

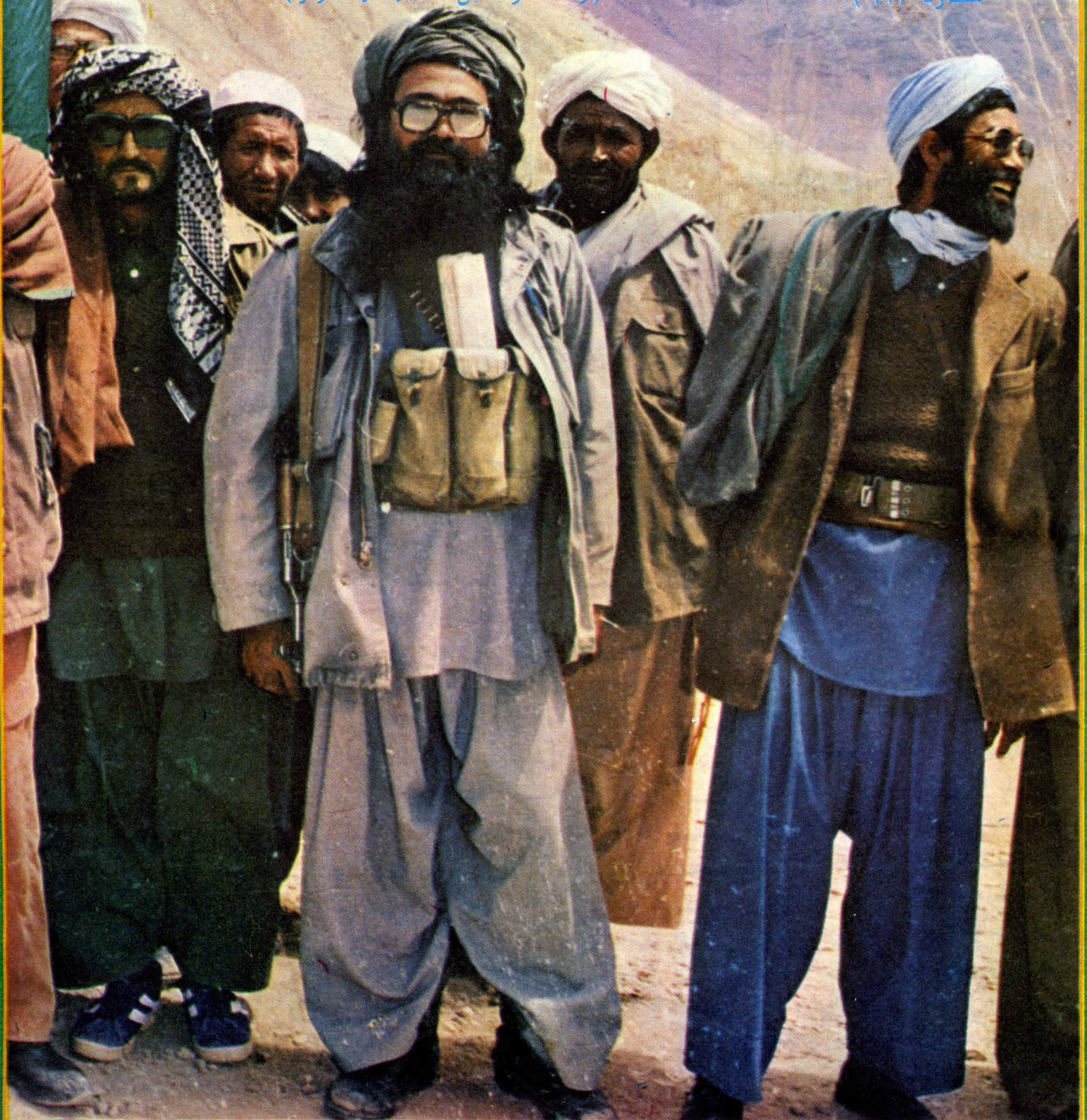


HABLULLAH

حبل الله

(واعصموا بحبل الله جميعاً ولا تفرقوا)

شماره (٧٤)

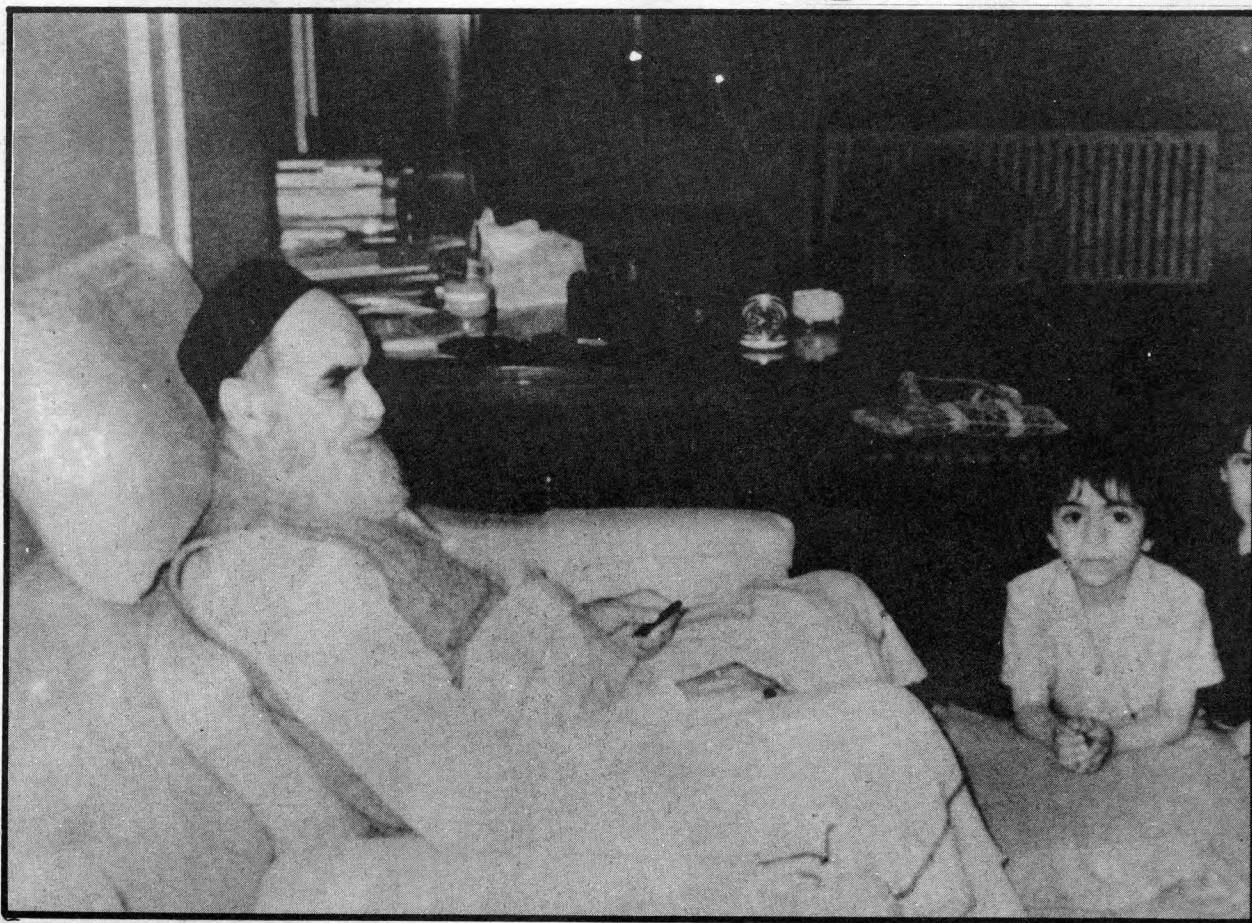


قدس روزی است که ما خواهیم فهمید که چه اشخاصی و چه رژیمهایی با توطئه گران بین المللی موافقت دارند و با اسلام مخالفت . آنهایی که شرکت ندارند مخالف با اسلام هستند و موافق با اسرائیل و آنهایی که شرکت کردند متعهد هستند و موافق با اسلام و مخالف با دشمنان اسلام که در راس آنها امریکا و اسرائیل است .

پیام به زائران بیت الله الحرام :

۱۳۵۹/۶/۲۱

همزمان با هجوم همه جانبه اسرائیل جانی به مسلمین در فلسطین و لبنان عزیز و همزمان با طرح جنایتکارانه اسرائیل



برای انتقال پایتخت خود به بیت المقدس و گسترش جنایات و کشتار وحشیانه مسلمانان آواره از وطن خویش و در وقتی که مسلمانان بیشتر از هر زمان احتیاج به وحدت کلمه دارند، سادات این نوکر خیانتکار امریکا و برادر بگین و شاه مخلوع معدوم و صدام آن خادم سر سپرده امریکا دست به تفرقه افکنی مسلمانان زده اند و از هیچ جنایتی در این راه که ارباب جنایتکار شان امر نموده است، فرو گذار نمی کنند. امریکا با حمله های پیاپی به ایران و فرستادن جاسوسان برای شکست دادن انقلاب اسلامی ما و توطئه با سادات برای ایجاد اختلاف و تبلیغات سوء و پخش اکاذیب و افترا به متصدیان حکومت اسلامی از طریق عراق از آن قمشاش است و مسلمین باید به خیانت این سر سپردگان امریکا به اسلام و مسلمین توجه داشته باشند .



هم و انقلاب اسلامی

اجانب ایجاد کردند، توجه نکردند و این اختلافات الان هم موجود است و روز افزون می شود. منجمله این اختلافاتی که بواسطه قرار دادی که بین مصر و اسرائیل پیدا شده، دست اجانب به این اختلافات بین مسلمین و بین دول اسلامی دامن زده و از باب اینکه رشد سیاسی بین اینها نیست نتوانستند حل مسائل را بکنند و تن در دادند به يك همچو خیانتی که دنبال آن اختلاف بی بین مسلمین و اختلاف بین دول اسلامی بیشتر شد و موجب تاسف شدید ماست .

سخنرانی به مناسبت روز قدس :

۱۳۵۸/۵/۲۵

در روز قدس ملتها باید به حکومت هایی که خائن هستند هشدار دهند. روز

سخنرانی در دیدار سفیر سومالی :

۱۳۵۸/۲/۱۹

تایید ما از فلسطین و انزجار ما از اسرائیل این تازگی ندارد، ما قریب بیست سال پیش از این تا حالا راجع به این مسائل بحث و گفتگو کردیم و دولتهای عربی را و سایر مسلمین را در این راه نصیحت کردیم که راجع به این مسائل با هم تشریک مساعی بکنند و اگر دولت عرب، دول عربی که جمعیت های زیاد و گروههای زیادی دارند اینها با هم اتفاق داشتند، این مصیبتها برای فلسطین و برای قدس پیش نمی آمد. لکن مع الاسف دولتهای عربی به نصایح ما گوش نکردند و با اختلافاتی که بین خود شان، دستهای

سخنرانی در جمع خانواده های شهدای
کشور های اسلامی : ۱۳۵۹/۱۱/۲۹

این اسلام دوستها! و طرفداران
اسلام! در طائف جمع شدند و به اسم
اسلام در مرکزی که از آن مرکز اسلام
بروز کرد و آن حجاز بود، لکن چه
گفتند و چه کردند؟ آیا اسمی از این
اطفال معصومی که بدست صهیونیسم
بی پدر شدند، بردند و آیا از جنوب
لبنان نامی بردند؟ و آیا از سایر
کشور های اسلامی که در تحت فشار
ابر قدرتها و بستگان آنها هستند نامی
بردند؟

این اسلام خواه ها نمی بینند که
اسلام در تمام کشور های اسلامی، زیر
چکمه ابر قدرتها و وابستگان آنها
پایمال میشود؟ آیا نمی دانستند در
جنوب لبنان، در فلسطین و در ایران
و عراق و در سایر کشور های اسلامی چه
می گذرد و با مردم آنجا چه کردند و
چه اطفال بی گناه صغیر را بی پدر
کرده اند و از منازل خود شان آواره
کرده اند؟ آیا کنفرانس طائف این امور
را نمی دانست؟ به اسم اسلام مجتمع
شدند در آن کنفرانس و از اسلام
بویی در آنجا نبود! و آنچه بود
خرج های گزاف و زندگهای اشرافی،
بدون توجه به اسلام و اهتمام به امور
مسلمین. آیا نشنیدند اینها حدیث
رسول خدا را که " کسی که صبح کند
و اهتمام به امور مسلمین نداشته
باشد، مسلم نیست"، آیا اینها
اهتمام داشتند به امور مسلمین
جهان؟ این سرانی که در کنفرانس
طائف، در محلی که، در کشوری که
رسول خدا و پیغمبر اسلام در آن کشور

بود و تبلیغات او در آن کشور بود،
مجمع شدند. آیا در باره اسلام چه
گفتند؟ در باره مسلمین و در امور
مسلمین چه اهمتامی کردند، انجام
دادند. آیا به نص حدیث شریف اینها
را میتوانیم جزء مسلمین محسوب
داریم؟ اینها اصلاً از کشورهای اسلامی
که زیر بار ابر قدرتها و بادست آنها
آواره شدند و بقتل رسیدند و بچه های
معصوم را بجا گذاشتند هیچ صحبتی
کردند؟ آیا به تجاوز اسرائیل به لبنان و
فلسطین اهمتامی کردند؟ آیا به تجاوز
عراق به کشور اسلامی ایران، که جرمی
ندارد جز آنکه طاغوت را برداشته است
و اسلام را بجای او میخواهد پیاده
کند و بجای رژیم طاغوت، رژیم اسلامی
برپا کند، جرمی نداشته جز این، آیا
در کنفرانس طائف از این مسائل
بحثی شد یا همه ادعا است؟!

مباحثه نماینده " الفتح " :

میزان ۱۳۴۷

سؤال : حضرت پیشوای مجاهد، نظر
مبارک در باره دادن وجوه شرعی مانند
زکات و سهم امام به مجاهدان شجاعی که
تحت فرماندهی جنبش " فتح " در صفوف
نبرد با دشمن و در میدان شرف میجنگند
چیست؟

جواب : بسم الله الرحمن الرحيم
اکیداً شایسته و بلکه واجب است که
قسمتی از وجوه شرعی مانند زکات و سایر
صدقات را به مقدار کافی به این مجاهدان
راه خدا اختصاص داد. به مجاهدانی که در
صفوف نبرد و فداکاری به منظور از بین
بردن صهیونیسم کافر ضد بشر میجنگند و
برای احیاء و اعاده مجد و شرف

اسلامی از دست رفته می کوشند و برای
گرامی داشتن تاریخ شریف اسلامی، نبرد
میکنند و بر هر مسلمانی که به خدا و
روز جزا ایمان دارد، واجب است که
تمامی قوا و نیروی خود را در این راه بکار
برد و سر انجام به " احدى الحسنیین "
" شهادت یا پیروزی " نایل آید و بر
شماست به خط آتش برای خون خواهی
و زدودن لکه ننگ روی آورده و به
یاری و مددی از ناحیه خداوند و پیروزی
درخشانی که نزدیک است دست یابید و
بشارت دهید مومنان را که خداوند
پشتیبان هر تصمیم مردانه و حق
خواهانه است " نصر من الله و فتح
قریب و بشر المومنین "

پیام به مناسبت سالگرد پانزده خرداد :

۱۳۶۱/۳/۱۵

امروز از خطر ناکترین امور، طرح
" کمپ دیوید " و طرح " فهد " است که
اسرائیل و جنایات او را تحکیم میکند
همه ما بویژه دولت عربستان در مقابل
اسلام و قرآن کریم و نسلهای آینده
مسئول می باشند و من خوف آن دارم که
خدای نخواستہ یک روز ملتها و دولت
های اسلامی بخود آیند که با دست
امریکای جنایتکار، اسرائیل بخواسته
های ظالمانه و جنایتکارانه خود برسد
و از مسلمین کاری ساخته نشود.

من طرفداری از طرح استقلال
اسرائیل و شناسایی او را برای مسلمین،
یک فاجعه و برای دولتهای اسلامی یک
انتحار میدانم و مخالفت با آنرا یک
فریضه بزرگ اسلامی می شمارم و بخداوند
بزرگ از این نقشه ها که بدست مسلمان
نما ها برای اسلام کشیده میشود پناه
می برم .

تقدیر و کفر

همزمان با برگذاری آخرین روز های " هفته وحدت " از سوی مسلمانان عالم، و در حالیکه هنوز چشمها و گوشها متوجه لشکر کشی های قداره بندگان جهانی بسرکردگی امریکا در منطقه بحران زده ی خلیج فارس و پیامد های ناشی از آن بود، رژیم جنایتکار و پلید صهیونیستی در یکی از وحشیانه ترین اقدامات تجاوز کارانه خود، بار دیگر جنکالهای خونین خویش را بخون فرزندان اسلام رنگین ساخته و دهها تن از پیروان صدیق محمد (ص) را مظلومانه ب خاک و خون کشاند، علت و یا علل این اقدام وحشیانه و رزیلانه هر چه باشد چه اهمیتی میتواند داشته باشد؟! آیا صهیونیستهای پلید که خود را در تداوم و تهاجم انقلابی و خشماکین و پی در پی فرزندان مسلمان فلسطین، بیش از پیش زبون و ضعیف می یافتند، بخاطر انتقام گرفتن و زهر چشم کشیدن از آنها دست به چنین جنایت سبعانه و هولناک زدند؟ و یا فرزندان مرحب خیبری میخواستند با این اقدام بربر منشاء هر چه بیشتر کید و کینه خود را نسبت به " وحدت اسلامی " و وحدت خواهان مسلمان که چون موج سهمکین برج و بارو های تفرقه و تعصب را نشانه می گرفت، اعلام دارند؟ و یا صحنه سازی و ترفند شیادانه دیگری در پشت این ماجرا، قرار داشت، شاید همه ی اینها باشد و همه ی این عوامل دست بدست هم داده و باعث این بربر منشی وحشیانه گردیده باشد. مهم این نیست که بار دیگر دهها تن با دست این رژیم منحوس ب خاک و خون کشیده میشود گر چند این خود هم از اهمیت بالا و والایی برخوردار است و در تداوم غارتگریها و تجاوز پیشکشی های اسرائیل لکه ننگ و داغ پاک نشدنی را بر تارک رژیمهای اسلامی، باقی میگذارد! که با هیچ چیزی پاک نخواهد شد. اما آنچه که از اهمیت بیشتری برخوردار است يك: جایگاه هیست که این جنایت هولبار در آن اتفاق افتاده یعنی در یکی

از مقدس ترین امکنه دینی مسلمانان (مسجد اقصی) و دوم: زمانیست که حادثه مزبور در آن اتفاق افتاد. یعنی زاد روز افتخار آمیز مقدس ترین شخصیت مورد احترام مسلمانها و پیامبر دین آنها، سوم: قفل شدن گوشها و کور شدن چشمها سیاست بازان جهانی نسبت به تجاوز مذکور بود، و چهارم: با سکوت و افتضاح بدرقه شدن جنایت صهیونیست ها از سوی غالب رژیمهای به اصطلاح اسلامی است که همچنان درگیر خیمه شب بازیهای شرم آور خود هستند. پیداست که امروز کار از کار گذشته و ابتکار از بسیاری رژیم های اسلامی و سازمانهای داعیه دار نجات ورهایی سلب گشته و به اصطلاح آنها از آسیاب افتاده است و " مشتهای آسمان کوب قوی " وا شدند و " گونه کون رسوا شده اند " ! امروز هیچ امیدی به سران مزدور کشور های منطقه و مسلمان نمیرود. به رژیمهای منفوری که از شدت نا مردمی بودن تاج و تخت و زور و کیان و یال و کوپال شانرا به ضرب برچه های امریکا و شوروی نکه میدارند و با دست خود کشور های شانرا به اشغال این و آن در می آورند! باری امروز هیچ امیدی به این سران و سیاستمداران و حتی مردم افسون زده آنها نیست و تنها ره رهایی و نجات و رستگاری فلسطینیان و مسلمانان و قدس و کعبه و اسلام همانا کرد هم آمدن بر محور دین رهائی بخش و انسان ساز اسلام و اتکاء بقدرت لایزال الهی، جنگ زدن و اعتصام به حبلمتین وحدت است. امروز بر همه جنبش های رهایی بخش اسلامی و توحیدی است که از سراسر اقطار و انحاء عالم، دست بدست هم رسانیده و به فریاد های همواره جاوید پیرو و پیشوای فقیه مستضعفان امام خمینی (رض) کوش فرا داده و بیس از این نگذارند که ارزشها و عنعنات اسلامی و توحیدی آنها اینچنین قربانی قداره بندگان مستکبر گردند. قربانی و قتل عام شدن پی در پی فرزندان قدس و اقصی بانک بیدار باشی است که هر مسلمان آزاده را به اقدام جدی فرا میخواند. والسلام



سال هفتم - شماره (۷۴) اول عقرب (آبان) ۱۳۶۹ مطابق با سوم ربیع الثانی ۱۴۱۱ هـ ق و ۲۳ اکتوبر ۱۹۹۰ م



آیت الله خامنه‌ای :

حفظ وحدت بر همه واجب است
و اگر کسی تخلف و تخطی کند، از
انقلاب تخطی کرده و مطمئناً برای
مردم ، جوانهای پر شور و برای
کسانی که احساس مسئولیت میکند
قابل تحمل نخواهد بود .

برادر و خواهر مسلمان !
حیات اقتصادی مجله حبل الله
بستگی به کمک های خیر خواهانه‌ی
شما دارد .
کمک های نقدی تانرا به شماره
حساب زیر واریز نمائید :
قم - بانک ملی ایران - شعبه ۲۷۰۱
شماره حساب جاری ۸۶۴۲ سید
شهاب الدین شهاب .

* نام نشریه : حبل الله
* شماره : ۷۴
* مسئول : شهاب
* مدیر : سمیع
* ترتیب انتشار : ماهانه
* چاپخانه : مظاهری - تهران
* تاریخ انتشار : اول عقرب ۱۳۶۹
* روش : دینی - اجتماعی - سیاسی
فرهنگی .
* ناشر : ارگان نشراتی سید جمال الدین حسینی

قیمت :
ایران : (۱۵۰) ریال معادل (۳۰) افغانی
پاکستان : (۱۵) روپیه
هند : (۱۵) روپیه
سایر کشور ها : معادل قیمت
اشتراک سالانه در ایران : (۱۸۰۰) ریال
طلاب ، دانشجویان و دانش آموزان نصف قیمت

فهرست

امام و مسائل جهانی	۲
سر مقاله	۴
فهرست	۵
سیاسی :	
افغانستان در ماهیکه گذشت	۶
درخواست جایزه صلح نوبل	۱۳
مصاحبه با سیرت طالقانی	۱۴
اخبار نهضت جهانی اسلام	۱۶
مصاحبه با "اخلاقی"	۱۸
مناسبت ها	۲۱
دینی :	
اخلاق مبارزاتی	۲۳
ویژه شهادت استاد حسینی	۲۶
کاروان پیروز	۲۸
بکشی بر عوامل و موانع وحدت	۳۰
انقلاب در اسلام	۳۳
فرهنگی - ادبی :	
همگام با راهیان شعر و ادب	۳۶
برگردیزان	۳۸
شعر	۳۹
بر مزار شهید	۴۲
سیاسی - تاریخی :	
حسن السیاسه	۴۵
رسالت قلم	۴۷
کاریکاتور	۴۹
گلگون کفنان میهن و	۵۰
شهادی انقلاب اسلامی	۵۱

فروش مجله و نشریات ارگان سید جمال الدین حسینی در قم : خیابان ارم - مقابل کوچه شریعت

صحافی احسانی - تلفن : ۲۳۵۸۲

دنباله رو تبلیغات رسانه های خبری وابسته به استکبار جهانی هستیم و تفاله آنها را نشخوار میکنیم .

بطور مثال زمانی تمامی افکار و اندیشه ما را کنفرانس "ژنو" بخود مشغول ساخته بود، و از پس و پیش آنرا محکوم می کردیم، بدون اینکه به پیامد آن بطور شاید و باید دقیق شویم! و گاهی هم طرح انتخابات، پلان برای بازگشت مهاجرین، حکومت آینده افغانستان و غیره تمام انرژی ما را مصرف می کند، ولی به محض اینکه این واژه ها از زبان و قلم رسانه های خبری استکبار افتاد، ما هم آنها را بفراموشی می سپاریم. مشکل مهاجرت از جمله پدیده هایی است که گاهی چنان بزرگ میشود که کویی در افغانستان مشکلی غیر از آن وجود ندارد و زمانی هم طوری سرد میشود که جهان فراموش میکند که چنین مشکلی هم وجود دارد!

در اواخر سال گذشته و نیمه سال جاری، مشکل مهاجرت و یافتن راه حل برای این مشکل، یکی از عمده ترین مسائل مبتلا به افغانستان و کشور های همسایه بحساب می آمد. اما باتغییر شیوه تبلیغات جهانی در این زمینه، خود به خود این بحران بفراموشخانه مطبوعات سپرده شد. و امروزه کسی از این معضله یاد نمیکند، چون خواسته استکبار همین است، نه اینکه دیگر مصیبتی وجود نداشته باشد!

۲- حزب وحدت اسلامی و گذار از بن بست سیاسی: شش ماه تمام طول کشید تا حزب وحدت اسلامی به آنچه در روز های اول ورود هیئت اعزامی بخارج، اعلام داشته بود، جامه عمل

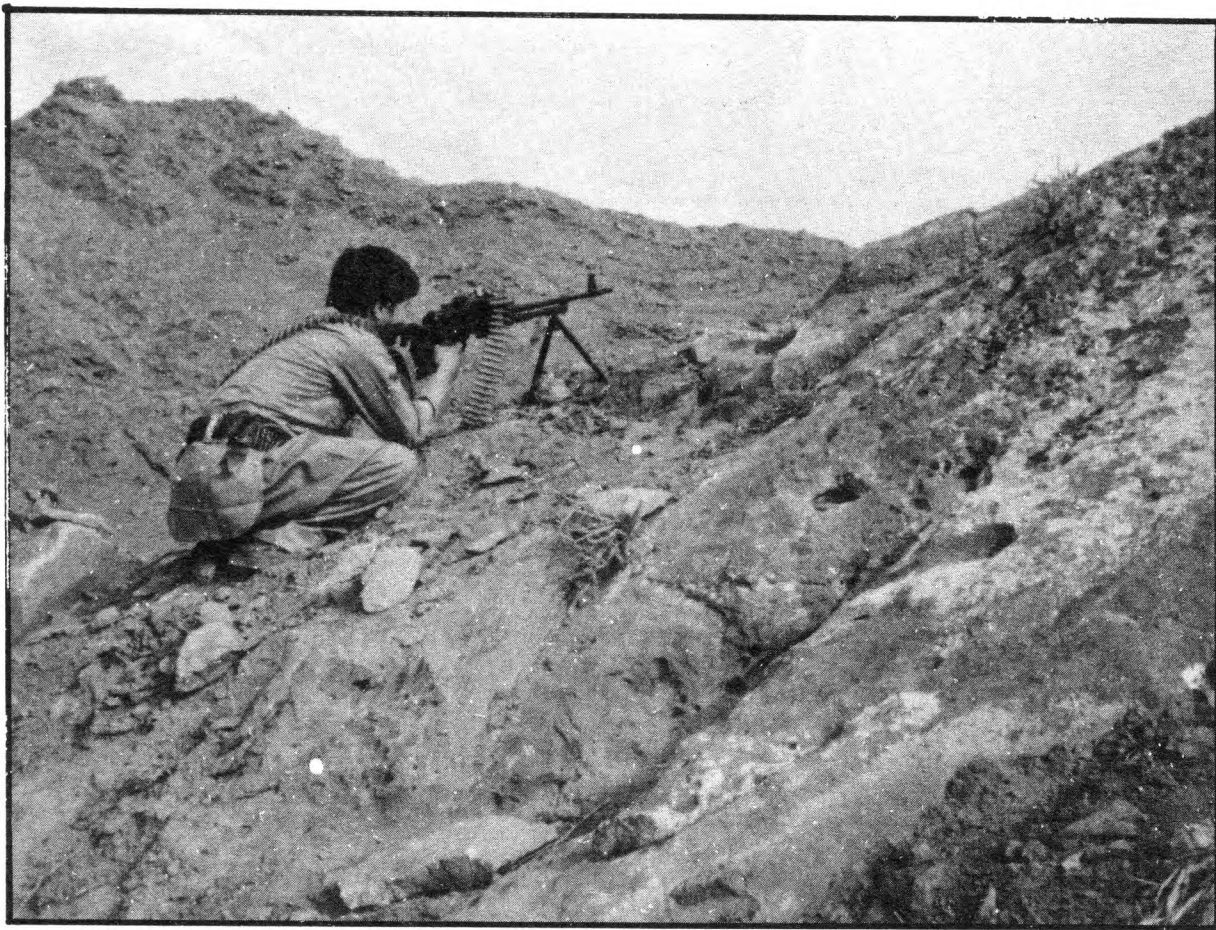
۱- مشکل مهاجرت :

مهاجرت پدیده ای است قدیمی که جا در فرهنگ و آئین تمامی ملل عالم داشته و دارد و دنیای امروز کاملاً با این پدیده آشنا است حتی در سازمان ملل متحد بخشی کاملاً شناخته شده و رسمی راجع به امور آوارگان و مهاجرین وجود دارد. با تمامی این تبلیغات سرسام آور راجع به امور این قشر از جوامع بشری، کاری در خور این قشر بد بخت در جهان صورت نمیگیرد بدون شك مهاجرین افغانستانی که نزدیک به يك سوم کل نفوس جامعه کشور را تشکیل می دهند، از این قاعده مستثنا نیستند. ما بزرگی و عظمت جهاد ملت مسلمان و عذاب کشیده را انکار نمی کنیم، ولی دردمندان اعتسراف میکنند که در تبلیغات جهاد و بازگویی درد ها و مصائب وارده بر این ملت محروم، ضعیف و ناتوانیم. و هرگاه بر غرور ملی ما بر نخورد

با فرا رسیدن فصل پاییز در طبیعت، فصل خزان در بازیهای سیاسی و سازش در مسائل افغانستان، نمودار گشت و بار دیگر توجه همگان بجهاد و مبارزه مجاهد مردان این خطه یخونین معطوف گردید. آنهائیکه راه حل بحران افغانستان را در پشت میز های مذاکره و پلان های سازش گونه، جستجو می کردند، اینك با تجارب دو سال سرگردانی و انتظار! و همچنان از دست دادن پرستیژ و محبوبیت پیشتازی، ناگزیر بر خلاف عقیده و آرمان باز هم نام جهاد و تداوم مبارزه مسلحانه را بر زبان جاری ساختند. قومندانان و مجاهدان نامی جهاد، چند صباحی بخاطر امید کاذب رهبران سیاسی به یافتن راه حل از طریق دیپلماسی، از نظر ها دور مانده بودند، با ابتکاراتی که خود بدست گرفتند، دوباره نام و یاد شان سر زبانها جاری شد.

کر چه جهاد هرگز نخواهید بود که تحولات کنونی و تشدید جنگهای مجاهدین علیه نیرو های دولتی، پدیده جدید، در روند مبارزه و جهاد ملت بحساب آید، ولی باید اذعان نمود که نبرد مسلحانه بعد از این، جنگی خواهد بود که مجاهدین مسلمان با شك و تردید در ماهیت رهبران، آنرا دنبال خواهند نمود. و برای به ثمر رساندن آن وسواس بخرج خواهند داد. زیرا خوف آن میرود که تجربه تلخ گذشته بار دیگر تکرار گردد و در مرحله حساس و سرنوشت ساز پای سازش بمیان آید. با این امید که شکست دو ساله سیاسی عبرتی باشد فراموش نشدنی، تا جهاد را لحظه ای از نظر دور نداریم مگر به پیروزی نائل آییم، می پردازیم به بررسی رویداد های زنده ماه!





پهوشاند. و این ادغام دفاتر احزاب قبلی منحل و ایجاد نمایندگی های واحد در خارج بود، که به اثر پایداری و ایثارگری وحدت خواهان حقیقی سر انجام مقاومت مخالفان و اشکال تراشان در هم کوبیده شد، و حزب وحدت بر سرنوشت سیاسی تشیع حاکم گشت. تشیع افغانستان که پس از خروج نیروهای روسی از کشور، وارد دنیای سیاست و دیپلماسی شد، در زمینه های دیگر به بن بست هایی مواجه گردید. نشریات که یکانه افتخار مجاهدین و مهاجرین در سطح فرهنگی محسوب می گردید یکی پس از دیگری به تاریخ پیوستند اما با تشکیل حزب وحدت یکبار دیگر شور و شوقی به میان آمد و چهار شماره از "هفته نامه وحدت" و سه شماره جزوه شامل (تشکیل حزب وحدت ... نگاهی به آخرین تحولات ... و بیانیه ها و مصاحبه ها ...) از سوی این حزب

بیرون داده شد.

در زمینه سیاسی هیئتی به سازمان ملل فرستادند و قرار است هیئتی جهت بازگشایی نمایندگی ها راهی اروپا گردد. از آنجائیکه فعل و انفعالات اخیر شناخته می نمود توجه همگان را بخود جلب کرد، اگر کمیزابی خبرنگار صدای آمریکا با همین پیشداوری به سراغ هیئت اعزامی به آمریکا، رفت و علت و انگیزه شرکت شان در اجلاس مجمع عمومی و عدم شرکت شان را در گذشته ها جویا شد، آقای اخلاقی معاون کمیسیون سیاسی حزب وحدت در پاسخ این سؤال که منظور از سفر وی به ایالات متحده چه بوده است؟ گفت: "ما برای افغانستان و انقلاب اسلامی مان این حق را قایل هستیم، مسئله بسیار با عظمت و بزرگی است که ما هم یک سفری داشته باشیم و در اینجا با شخصیت های ذربط و افراد موثر در سازمان ملل و هم چنین شخصیت هایی که افکار و نظرات شان باز بر است نسبت به مسائل جهانی، نشست هایی داشته باشیم و مدارات سازمان ملل را در افغانستان را برای آنها بازگو بکنیم" (۱)

اینکه تشیع افغانستان تازه در محافل سیاسی جهان کام میگذارد، کاملاً محسوس بوده و همگان را منوجه این قضیه ساخته است که باید این تحول را دقیق ارزیابی کنند. و تا بحال قضاوت های کوناکونی راجع به این دگرگونی بیرونی و درونی از سوی تحلیلگران صورت گرفته است، تعدادی معتقدند که این اقدامات نتایج رشد

سیاسی و تجارب کسب شده دوران مبارزه و جهاد بوده که تشیع را از خواب دو قرنه بیدار نموده است و تعدادی هم عکس قضا را مینگرند و این برخورد ها را دنباله روی از احزاب سازشکار تلقی کرده، بوی سازش از آن استشمام می کنند. در دینایی که همه روی خط سازش حرکت میکنند، خرده گیری بر سازشکاری جز عدم درک صحیح از سیاست جهانی چه میتواند باشد! ولی در نهایت سازش کوبی هم خطی خواهد شد در برابر جریانات دیگر! آقای خلیلی معاون کمیسیون سیاسی نه تنها شرکت در محافل سیاسی و بین المللی را عدول از مواضع گذشته نمیداند، که آنرا نقطه عطفی در تاریخ جهاد و مبارزه به حساب می آورد. او در پاسخ این سؤال که چرا تا بحال در مجامع عمومی ملل متحد شرکت نکرده بودند و یا چرا در ملل متحد نیامده بودند، گفت: "ما در گذشته وضعیت متفاوتی را با حال قایل بودیم. در گذشته مسئله افغانستان بیشتر از دید نظامی مطرح میشد و سعی گروهها

مقاومت در رونق دادن جبهه نظامی و تقویت بنیه های نظامی بود. بدین جهت راههای حل سیاسی یا تعقیب مسئله افغانستان از طریق مجامع بین المللی خصوصاً سازمان ملل متحد زیاد مطرح نبود و بیشتر نظر اکثر نیروهای مقاومت تقویت بعد نظامی قضیه و پرهیز از مسائل یا راه حل سیاسی بود. ما در آن زمان لازم

نمی دیدیم که در کرماکرم جهاد ملت افغانستان روی راه حل سیاسی صحبت کنیم و این قضیه را از طریق مجامع سیاسی و بین المللی تعقیب نمائیم. حال وضعیت طوری دیگر است و امروز بیشتر راه حل سیاسی مطرح است و این راه حل سیاسی هم بیشتر در ارتباط با سازمان ملل و سرمشی سازمان ملل مطرح است" (۲)

از گفته های آقای خلیلی پیداست که حزب وحدت در شرایط کنونی روی خط سیاسی ایستاده راهی که دیگران سالها قبل در آن کام نهاده اند در دنیای کنونی دوری از سیاست های انزوای سیاسی را به همراه دارد و بنده ضعف و کوتاه نظری خواهد بود. ولی برای نهضت های آزادیبخش حضور در همچو محافلی طبعاً الزامی هم به بار خواهد آورد که امروزه سازمان آزادی بخش فلسطین گرفتار آن است. زیرا در شرایطیکه در جهان زور حاکم است و معادلات سیاسی به اساس زور تعیین میگردد، تکیه بر بازیهای سیاسی بدون پشتوانه قوی نظامی باز هم سودی خواهد داشت؟ حزب وحدت هر چند امکانات وسیع نظامی در اختیار ندارد، ولی از این مهم هم غافل نیست. آقای واعظی مسئول قضائی حزب وحدت در داخل در مصاحبه خود با صدای آمریکا با بر شمردن موفقیت های حزب در زمینه های دیگر، از دریافت کمک های سازمان ملل و هم

کاری این سازمان در امر بازگشائی مکتب اشاره کرد. که این خود موءید بر فعال شدن حزب وحدت در زمینه های سیاسی در داخل و خارج است .

با قبول خط سیاسی بعنوان يك تاکتیک جنگی در شرایط حساس کنونی، خود بخود به این وادی کشیده می شویم که بین شعار و عمل فاصله هایی را مشاهده کنیم . و آن اینکه بین گفته ها و نظریات رهبران راجع به راه حل سیاسی به معادلات و فرمول های دو پهلوی و چند پهلوی برخورد می کنیم . از آنجائیکه سیاست همچون علوم دیگر تکیه بر استدلال و اقوال گذشتگان دارد، با نظر اندازی بر تحولات سیاسی جهان بخصوص دهه ی گذشته سر يك چند راهی قرار

می گیریم آقای مرتضوی سخنگوی حزب وحدت در خارج در مصاحبه خود با "هفته نامه وحدت" دو راه را روشن می سازد، ولی هنوز راه های دیگری ناشناخته می ماند. ایشان می گوید: "ما موضع حزب وحدت را طی يك کنفرانس مطبوعاتی بیان کردیم که حزب وحدت با رژیم کابل در دو جبهه سیاسی و نظامی مبارزه میکند، در جبهه سیاسی ما طرحی داشته ایم و اعلام کرده ایم که ما به هیچ وجه "نجیب" و رژیم او را قبول نداریم و ما آنرا برسمیت نمی شناسیم" (۳)

درک این مطلب کمی مشکل می نماید که ما در جبهه سیاسی با رژیم کابل مبارزه کنیم، ولی سران این رژیم را در آینده کشور دخیل ندانیم. و این همان مقوله از طهارت بگو از نجاست نام نبر خواهد بود، زیرا سر انجام مبارزه سیاسی یا توافق سیاسی است و یا انتخابات تحت نظارت نهاد های بی طرف. در غیر آن مبارزه سیاسی مفهومی نخواهد داشت، مگر اینکه خود اصطلاح جدیدی در این باب بگشائیم. و بسیار دیده شده و در تاریخ هم خوانده ایم آنهایکه پشت میز های سه گوش نشستند، سر انجام رو بروی هم نشستند. پس چه بهتر که به جای شف شف، شفتالو بگوئیم و انرژی ملت را از هدر رفتن جلوگیری کنیم!

۳- در کابل چه می گذرد:

بر خلاف انتظار عمومی مبنی بر عدم وجود رژیم کابل پس از خروج نیرو های روسی از این کشور، به اثر شناخت روسها از تحولات سیاسی منطقه و جهان و طرح های زیرکانه کورباچف، این خواب و خیال بیهوده شد و رژیم کابل بیس از

پیش بر بقای سیاسی خود افزود و پایه های نظامی را با کمک های بیدریغ مسکو استحکام بخشید. توجه افراط گونه رهبران مجاهدین به بازیهای سیاسی و امید شان به یافتن راه حل از طریق دیپلماسی و مذاکره، آب حیات شد که رژیم در حال نزار کابل را از مرگ حتمی نجات دادرژی می که خود نیز بر مرگ خویش پس از رفتن حامیان خارجی اعتراف می نمود. با همه این تحولات سودمند، باز هم دوره طلایی رژیم کوتاه و زود گذر به نظر میرسید، چرا که این رژیم علیرغم موفقیت های سیاسی و دیپلماسی دو کمینگاه خطرناک و کشنده را پیش رو داشت ۱- تنگناه اقتصادی - که انتظار میرفت با مساعدت و همکاری دوامدار روسیه، بتواند آن لنکد لنکان عبور نماید و بحیات نیم بند خود ادامه دهد. که چنین هم شد و با صدور دوباره گاز شبرغان به روسیه تا حدودی به این مشکل که

خارج از کشور جدا سازد، شاید معادله را بنفع خود تغییر دهد. بخصوص که همزمان با تحولات سیاسی کمک های نظامی غرب بویژه امریکا به مجاهدین مقیم پیشاور قطع گردید. این کار هر انگیزه ای داشته باشد نمیتواند از سازش های بین المللی بدور ماند. ولی در دو مسئله عکس قضا یا اتفاق افتاد، زیرا با به بن بست رسیدن رهبران سیاسی، در یافتن راه حل از طریق مذاکره، این مجاهدان بودند که با تشدید حملات خود آبرویی به رهبران سیاسی کمائی کردند.

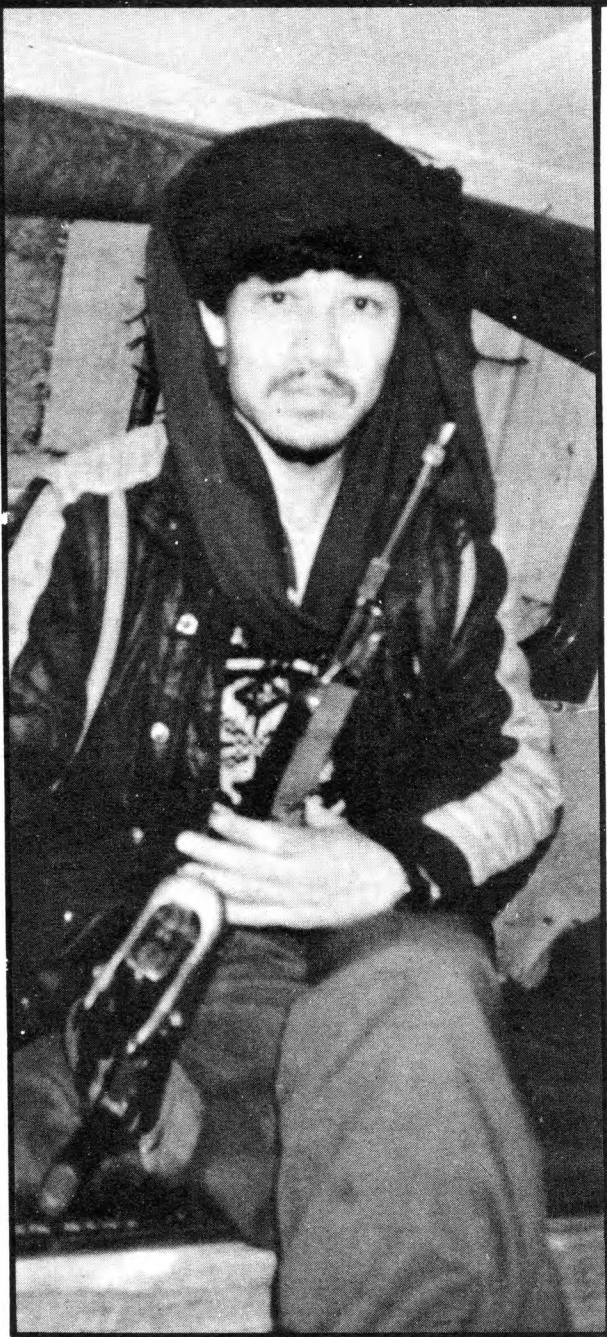
با يك دید گذرا بر سیر حوادث جهاد میتوان مدعی شد که پس از خروج نیرو های روسی، کمتر وقتی را میتوان یافت که چون شرایط فعلی جنگد سراسری در کشور وجود داشته باشد. هر چند جنگ های خونینی در جلال آباد، خوست و پغمان رخ داد، ولی همگانی نبود. اینک در سراسر



از ناحیه اقتصادی از پا درآید، فایق آمد. هر چند زود گذر و مقطعی!

۲- تنگناه نظامی - یگانه عاملی که می توانست توازن بین المللی را در مورد افغانستان بهم زند. زیرا پیش بینی میشد که هرگاه رژیم کابل بتواند با استفاده از طرح سازش بین المللی، قومندانهای مجاهدین را از رهبران سیاسی

افغانستان جنگ علیه نیرو های دولتی وجود دارد از موشکباری خود کابل (۴) گرفته تا فتح ترین کوت، محاصره فلات حمله بر پسته های امنیتی محمد آغه لوکر (۳ میزان)، چهل دختران ولایت بغلان (اول میزان)، ولسوالی دامان ولایت زابل (۶ میزان)، قشله جدید قندهار، گذره هرات، ولسوالی سنکچارک جوزجان، سقوط يك طیاره جنگی در کوتل شیر وردک، حمله



تشدید حملات مجاهدین با در نظر داشت بن بست کنونی مذاکرات سیاسی، کاملاً قابل درک می‌نماید و جز این چاره‌ای هم برای رهبران و مجاهدان وجود ندارد.

رادیو لندن شنیده شد که دم از طرح مشترک عسکری می‌زد (صبح روز چهار شنبه ۲۵ میزان) و بی بی سی مصاحبه‌ای داشت با یک به اصطلاح صاحب‌نظر در امور افغانستان که تشدید جنگ را نشانه‌ای از عدم توافق روس و امریکا (شهر اریسک) میدانست. وی مدعی بود که "امریکائی‌ها از پیش در صدد تشدید حملات مجاهدین بودند تا روسها را واداری به امتیاز دادن نمایند و منظور همین حمله کلبدین حکمتیار بود، ولی بخاطر بحران خلیج فارس این حمله به تعویق افتاد."

واضح است که رسانه‌های خبری وابسته به استکبار سعی دارند با ارتباط دادن این قضایا با همدیگر ماهیت انقلاب اسلامی ما را خدشه دار سازند و در طول جهاد این پالیسی وجود داشته است. اما آنچه مایه شکفتی است ارتباط دادن

آقای حکمتیار با امریکاست که همواره تبلیغ می‌کرد. در صورتیکه رویدادها عکس آنچه گفته میشود را ثابت میکند. زیرا اگر تشدید حملات و طرح کودتای حکمتیار به خواسته و پلان امریکا و یا آنطوریکه رژیم کابل پاکستان را متهم به مداخله در امور افغانستان می‌نماید، باشد پس چرا روسها حاضر نیستند متهمین به خرابکاری

علیه رژیم را در کابل محاکمه کند؟ از این برخورد چنین بر می‌آید که حتما افسران مجرم‌پلانیایی را افشا خواهند نمود که به نفع روسیه نیست. اگر این افسران که بیشتر ممکن است خلقی باشند در ارتباط با تنی و کلبدین باشند و با این تحلیل که ارتش پاکستان می‌خواهد رژیم کابل را از نگاه نظامی ضربه بزند، باید محاکمه افسران نه تنها در کابل که باید در جمع خبر نگاران داخلی و خارجی صورت گیرد، تا مداخله خارجی‌ها در امور کشور روشن گردد! اینجاست که در تبلیغات سیاسی باید عکس قضایا را دنبال کرد. و باور نمود که کودتا تحت هر

مجاهدین در ارغندی و کاریزک و چوک پنگمان، سقوط پلک هبلی کوپتر در شهر صفای قندهار، حملات مجاهدین در ده نو، قلعه احمدزی و خلیل در لوگر (اول میزان)، حمله بر فرقه و ریاست خاد در غزنی، فتح ولسوالی کاشان هرات کشته شدن سید احمد خان ملیشه در مراسم نماز جمعه هرات ... خود نمایانگر این حقیقت است که جهاد بار دیگر تشدید شده است.

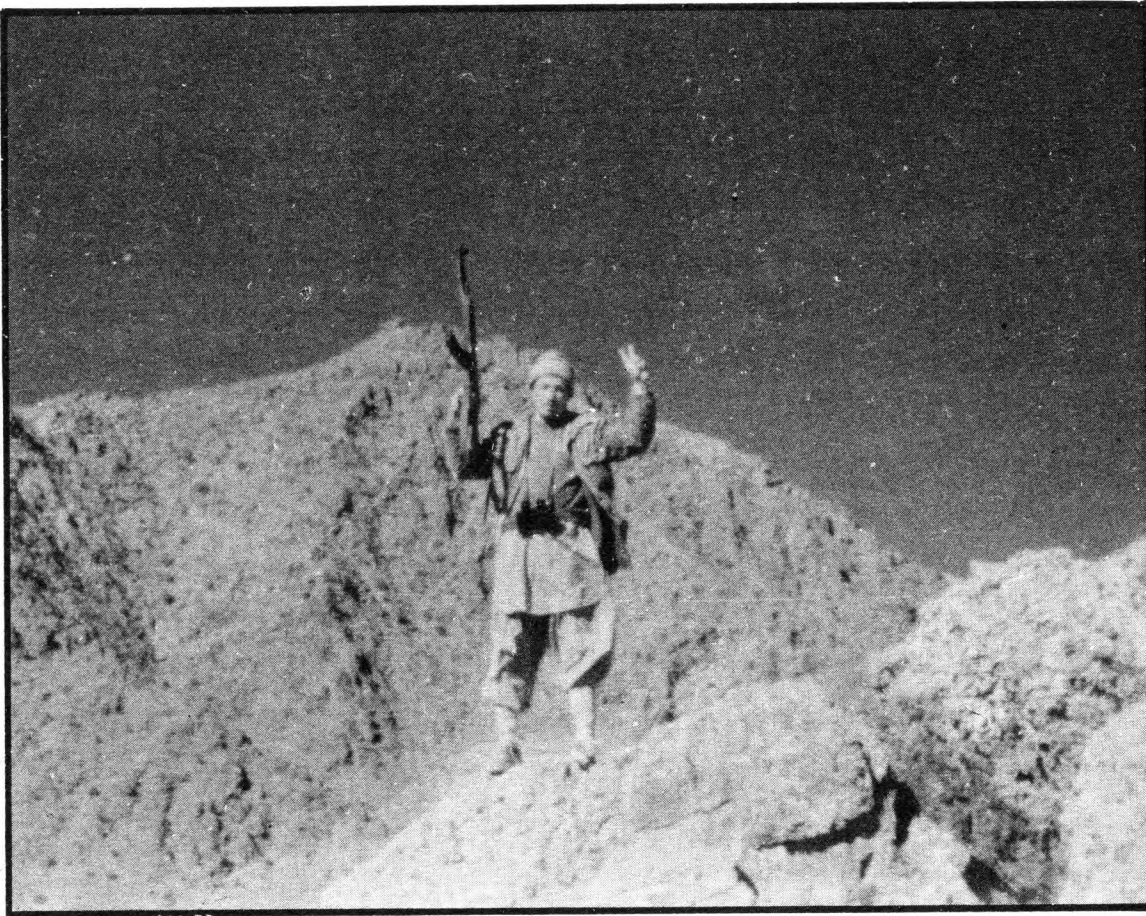
شدت حملات مجاهدین با لای پسته‌های امنیتی رژیم به اندازه‌ای است که رژیم کابل به ناچار تقصیر کار را به عهده ژنرالهای ارتش می‌گذارد. از این رو: "به نوشته یک روزنامه پاکستانی

شش ژنرال ارتش افغانستان در اوایل ماه جاری میلادی به اتهام دست داشتن در فعالیت‌های بر اندازی توسط رژیم کابل بازداشت شده اند.

روزنامه فراننیز پست چاپ پیشاور در شماره رو شنبه خود (۶۹/۶/۲۱) ضمن درج این مطلب نوشت: ژنرالهای بازداشت شده متهم به تحریک نیروهای زمینی و هوایی ارتش افغانستان علیه نجیب هستند. این روزنامه افزود: مشاوران شوروی خواسته اند تا رژیم کابل از محاکمه شش ژنرال بازداشت شده در افغانستان خود داری و آنانرا به مسکو اعزام کند. بازداشت این عده در کابل همزمان با انتشار گزارشهایی در مورد احتمال وقوع کودتا در افغانستان صورت گرفته است! (۵) تشدید حملات مجاهدین با در نظر داشت بن بست کنونی مذاکرات سیاسی، کاملاً قابل درک می‌نماید، و جز این چاره‌ای هم برای رهبران و مجاهدان وجود ندارد. اما ربط دادن این حملات که بطور طبیعی باید چنین می‌شد با احتمال وقوع کودتا و بازداشت افسران ارتش قضیه را بعد سیاسی می‌بخشد. یعنی با شایعات کودتا پای آقای حکمتیار یکی از جنجالی‌ترین چهره جهاد به صحنه کشیده می‌شود. لحظاتی پیش که این مطلب تدوین میشد، صدای وی از

عنوان صورت گیرد طرح خود روسیه است نه امریکا، چون این کودتا می‌خواهد توسط ارتش آنهم در افغانستان نه در پاکستان صورت گیرد! ۴- از پیشاور چه خبر؟

در فصل پائیز قاعدتا هوا رو سردی می‌گذارد. ولی در پیشاور مسائل سیاسی افغانستان همچنان گرم و داغ است. ملاقات رهبران پنج تنظیم از هفت تنظیم شامل اتحاد هفت‌گانه، راجع به تغییر روش مبارزه را با اهداف شان در شماره قبل آوردیم و بدنبال آن به انگیزه و عامل این نشست بنقل نشریه کوثر که در فضای کرم انتشار می‌یابد، اشاره میکنیم. کوثر به نقل از منابع آگاه چنین می‌نگارد: "یک منبع نزدیک به استاد سیاف گفت که قرار بود آقای مجددی بروز یکشنبه () با آقای سیاف ملاقات کند اما آقای مجددی با مطلع شدن از حضور محترم حکمتیار از نیمه راه برگشت و در هیچ یکی از این جلسات اشتراک نه نمود. طبق گزارش‌هایی که وجود دارد رهبران که با هم ملاقات نمودند در باره سرنوشت



حکومت موقت و تشکیل يك شورای مشترك كه
حکومت موقت را رهبری نماید بحث و گفتگو
کردند. به اساس همین گزارش ها یکی از رهبران
جهادی پیشنهاد نمودند كه يك شورای مشترك
رهبری به اشتراك هفت تنظیم جهادی مقیم
پیشاور تحت ریاست محترم مولوی محمد نبی
محمدی بوجود آید و این شورا باید جایگاه
ریاست دولت موقت مجاهدین را بگیرد و بگفته
همین منابع علت اشتراك آقای مولوی محمد
نبی محمدی نیز در حالیکه حضرت مجددی و
آقای کیلانی دو تن از دوستان نزدیک وی در جلسات
حضور نداشتند روی همین علت و به اساس همین
انگیزه بوده است. (۶)

نشریه کوثر عامل این تحرکات را به نقل از
فرانتیز پست چنین می گوید: "يك ملاقات
محرمانه میان قاضی حسین امیر جماعت اسلامی

پاکستان و محترم حکمتیار امیر حزب اسلامی
افغانستان با حضور برخی از مقامات پاکستانی
ذی علاقه در قضیه افغانستان در شهر لاهور بعمل
آمد. يك منبع نزدیک به جماعت اسلامی پاکستان
به نامه نگار نشریه المسلمون چاپ عربستان
گفت كه آقای قاضی حسین احمد علاقمند است تا
با استفاده از شرایط کنونی سیاسی در پاکستان
كه حكومت خانم بوتو از میان رفته است و
اوضاع در خلیج فارس رو به وخامت گذاشته است
يك حالت تازه ای در جهاد افغانستان به وجود
آید" (۷)

بدنبال همین قضایای پشت پرده بود كه شایعاتی
دال بر وقوع کودتا در کابل سر زبانها افتاد و بعد
ها آقای حکمتیار رسماً آنرا تایید کرد و در مصحفاً
با صدای امریکا در مورد طرح این کودتای
نظامی گفت: "همین قدر گفته میتوانم كه تحت
پلان مشترك عسکری بین چهار تنظیم پیشاور و
به نمایندگی مجاهدین مقیم ایران با شیخ آصف
محسنی صحبت هایی شده و به موافقه رسیدند و
برای اینکه سایر تنظیم ها هم توافق نمایند كار
عملی آن تا چند روز دیگر به تعویق انداخته شده
است" (۸) آقای مجددی پس از سفر داخل گفت:
"ما نظر قومندانها، علماء و سران
اقوام را معلوم کرده ایم از صد نفر يك نفر هم
طرفدار این نظر نیستند (نظر حکمتیار) من
شخصاً حمله بالای کابل را رد می نمایم، زیرا كه
تعدادی مسلمانان تباه می شوند، پروگرام حکمتیار
يك پروگرام نامناسب است" (۹) در همین ایام

پاکستانی ها در اختیارش میگذارد، به شورای
امنیت شکایت میکند و خواهان تشکیل جلسه آن
شورا در این باره میگردد. رژیم کابل مدعی است
كه پاکستان قصد دارد خاك افغانستان را بكشور
خود ملحق كند. و رسانه های خبری با پیوند
دادن قضایا به همدیگر، بیشتر آب را گل آلود
می سازند. كرد همایی فرماندهان كه به ابتكار
خود شان صورت گرفت با سفر احمد شاه مسعود
به اسلام آباد، طرحی پاکستانی ها قلمداد
کردید. و احمد سرور كار دار و دیپلمات وریزیده
كابل در دهلی نو، این حرکت مسعود را تحريك
از سوی پاکستانی ها بحساب آورد و یادآور
شد كه هرگاه مسعود با طرحهای پاکستان هم
آهنك گردد، پرستیژ خود را در بین مردم
افغانستان از دست میدهد.

سفر مسعود به پاکستان شایعاتی را بدنبال
آورد، چون او و سایر قومندانان داخل مخالف
حمله مستقیم به کابل بودند و هرگاه بتوانند
پاکستانی ها نظر او را تغییر دهند با حکمتیار
هماهنگ شود بدون شك تحولات بزرگ رخ خواهد
داد. اما مشكل میتوان گفت كه مسعود به این
زودی با حکمتیار هماهنگ كردد دیده شود كار به
كجا ها خواهد كشید.

۵- طرح انتخابات به كجا خواهد رسید:

با گرم شدن كوره جهاد، پلان انتخابات خود
بخود تحت تاثیر قرار گرفت، ولی به اساس این

رادیو بی بی سی كه در نمك كردن قضایا ید
طولانی دارد به نقل از آقای مجددی گفت: "دولت
پاکستان میخواهد كلبدین حكمتیار از حزب
اسلامی را در كابل بقدرت برساند، اما شك گروه
دیگر از اتحاد احزاب هفتگانه مخالف آن اند.
مقامات پاکستانی به او گفته اند كه اگر گروه
های دیگر مجاهدین با این نقشه توافق نداشته
باشند، دولت پاکستان به آنها دیگر اجازه
نخواهد داد كه بفعالیت هایی در پاکستان
ادامه دهد، دولت پاکستان همیشه از كلبدین
حكمتیار كه يك مسلمان بنیاد گرا است
حمایت كرده و بنا به گزارش های رسیده در هفته
های اخیر حدود صد كامیون اسلحه برای نیروهای
او در افغانستان ارسال شده است" (۱۰)

حرف آقای مجددی چه درست باشد، چه نا
درست به رژیم کابل - مسكو این فرصت را میدهد
تا از آن سوژه علیه پاکستان استفاده نموده آن
كشور را به مداخله در امور داخلی افغانستان
متهم سازند. چنانچه شنیده شد كه آقای عبدالوكیل
وزیر خارجه رژیم کابل خطاب به مجمع عمومی
سازمان ملل، پاکستان را متهم به تحريك نیرو
های نظامی و مداخله در امور داخلی كشور خود
نمود. با این برخورد كه آقای مجددی مدعی
آن است، اقدامات دوستانه تنها بسود جهاد
افغانستان تمام نمیشود كه ضربه هم میزند دولت
كابل با در دست داشتن شواهد و قرائن كه خود

نظر هر که دیر تر بیدار شد دیر تر می‌خوابد. در گوشه و کنار هوز هم سر و صدایی وجود داشت هر چند آهسته و بی آزار! اما واقعیت این بوده که با قبول مبارزات سیاسی، ناکریر باید در انتظار انتخابات نشست. حالا چه آنرا خیانت بحساب آریم و چه جنایت! مثل برخی سخنران‌ها!! اگر نتوانیم کار را در صحنه جهاد به ثمر رسانیم به اجبار به این‌پلان کردن خواهیم گذارد.

بنا بر این نفس‌پلان انتخابات آزاد، طرحی است خوب و قابل قبول، ولی این انتخابات درجه شرایطی و با چه معیاری صورت خواهد گرفت، نیاز به دقت بیشتر دارد. در صورتیکه در شرایط جنگی امنیت اجتماعی و فردی وجود ندارد

چگونه میتوان انتخابات برگزار کرد، و از طرف دیگر با تحمل مشکلات جهاد و مبارزه مسلحانه با جوسازی بین المللی علیه جهاد و به نفع مفت خواران بخصوص ظاهر خائن، مقابله کرد. زیرا دنیا از ما میخواهند که بدویم ولی حرکت نکنیم! در حالیکه دوییدن حرکت را قهرا با خود دارد و لازمه جهاد کشتار و تلفات است. استکبار به خوبی دریافته است که جهاد آنها علیه تجاوز نمیتواند جز کشتار در محدوده مذاکره و گفتگو محصور بماند، از ایبرو تبلیغ میکنند که مجاهدین جز کشتن منطق و پلانی ندارند، روی این اساس ظاهر خائن را وارد صحنه میازند تا مجاهدین را در يك عمل انجام شده قرار دهند، اگر به مذاکره و مصالحه تن داد که دیگر مجاهد نیست و اگر راضی نشد بعنوان کسائیکه به جز کشتن طرحی ندارند منجم خواهند شد. ظاهر شاه با استفاده از این فرصت در مصاحبه با صدای آمریکا ضمن بر شمردن طرحهای گذشته خود می‌گوید: "هدف نهایی این مشوره ها و مجالس آنست که امکانات تشکیل يك مجلس وسیع بین الافغانسی فراهم گردد، تا از راه آن چنان فرمولی برای حل سیاسی قضیه افغانستان بدست آید که مورد قبول اکثریت ملت افغان قرار گیرد. ترکیب، محل، وقت و اجندای این مجلس در پرتو این مشوره ها و مفاهیم تعیین خواهد شد که عندالموقع به اطلاع کافه هسوطان رسانیده می‌شود" (۱۱)

اگر از خود فریبی دست برداریم، مطرح شدن ظاهر خائن را شمره طولانی شدن جهاد و نرسیدن رهبران مجاهد به نقاهات فی ما بین، به حساب خواهیم آورد. و همین کشاکش ها، باعث به هدر

دادن انرژی و استعداد مجاهدین گردید که امروزه تند رو ترین جریانات سیاسی از مواضع خود راجع به ظاهر شاه و نقش وی در آینده کشور عدول نموده است. و این کار به ظاهر خائن فرصت میدهد تا از این سوژه بهره برداری مطلوب نماید. "پادشاه سابق در جواب این پرسش که در وضع کنونی عده‌ای از تنظیم ها در صدد اند با تنظیم افغانان مقیم ایران ائتلاف نمایند چگونه ارزیابی می‌کنند، اظهار داشت: در وضع کنونی تفاهم و همکاری بین عناصر تدوین شده مربوط به جهاد اهمیتی به سزایی دارد، بشرطی که این همبستگی قدسی در راه ایجاد تفاهم و همبستگی عناصر موثر افغانی و به منظور تامین اهداف اساسی جهاد و منافع ملی افغانستان باشد" (۱۲)

صورت کامل با سازمان ملل معتقد ندیم که سازمان ملل با دو کشور همسایه ما که در طول انقلاب با مردم افغانستان همکاری و هموایی داشتند میتوانند اشرافی در برگزاری انتخابات داشته باشند. ما در طرح معیاری که برای کاندید شدن متخص کردیم مسئله افغان بودن و مسلمان بودن است و هیچگونه قید و قیود دیگری مانداریم و تمام مردم افغانستان اعم از زن و مرد اردید ما در انتخابات میتوانند کاندید کنند و هم رای بدهند" (۱۳)

و این طرح همان چیزی است که ظاهر خائن میخواهد. عبدالوکیل وزیر خارجه رژیم کابل نیز طرح انتخاباتی رژیم را در مجمع عمومی قراشت کرد او خطاب به مجمع پیشنهاد کرد که: "در افغانستان يك مکانیزم صلح بوجود آید که اولین



مرحله آن فرو نشاندن تدریجی جنگ داخلی باشد و بدنبال آن در باره مسائلی همچون مراجعه به آرای عمومی، آتش بس کلی و جزئی و باز کشت پناهندگان گفتگو شود، در مرحله بعد گفتگو های کلی بری به عمل آید که مسائل مربوط به يك دوره استعالی و تشکیل يك دولت منتخب مردم را در بر گیرد" (۱۴)

رژیمی که ما دیروز راجع به مشروعیت و غیر مشروعیت آن در مجمع عمومی بحث صورت میگرفت و تعدادی از کشور ها درخواست چوکی افغانستان به گروههای مجاهد را می نمودند، اینکه به اثر عدم هماهنگی مجاهدین، کار بجایی رسیده که این

تامین ضمنی این شایعات از سوی ظاهر شاه. شانسازی است که ظاهر شاه به گروههای پینا و ارائه میدهد. او با این کنایه می‌فهماند در صورت کنار گذاردن مجددی از زد و بند های کنونی پیشتر احزاب طرفدار وی با حزب وحدت هماهنگ خواهند شد. جرات یابی این خائن به وطن و اسلام ناشی از انعطاف پذیری حزب وحدت و حمایت صریح برخی احزاب مجاهد از وی می‌باشد. آقای خلیلی پس از دیدار با دبیر کل سازمان ملل در میان گذاشتن طرح انتخاباتی حزب وحدت با وی در مصاحبه‌ای چنین گفت: "ما نقشی در رابطه به اشراف اجرا شدن انتخابات و طرح انتخابات به



احمد شاه مسعود در حال صحبت با مجاهدان

رژیم با محکوم کردن پاکستان به اتهام مداخله در امور داخلی افغانستان، طرح سیاسی خود را به جهانیان ارائه میکند. و درد آور تر اینکه تعدادی هنوز همان پلانیهای شکست خورده را دنبال میکنند. آقای عزیز الله لودین مشاور آقای مجددی در دولت موقت در مصاحبه خود با بی بی سی راجع به راه حل مشکل افغانستان میگوید: "من راه حل را این پیشنهاد می کنم که باید همین حکومت پروفسور مجددی را تقویت کند و صمیمانه با این همکاری بکند و یک حکومت آلترناتیو در مقابل حکومت کابل با پلانیهای خوب با پروگرامهای بسیار عالی که مردم افغانستان قانع شوند به اینکه واقعا ای حکومت یک حکومت آلترناتیو است و میتواند درد های ما را دوا بکند" (۱۵)

آقای لودین شاید متوجه این قضایا نشده باشد که مشکلات موجود یک قسمت عمده ای آن زاده همین حکومتی است که وی خواهان تقویت آن می باشد. چگونه میتوان به آینده حکومتی خوشبین بود که نه تنها رژیم کابل را واداری به سقوط نکرد که باعث تقویت آن نیز گردید. با تنگ نظری که سران این حکومت از خود به نمایش گذاشت سایه تفرقه و چند دستگی بین ملت مسلمان و مجاهدین دلیر میهن گردید. در این باره چه میتوان گفت جز اینکه بگوئیم آزموده را آزمون خطاست!

نتیجه :

در جمع بندی نهایی باید به این نکته تاکید کرد که جهاد ملت ما، همانطوریکه از آغاز خود جوش و مردمی بود و بر اساس اعتقادات مذهبی مردم آغاز گشت، همچنان مسفل و دور اردست اندازی ها در داخل ادامه یافت. البته نمی توان از نوطنه های خارجی و آبادی زر خرید شان چشم پوشید، که گاهی با جوسازی ها و تبلیغات زهر آکین خود مردم ما را به وادی سرگردانی میکشاند اما کنگره اصلی انقلاب که همان مبارزه غلبه کمونیسم و تجاوز بیگانه باشد، همچنان مقاومت استوار بحال خود باقی مانده است. نهاد ها و شخصیت هایی که تحلیل می نمودند جهاد به بن بست رسیده و یا جز مصالحه و مذاکره راعی باقی نیست، با مشاهده شدت جنگهای کنونی و گسترش دامنه جهاد در شهر ها، بد حیرت افتادند، زیرا این تحولات مطابق معادلات جهانی نیست، هر چند که رسانه ها سعی دارند آبرا به عدم توافقات شرق و غرب مرتبط سازند!

دنیا در این باور بود که طرح مصالحه ملی نجیب و پلان های دیکنه شده مسکو، سرانجام مجاهدین را به زانو در آورد. این برداشت ناشی از عدم درک روحیه مجاهدین و توجه بیش از حد به موضع گیری رهبران خارج بود که غزل پایی سرداد اند. اما ترور سید احمد خان ملیشه آن هم در

با همدی خوشباوری های گذشته و دیر باوری کنونی، به این حقیقت تلخ باید اشاره کرد که در گفته ها و نظریات رهبران سیاسی کنسور به تناقضات آشکاری مواجه می شویم؛ که درک هدف اصلی شان کمی دشوار می نماید، و همانطوری که مبلاهم یاد آور شدیم از یک طرف دم از راه

دنیا در این باور بود که طرح مصالحه ملی نجیب و پلان های دیکنه شده مسکو، سرانجام مجاهدین را به زانو در آورد، این برداشت ناشی از عدم درک روحیه مجاهدین و توجه بیش از حد به موضع گیری رهبران خارج بود.

سراسر جمع تمام رتبه های اسلام خواهی و پرسیژ مذهب کرائی رژیم دست شانده روسا پنبه ساخت. و از این گذشته کرد همائی ۳۰ تن از قومندانان برجسته مجاهدین در منطقه تاده سلام نزدیک مرز پاکستان، که بدون مشورت و نظر رهبران خارج صورت گرفت، این شمار را جامه عمل پوشانید که سرنوشت جهاد در سکر های داغ میهن تعیین می گردد نه در پشت صحنه های مذاکره!

حل سیاسی می زنند و از طرف دیگر پیش شرط هایی ارائه میدهند، هر چند ناپلئون گفته "دم از صلح برن آماده جنگه باش" ولی نگفته پیش شرط تعیین کن، در صورتیکه در عمل کن گفته های رهبران نمودار می گردد. تا دیروز ظاهر خائن عامل تمامی بدبختی های کنونی و بانی کمونیسم محسوب می گردید، اینک نه تنها از محاکمه محبت یافته که حق دست اندازی به حکومت آینده را نیز کسب نموده است و به

جایزه صلح نوین

در خبر ها داتیم که جایزه صلح نوین اسال به کورباچف ملق گرفت، بدون شك این جایزه را اند خاطر آرام کردن صدای مردم بحت سلطه و بوطنه جهانی علیه ملت ها، بسردمداری روس داده اند و ما هم به ندیدیم که با یاد آوری دکترین صلح هاشم خان وارث او را کاندیدای دریافت چنین جایزه نمائیم. پس این شما و این هم دگترین هاشم خان :

چنین حکایت نموده اند که هاشم خان اخند اندر سیاست و کاردانی حکومت، یکی از سر آمد ترین چهره های عصر محمد زائی ها بحساب می آید، او بود که با درایت و سیاست مدت طولانی، چوکی صدارت افغانستان را همچنان بدون رقیب و حریف در قبضه داشت و رماصداران بعدی با استفاده از روش او سالها بدون دغدغه خاطر به مردم مظلوم این سامان حکم رانند و کمتر صدایی بلند شد!

گفته اند که هاشم خان ایام فراغ را در باغی می گذرانید که در آن تعدادی مرغ خانگی بسز تربیت میشد، روزی از روز ها که برادر راده ها هم با معیت عمو وارد باغ شدند، مرغان را بحال پراکنده در گوشه و کنار باغ مشاهده کردند، تعدادی به دانه خوردن، و برخی هم به سرو کله هم زدن، تعدادی هم همدیگر را دنبال کردن ... مشغول بودند، به کسی توجه نداشتند، اگر طرب شان میرفتی قرار میکردند و سر و صدا راه می انداختند، هاشم خان که میخواست دگترین خود را بطور عملی به وارثان بیاموزاند، دستور داد تا باغیان چند صماحی مرغان را گرسنه بکهدارد و آنگاه با نور چشمی ها وارد باغ شدند، مرغان گرسنه با چشم شان به میهمانان افتاد، شبروع کردند به دویدن و چسبیدن به دامان اینها، هاشم خان مقدار دانسی بر زمین انداخت و تمامی

سیاسی فرصت گونااهی بیش باقی نمانده که هر گاه نمواند خود شان را به شرایط وفق داده به خواسته ملت تحقق بخشند، دیر نخواهد بود که اینکار عمل را به کلی از دست دهند، و همان شایعات راست خواهند شد که "انتخابات نکیست که برنده نمی شود"، والسلام موخذ و مدارك:

- ۱- خبر نامه سحر شماره (۲۰۲) ۶۹/۷/۱۴
- ۲- خبر نامه سحر شماره (۲۰۲) ۶۹/۷/۱۴
- ۳- هفته نامه وحدت شماره (۳) ۶۹/۷/۹
- ۴- خبر نامه سحر شماره (۱۹۷) ۶۹/۷/۵
- ۵- روزنامه جمهوری اسلامی ۶۹/۷/۱
- ۶- نشریه کوثر شماره (۳۹) ۶۹/۶/۱۷
- ۷- نشریه کوثر شماره (۴۰) ۶۹/۶/۲۶
- ۸- خبر نامه سحر شماره (۲۰۳) ۶۹/۷/۱۷
- ۱۰- خبر نامه سحر شماره (۲۰۵) ۶۹/۷/۱۹
- ۱۱- خبر نامه سحر شماره (۲۰۴) ۶۹/۷/۱۸
- ۱۲- خبر نامه سحر شماره (۲۰۵) ۶۹/۷/۱۹
- ۱۳- ۱۴ خبر نامه سحر شماره (۲۰۳) ۶۹/۷/۱۷
- ۱۵- خبر نامه سحر شماره (۲۰۰) ۶۹/۷/۱۱

تفکر :

در آخرین لحظه ای که مطلب آماده تحویل به مسئول شورای نویسندگان بود، سیمای جمهوری اسلامی ایران خبر فتح شهر قلات مرکز ولایت زابل را انتشار داد، قلات دومین مرکز ولایت است که در ماه میزان به تصرف مجاهدین درآمد.

* آلتز ناتیبو: آنچه بعنوان یکی از دو - گاهی چند - چیز انتخاب یار د شود، چنان که با انتخاب یکی، دیگری - یا دیگران - ناگزیر کنار گذاشته شود، به این ترتیب، دویا چند چیز را که باید از بین آنها یکی انتخاب گردد آلتز ناتیبو های یکدیگر می گویند.

* تعدادی از سخنران ها در محافل و مراسم مهاجرین، طرح انتخابات، حکومت موقت و مذاکرات را می گویند و یگانه راه حل، جهاد و مبارزه را بحساب می آورند، و روی سه اصل "اسلام"، "استقلال" و "وحدت ملی" یا فتاری دارند، اما روشن نمی سازند که این سه اصل از چه راهی بدست خواهد آمد، اگر بپذیریم که اسلام و استقلال مورد این قشر به زور سرنیزه حاصل شدنی باشد، آیا وحدت ملی هم میتواند برور کسب شود!

عموان افغان و مسلمان در ردیف بررکان جهاد و مبارزه قرار می گیرد، ما نمی گوئیم چرا چنین شد چون در آنصورت باید منحمل شیدن هزاران توجیه و تاویل باشیم که شرایط چنان حالتی را بوجود آورده که هرگاه به این اقدام دست نریم، هویت به قراموشی سپرده می شود، ولی کسناخانه می پریم اگر قرار بر این باشد که روری شرایط نقاضا کند که رژیم کابل و نجیب هم مثل دیگران موجه جلوه کند، آیا بهتر نیست از همین حالا در فکر یافتن راهی باشیم که به سیخ بسوزد و نه کباب، نا شاید از هدر رفتن توان و انرژی ملت جلوگیری شده جلو کشتار بیرحمانه گرفته شود.

کمر کسی تصور میکرد که روزی برسد، تا صدام بیزید، صدام حسین شود، ولی دیری نپایید که این اتفاق رخ داد و حالا هم بعید نیست که در آینده نه چندان دور، نجیب کاو، نجیب الله شود و تاوان بردار این همه خونریزی و خرابی ملت باشد، و آخرین کلام این است که برای رهبران



مصاحبه با سرت‌طالبان



س: در مورد بیوگرافی و زندگی‌نامه شان و همچنان سابقه، مبارزاتی‌شان اگر معلوماتی ارائه کنید ممنون می‌سازید؟

ج: تحصیلاتم در مورد اداری و ژورنالیسم می‌باشد. قبلاً تا پست ریاست کار کردم و در ضمن ماسوریت دو دوره بحیث عضو پارلمان در کابل بودم و یک دوره هم در مرکز ولایت تخار شاروال (شهر دار) بودم.

س: اگر تاریخ این سنوات را بگوئید عین لطف‌تان است؟

ج: در دوره ده و دوره دوازده در لویه جرگه بودم و در سال ۱۳۴۳ بحیث شاروال (شهر دار) تا سال ۱۳۴۸ تاروال تخار بودم در مرکز هم تا پست ریاست در وزارت قواش عامه کار کردم در ضمن هم همیشه ما از طبقه محروم بودیم همیشه در مبارزه بودیم علیه استبداد دوره ظاهر شاه، علیه استبداد و حکومت‌های ظالم و حکومت‌های حق تلف گر، حکومت‌های تبعیض‌ها همیشه مبارزه میکردیم و علیه ما حکومت‌های وقت‌دیده می‌چیدند که چطور دست مرا از کار بگیرند حتی سال یک مرتبه طالبان می‌رفتیم و از آنجا مکتوب روان میکردند که سیرت در طالبان چه میکند؟ و چه فعالیت دارد؟ و همیشه من تحت مراقبت حکومت‌های وقت قرار داشتم. وقتی که انقلاب اسلامی آغاز یافت در سال اول از طرف مولوی محمد نبی فرمانی برایم رسید در کابل بحیث رئیس شورای مجاهدین کابل و در آنجا من کلاً محملین را از طبقه دکور و انساژ جذب میکردیم حتی تا چند نفر ژنرال جذب بودیم و همکاری داشتند یک عده شخصیت‌های داشتند و شخصیت‌های سیاسی همراهی ما همکاری داشتند بالاخره فعالیت من افتاء شد و از کابل فرار کردیم رفتیم تخار، آنجا بحیث مشی ولایتی تخار از طرف مجاهدین انتخاب شدم مدتی آنجا بودم و در بین سازمان‌های حرکت انقلاب اسلامی و جمعیت اسلامی و حزب اسلامی یک وحدت بمیان آوردیم از آنجا همراهی سه صد نفر

مرغان با شتاب به خوردن پرداختند به اندازهای سرگرم شدند که به آسانی میشد آنها را گرفت در حالیکه قبلاً برای گرفتن شان تله و دام لازم بود.

هاشم خان خطاب به وارتان گفت ملت هم چون مرغان اگر سیر باشند تابع اوامر شما نخواهند بود، پس آنها را گرسنه نگذارید تا اگر طعمه ای یافتند چنان مشغول شوند که در قبضه شما باشند. با توصیه همین شخص و استفاده از روش او بود که ظاهر خاشن چهل سال تمام با خراب کردن کشور و گرسنه نگذاشتن ملت توانست با کمال آرامش حکومت کند! این دکنترین که به "سیاست مرغی" هاشم خان شهرت یافته بدون



جایزه صلح نوبل امسال به گرباچف تعلق گرفت. بدون شك این جایزه را به خاطر آرام کردن صدای مردم تحت سلطه و توطئه جهانی علیه ملت‌ها، سردمداری روس داده اند.

چشم پوشی از واقعیت مستحق دریافت جایزه صلح نوبل است، از اینکه اجل مهلت نداد خود هاشم خان شاهد چنین روزی باشد، باید وارتان و ظاهر خاشن کاندیدای چنین امر خیری شود تا شاید ملت ما هم در قطار ملل عالم قرار گیرد! کمان سرود چنگیز خان هم بروی کاندیدای این جایزه گردد، زیرا از همین حالا وارتان او را تجلیل از سالگرد تشکیل امپراتوری او. نام او را بیاد صلح خواهان، جنگ امروز انداخته‌اند!!! ما صلح خواهان حقیقی هراسوش‌شان نبود!

مجاهد پیشاور آمدم و در پیشاور از طرف مولوی محمد نبی بحیث رئیس سیاسی شان انتخاب شدم و هم رئیس کمیسیون تعیین شدم در همین زمان در شورای انقلابی شان هم بودم تا زمانیکه در بین خود حرکت اسلامی انشعابی پیدا شد بنام حرکت مولوی منصور و بنام مولوی محمد نبی و حرکتی بنام مولوی مؤذن

و این جریان را دیدم و خودم بطور مستقل به نام وحدت اسلامی برنامه‌ای را براه انداختم و این را تا حدی رساندیم بیا کمشنری پیشاور جواب گفتند که هدف شما از این برنامه چیست، شما "از یکسیم" میخواهید؟ من برای شان گفتم تخیر ما اسلامیزم میخواهیم، فعالیت ما در این ایام مستقل بود و به اتحاد سه گانه و هفتگانه و گروه‌های جهادی مراجعه نکردیم بالاخره به شورای ثقافتی جهاد افغانستان رفتم آنجا بحیث عضو شورای ثقافتی داخل کار شدم و در عین زمان بنام شورای وحدت شعبه‌ای تاسیس کردیم، همیشه با یک عده شخصیت‌های جهادی و شخصیت‌های علمی در تماس بودم. در جریان تشکیل شورای ما، حکومت انجنیر احمد شاه بمیان آمد که



آقای سیرت طالقانی از چپ براست نفر چهارم در بین اعضای حزب وحدت

افغانستان یعنی برادران سرحد این حکومت موقت را به میان آوردند. به تعقیب آن از طرف ایران دعوت شدیم به ایران در اوائل سال ۱۳۶۸ به ایران آمدم تا امروز هستیم جناب آقای ابراهیمی به ما اجازه فعالیت دادند تقریباً از برج حمل به این طرف فعالیت ما جریان دارد و

یک حکومت فاشیستی و حکومت قومداری بود در این وقت ما علیه او قیام کردیم و اعلامیه ها پخش کردیم با رادیو بی بی سی و رادیو آمریکا مصاحبه کردیم که ما این حکومت را قبول نداریم چونکه یک حکومت فاشیستی و قومی است، که درج جریده مسلم هم شد و به تعقیب آن حکومت موقت دوم بمیان آمد و پیش از آنکه شورای مشورتی بمیان بیاید در یک کنفرانس مطبوعاتی که در راس حضرت مجددی قرار داشت و میخواست مذاکراتی که با برادران شوروی اختلاف کرده آنجا مطرح کند من برای دو دقیقه وقت گرفتم آنجا از حقوق ملیت های محروم بخصوص از حقوق حقه ترکی زبان افغانستان که بعد از شان به هشت میلیون میرسد از آنها نفاضا کردم در حکومت آینده یا در شورا هایی که دایر میشود به آنها هم به اساس قانون الهی و بر اساس عدالت اسلامی حق و حقوق داده شود، به دنبال این اعلامیه ها برهان انگلیسی و فارسی پخش کردیم و حتی مصاحبه ای با بی بی سی کردیم و مصاحبه ما در اخبار جمهوری اسلامی پخش شد آنجا هم حکومت موقتی را رد کردیم و گفتیم که اینرا ما قبول نداریم و گفتیم که حکومت جامع نیست از طرف یک ملیت خاص تشکیل یافته به این اساس فی صدی ۸۵ نفوس افغانستان حق شان تلف شده و فقط ۱۵ درصد

دارد و شورای ما هر جایشکه جبهه ده نغری هنم باشد مربوط ماست چه در بین مهاجرین و چه در بین مجاهدین از هر تنظیم که صلاح می گیرند به این شورا سهم دارند با ما هم توانی و همراهی دارند.

س: شورای وحدت اسلامی از گروه ها تشکیل شده یا قومی خاصی را در بر می گیرد؟
ج: عرض کنم که شورای وحدت، کلمه وحدت است ما مثل دیگر برادر ها نمکد نظر نیستیم از هر نقطه افغانستان بیاید ما جنبش می کنیم چون حوزه، ما وحدت است حوزه، ما عدالت اجتماعی است حوزه ما برادر انداختن برادری و برابریست لذا ما نمکد نظر نیستیم و منتهی اینکه برادران ترکی زبان ما محروم ترین مردم افغانستان بودند و کدام سازمانی ندانیم و در حکومت های موقتی که دو بار بسیار آمد از ما کدام چیرانی (ناظم) هم تعیین شد لذا خواستیم صدای این مردم را از همین طریق بلند سازیم. از هر نقطه افغانستان که همراهی ما همکار میشود ما با افتخار می پذیریم چنانچه همراهی ما از هر قومی نگر داریم، عرب، همد، تاجیک، ایماق داریم و حتی از برادران پشتون چند عالم آمدند همراهی ما همکار شدند از آنها هم داریم در این حصد ما نمکد نظر نیستیم.
س: نظر تان در مورد حل قضیه افغانستان چه می باشد و آینده افغانستان را چه

این صدا تنها صدای خود ما نیست این صدای هشت میلیون برادران ترکی زبان است. تمام قومندانها پشتیبانی خود را بجا روان کردند.

به این رودی ها هم دو شماره مجله بطبع رساندیم. این بود خلاصه، بیوگرافی ام و فعالیت هایم.

س: مناطق تحت فعالیت تان در داخل در چه مناطقی می باشد؟

ج: این صدا تنها صدای خود ما نیست این صدای هشت میلیون برادران ترکی زبان است تمام قومندانها بجا پشتیبانی خود را روان کردند اینرا در ۱۲۶ ورق ترتیب دادیم یک نسخه آن را به برادران حزب وحدت تقدیم کردیم و یک کپی آنرا به آقای ابراهیمی و ستاد وزارت کشور تقریباً هر جایشکه ترک زبان است به ما ارتباط

گونه می بینید؟

ج: در حصد آینده افغانستان چند پیشنهاد داشتیم بنام اعلامیه شورای وحدت که در تشریح دوم پخش کردیم و چند نکته را پیش بین کردیم اول دیدگاه ما همین بود که در مورد افغانستان بدون هیچگونه تعصبات نژادی و مذهبی چنانچه روس را متحدانه از کشور خود گنجدیم بیروت خود را متحدانه خود باید تعیین بکنیم متأسفانه این نشد راه دوم که موجود است برای حل معمای افغانستان، راه انتخابات آزاد است از طرف نمایندگان مردم، چون اینجا یک مسئولیت

اخبار هفت جهانی اسلام

مشرق زمین محو شده است .

رهبر " الهیات رهایی بخش " در این مصاحبه همچنین با اشاره به نقش کلیسا در جهان امروز ، سیاست واتیکان را شدیداً مورد انتقاد قرار داد .

به گفته وی واتیکان از فقرا و مظلومین هراس دارد و این سبب ضعف ایمان روسای آن شده است .

" لئونارد بوف " که در سال ۱۳۶۴ هـ بخاطر نوشتن کتاب انتقادی " کلیسا محبوبیت و قدرت " از سوی واتیکان به سکوت اجباری محکوم شد ، تاکید کرد واتیکان هدف الهیات رهایی بخش را نمی شناسد . وی گفت ما میگوئیم اسقف ها باید به شیوه ضعیف زندگی کنند و بدین ترتیب خود آنها تبدیل به ناجیان طبقه خود شوند .

وی افزود : فقط در این صورت یک کلیسای واقعی برای محرومین میتواند شکل بگیرد

فلسطین

مجاهدین مسلمان فلسطینی صبح دیر و ز (۱۳۶۹/۶/۳۱) با انجام یک عملیات متهورانه دفتر وزارت کشور رژیم صهیونیستی در شهر بیت المقدس را به آتش کشیدند .

گزارشهای رسیده به واحد مرکزی خبر بیروت حاکی است مجاهدین مسلمان فلسطینی صبح دیروز (۳۱ سنبله یک عملیات که در نوع خود برای اولین مرتبه صورت میگرفت به دفتر نمایندگی وزارت کشور رژیم صهیونیستی در شهر بیت المقدس حمله کرده و با ورود به این دفتر اقدام به آتش زدن آن کردند .

بنا بر این گزارشها بدنبال این واقعه ساختمان دفتر طعمه حریق شده و بکلی در آتش سوخت و نیروهای رژیم صهیونیستی نیز بلافاصله اقدام به محاصره منطقه و بازرسی و جستجوی عاملین حادثه پرداختند بدون اینکه

مصر

رفعت المحجوب ، رئیس مجلس مصر با مادد دیروز (۲۰ میزان) در جریان یک تیزر اندازی در قاهره کشته شد .

بگزارش خبرگزاری فرانسنیقل از شاهدان در جریان این حمله که مادد دیروز علیه (رفعت المحجوب) رئیس مجلس مصر توسط دو مرد موتور سیکلت سوار صورت گرفت ، رفعت المحجوب و دو تن دیگر کشته شدند .

این سوء قصد زمانی روی داد که وی با اتومبیل در مرکز شهر حرکت می کرد .

اسپانیا

یکی از رهبران برجسته کلیسای الهیات آزادی بخش " اسلام را به عنوان تنها دین کشورهای فقیر که ارزش های خاص فرهنگی سرمایه داری به مقابله پرداخته است توصیف کرد .

بگزارش خبرگزاری جمهوری اسلامی از مادرید ، " لئونارد بوف " کشیش برزیلی که برای ایراد چند کنفرانس در اسپانیا بسر میبرد این مطلب را روز پنجشنبه در شهر " بارسلون " اظهار داشت .

روحانی مسیحی طی یک مصاحبه با روز نامه اسپانیائی " دیابو " (۱۶ دیابو) تاکید کرد : قدرت دین اسلام مدیون طبیعت سیاسی آن است وی افزود : مسلمانان بر پایه توحید و با اعتقاد به الله به عنوان خدا واحد ، تمام زندگیشان را تعبیری از مذهب میدانند .

" بوف " درباره مناقشه اخیر خلیج فارس اظهار داشت : برای مسلمانان حضور آمریکایی ها در منطقه به ضرر تمام است . دیگر از سوی دنیای مرفه علیه دنیای فقیر است . وی افزود هنوز خاطره دردناک جنگ های صلیبی و خشونت های غربی در طول تاریخ علیه فرهنگ و مذهب مسلمانان از ضمیر مردم

سالم موجود نیست این هم فعلاً غیر ممکن است که نماینده واقعی مردم سرنوشت را تعیین کنند و راه سوم راه تعیین حوزه ماست ما پیشنهاد کردیم که افغانستان در پنج حوزه ، مثل حوزه شمال ، حوزه غرب ، حوزه جنوب ، حوزه مرکزی و حوزه شرقی و مجاهدین هر حوزه که حاوی چند ولایت میشود در بین خود با هم بنشینند صرف نظر از گروه بندی و مسائل قومی و نژادی و مذهبی با هم بنشینند موضع حوزه شانرا از راه سالم با هم حل کنند بعد در یک ساحه ، وسیعتر با حوزه های دیگر به تماشای شوند و موضوع افغانستان را از یک راه معقول طرح ریزی کنند و راه حلش این است . و راه حل دیگری که ما پیش بینی کردیم ، مسائل قومیت های بزرگ افغانستان است ما در افغانستان چهار قومیت بزرگ داریم بنام ترک ، ازبک ، هزاره و پشتون ، دیگر فنبال کوچک هم ما داریم اما در چهار قوم بزرگ هیچکس به او چیز گفته نمیتواند اینها قومیت های بزرگ افغانستان هستند . هر قوم در بین خود شخصیت های جهادی ، شخصیت های علمی و سیاسی دارند با هم بنشینند و طریقی حل موضوع افغانستان را تعیین کنند و هر راه معقولی که پیدا میشود با قومیت های دیگر تماس بگیرند . بالاخره همه یکجای یک راه حل پیدا کنند . در غیر از او هیچ امکان ندارد . چرا امروز در افغانستان تنها افغانستان حکومت که تعیین شده بنام حکومت مجاهدین از طرف یک قوم است دیگر قومیت های دیگر تقریباً به شکل عموم محروم مانده اگر این دوام میکند حل مسئله افغانستان بسیار مشکل میشود این بود طریقی که ما پیشنهاد کردیم .

س : در آخر اگر پیامی داشته باشید لطفاً نموده بیان کنید ؟

ج : در آخر ما از همه برادرانی که در طبقه محرومیت قرار دارند بخصوص برادران اهل تشیع ما از همه ، مسائل حیاتی محروم بودند و ما هم مثل اینها و برادران تاجیک مثل ما سال ها محروم بودند این برادران باید شرایط وقت را در نظر گرفته متحد شوند و با هم دست برادری و وحدت بدهند و در مرحله آخر پیام به همه مسلمانان افغانستان است که مسائل تعصبات را کنار بگذارند مسائل تعصبات مذهبی ، زبانی و ستمی را پس کنند و یک راه وحدت و برادری انتخاب کنند تا ما از شر استعمار غرب و شرف نجات یابیم .



موفق به دستگیری هیچ يك از مسلمانان فلسطینی شوند *

جمهوری اسلامی ایران

چهارمین کنفرانس وحدت اسلامی بعد از ظهور دوشنبه ۱۶ میزان در سالروز تولد پیامبر کرامی اسلام (ص) با شرکت ۷۰۰ تن از اندیشمندان، متفکرین و صاحب نظران و اسلام شناسان داخلی و خارجی مقیم ایران تحت عنوان "تقريب بين المذاهب اسلام در تالار علامه امینی دانشگاه تهران" گشایش یافت *

در این کنفرانس ۳ روزه با تشکیل کمیسیونهای چهارگانه مسائل فقه و اصول کلام و عرفان، قرآن و حدیث و حکومت و سیاست مورد بررسی قرار خواهد گرفت و قطعنامه های تحت عنوان "منشور وحدت" صادر میشود در مراسم افتتاحیه این کنفرانس که ۷۰۰ تن از اندیشمندان، متفکرین و فضلای اسلامی داخلی و خارجی مقیم ایران، شخصیت های مذهبی، ائمه جمعه و جماعات شیعه و اهل تسنن سراسر ایران و اساتید دانشگاه ها حضور داشتند آیت الله جنتی عضو فقهای شورای نگهبان طی سخنانی ضمن تبریک میلاد با سعادت پیامبر اکرم (ص) و امام جعفر صادق (ع) از فرق اسلامی خواست تا با وحدت و انجام هر چه بیشتر توطئه های دشمنان اسلام را خنثی کنند *

وی با اشاره به اهمیت وحدت در بین مسلمین گفت: باید آنچه در توان داریم در جهت تحکیم وحدت بکار گیریم زیرا رشد جامعه بشری نشان داده است که امکان رفع مناقشات با وحدت میر است *

در این کنفرانس پس از آیت الله مکارم شیرازی یکی از اساتید حوزه علمیه قم به تشریح فلسفه وحدت و انگیزه های آن پرداخت

در این مراسم یکی از شعرای اسلامی نیز شعری درباره تولد پیامبر کرامی اسلام (ص) و لزوم وحدت بین مسلمین قرائت کرد *

تونس

صبح نزدیک به جنبش مخالف الهفدر تونس گفتند پلیس دیروز (اول میزان) دهها مبارز و هوادار این جنبش اسلامی را به هنگام خروج از مسجد الفتح در مرکز تونس بازداشت کرده است *

گروه زیادی از نیروهای پلیس بویژه نیروهای انتظامی مسجد را محاصره درآورده و پس از سه ساعت ونیم محاصره دهها مسلمان را دستگیر کردند *

گفتنی است از سال یک هزار و نهصد و هشتاد و هشت رژیم تونس با تصویب قانونی موعظه و قرائت خطبه در مساجد توسط افراد غیر مجاز را ممنوع کرده است *

جنبش مخالف اسلامی النهضة رسماً برسمیت شناخته نشده است *

یوگسلاوی

يك رهبر مسلمان یوگسلاوی دین اسلام را تنها دین الهی دانست که روز به روز در حال گسترش است *

"علیا عزت بگوویج" رهبر حزب اقدام دمکراتیک روز جمعه (۶ میزان) مصاحبه ای

با روزنامه "اوسلوودینییه" چاپ سارایوو گفت: هر جامعه ای که امروزه در اروپا بر اساس "اسلام واقعی" بنا نهاده شود معنایش پیشرفت اجتماعی است *

حزب اقدام دمکراتیک قدرتمندترین حزب سیاسی در جمهوری مرکزی بوسینا هرزگووین یوگسلاوی است *

بگوویج گفت: يك مسلمان نمیتواند در برخورد با مسائل بی تفاوت باقی بماند. با این حال وی خاطرنشان کرد که برغم

بیشترفته بودن عرف و استاندارد های اسلامی حربه می گوشت کدیلک جمهوری غیر مذهبی در جمهوری بوسینا هرزگوین تشکیل دهد *

بگوویج گفت: ایجاد نظم اسلامی در این جمهوری در کنار صربها و کروواتهایی که در آن سکونت دارند غیر ممکن است *

این رهبر اسلامی یوگسلاوی در خاتمه برآورد کرد که حزبش ۲۵ درصد از نتایج انتخابات آتی و ۸۰ درصد از رای مسلمانان را بدست آورد. مسلمانان بوسنی بیش از ۴۰ درصد از جمعیت ۴ میلیون نفری آنرا تشکیل میدهند *

ترکیه

آسکارا - خبرگزاری جمهوری اسلامی - يك واعظ ترك بنام مصطفی چولور سوز به جرم توهین به سیاستمداران ترکیه در خطبه های نماز جمعه ضمن اخراج از کار تحت بازجویی مقامات قضایی قرار گرفت. مصطفی چولور سوز واعظ مسجد محمد پاتا واقع در شهر قاضی اسپ در جنوب ترکیه بدستور مصطفی تاشار وزیر مشاور ترکیه از کار برکنار شد.

گزارش خبرگزاری نیسدرستی آناتولی در خطبه های نماز جمعه این هفته (۱۲ میزان) مسجد یاد شده در حضور مصطفی تاشار وزیر مشاور و نماینده مردم قاضی اسپ در مجلس ترکیه ضمن انتقاد از احزاب سیاسی و سیاستمداران

ترکیه گفت لعنت خدا بر احزاب سیاسی و سیاستمداران باد که انسانها را علیه یکدیگر می شورانند .

بنابر این گزارش واعظ یاد شده به دلیل ایراد سخنرانی خارج از متنی که از سوی سازمان امور دیانت ترکیه در اختیار وی قرار داده شده بود از کار برکنار و از سوی دادستان محل تحت باز جویی قرار گرفته است .

افغانستان

بفتحال عملیات ظفر متد نیروهای حزب وحدت اسلامی در منطقه ولسوالی سرلکه که در طی عملیات گذشته است چند سنگر مهم دشمن از طرف شرق دریا به تصرف مجاهدین در آمد به تعداد چهار عراده تانک و سه عراده موتر بطور سالم غنیمت گرفته شد و شمار زیادی از دشمنان کشته و زخمی گردیدند . دشمن زبون با نیروهای شکست خورده دوباره بحملیه بالای سنگر های مجاهدین که از دولت تصرف نموده بودند پرداخته از تاریخ ۱۳۶۹/۷/۲۰ تا تاریخ ۱۳۶۹/۷/۲۴ نیروهای دولت با استفاده از هواپیما های زره دار ۱۲ مرتبه بالای سنگر های مجاهدین دلیر و آتش پر خیم برادران مجبور به عقب نشینی کردند و در این درگیری چند روزه به تعداد دو عراده تانک و یک عراده موتر دشمن به آتش کشیده شد و تعداد زیادی نیروهای دشمن کشته و زخمی شدند . و گزارش که ساعت ۸ صبح ۱۳۶۹/۷/۲۴ بدست ما رسیده جنگ به شدت در منطقه جنگلی و پیکان دره ادامه دارد . از دشمن یک تانک به آتش کشیده شده و تعداد ۶ نفر از کشته های دشمن بجا مانده است .



مصاحبه با

محبت الاسلام حدتی



مجمع سازمان ملل اشتراك بكنيم و با دبیر كل سازمان ملل و اعضای سازمان ملل ملاقات داشته باشیم و آنها را در جریان مسائل افغانستان و اهدافی که حزب وحدت اسلامی افغانستان دارد قرار بدهیم . مسافرت موفّقانه بود و در مجمع سازمان ملل اشتراك کردیم و ملاقاتی با دبیر كل سازمان ملل آقای پرز دکوئیار و همچنان اعضای سازمان ملل داشتیم و مسائل لازم را با آنها به میان گذاشتیم و بازگو نمودیم .

سؤال : در مصاحبه ای که آقای خلیلی در این سفر داشتند گفتند که ما

سؤال : اخیرا سفری داشتید به نیویارک و بعنوان ناظر در مجمع عمومی سازمان ملل شرکت نمودید آیا بحثی هم در مورد تقویه افغانستان در مجمع صورت گرفت اگر صورت گرفته خلاصه اش را بیان کنید ؟

جواب : بسم الله الرحمن الرحيم ، بلی ، طوریکه شما شنیدید بنده و جناب آقای خلیلی بعنوان هیئتی از طرف حزب وحدت اسلامی افغانستان موظف شدیم که مسافرتی در سازمان ملل به نیویارک داشته باشیم و هدف از این مسافرت ، این بود که ما بتوانیم در

ما پیشنهاد کردیم انتخابات زیر نظر سازمان ملل یعنی به نظارت سازمان ملل و همچنین دو دولت همسایه که یکی جمهوری اسلامی ایران و یکی هم پاکستان انتخابات برگزار شود.

طرح انتخاباتی حزب وحدت را تقدیم آقای پرز دکوئیار کردیم آیا در این طرح انتخاباتی حزب وحدت نکات عمده و برجسته‌ای وجود دارد که قابل بازگو باشد؟

جواب: ما از جمله چیزهایی که با دبیر کل سازمان ملل به میان گذاشتیم این بود که ما طرحی داریم در باره انتخابات که در آینده در افغانستان باید مسئله افغانستان از طریق انتخابات حل بشود. و از این طرح یک نقلش را با خود داشتیم که برای دبیر کل سازمان ملل و اعضای سازمان ملل دادیم و تسلیم کردیم. و طرح ما دارای محورهایی است که از نظر ما قابل اهمیت و اهتمام است. اول: طرحی که ما دادیم ما معتقدیم که انتخابات در افغانستان باید آزاد و عام باشد، معنی عام بودن انتخابات اینست که همه مردم از زن و مرد در این انتخابات حق شرکت دارد و میتوانند شرکت بکنند و زن‌ها هم میتوانند کاندیدا بشوند و میتوانند رای بدهند. موضوع دیگری که از نظر ما قابل اهمیت است اینست که تشکیلات قبلی که در افغانستان بوده ما اولاً او را نا درست میدانیم و معیاری در انتخابات ما آراء و نفوس را قابل هستیم که مطابق با آراء و نفوس نمایندگان از طرف مردم انتخاب بشوند و این نمایندگان هستند که در آینده یک حکومت را برای ملت مسلمان افغانستان انتخاب میکنند و بوجود می‌آورند قبلاً در افغانستان تشکیلاتی بوده خیلی ناقص بلکه مفرضانه که بعضی فرمانداری‌ها و ولسوالی‌هایش مثلاً بیش از ده هزار

پاکستان است که اینها مدت طولانی رحمت ملت مسلمان افغانستان را به عهده داشته زیر نظارت اینها این انتخابات برگزار شود تا از انتخابات بطور آزاد و خوبتر و بهتر بهره برداری شود. اینها نکات جالبی است که ما به این نکات اهمیت قابل هستیم البته مطالب دیگر هم دارد. با سؤال: در این سفرتان آیا دبیر کل سازمان ملل شما در باره طرح انتخابات و یا مسائل اقتصادی و فرهنگی افغانستان هم مناقشاتی داشتید؟ و آیا به توافقاتی رسیدید یا خیر؟

جواب: البته ما درباره انتخابات مفصل صحبت کردیم و همین محورهای که الان ما با شما صحبت کردیم در آنجا زیاد شد علاوه بر آن وضع اقتصادی مردم افغانستان هم یادآوری شد و ما یادآوری کردیم و تذکر دادیم که شما میدانید که مدت ۱۲ سال است که ملت مسلمان افغانستان در محله جنگ است و این جنگ هم در یک نقطه خاص نبوده در تمام افغانستان بوده وضع اقتصادی مردم افغانستان کاملاً خراب است و به هم خورده مردم از این ناحیه دچار مشکلات است ما از سازمان ملل این تقاضا را داریم که در باره افغانستان در این بعد و در این قسمت

جمعیت ندارد از برای این جمعیت هم یک نماینده در مجلس می‌آید و بعضی جا‌های است که جمعیت یک فرمانداری و ولسوالی بیش از صد هزار نفر است از طریق آنها هم باید یک نفر در مجلس اعزام میشد. این تشکیلات سابق از نظر ما نا درست است و ظالمانه است و ما معیار در تعیین نماینده، آراء و نفوس را میدانیم. موضوع سومی که از نظر ما قابل توجه است مسئله تعیین کمیسیون است کمیسیون تدوین انتخابات که انتخابات را دایر میکند ما اعضای کمیسیون را از اقشار مختلف در آنجا انتخاب کردیم از مجاهدینی که مقیم پاکستان است، مجاهدینی که مقیم ایران اند، ملیت‌هایی که در افغانستان است و همچنین فرماندهان جهادی که در افغانستان است، مهاجرینی که در خارج اند ولو که در اروپا و آمریکا بسر می‌برند اینها هم باید نمایندگانی داشته باشند و از طرف مسلمانان کابل هم نمایندگانی وجود داشته باشد تا انتخابات را اینها دایر بکنند و نمایندگان خود را مردم انتخاب کنند. مسئله دیگری که قابل یادآوری است اینست که ما پیشنهاد کردیم این انتخابات زیر نظر سازمان ملل یعنی به نظارت سازمان ملل و همچنین دو دولت همسایه که یکی جمهوری اسلامی ایران و یکی هم

هم توجه داشته باشد.

و همچنین وضع فرهنگی افغانستان، طبیعی است که در مدت ۱۲ سال جنگ مکاتب و مدارس از بین رفته این مسائل بود که بطور خلاصه و فشرده از طرف ما در آنجا یاد آوری شد اما مسئله اینکه سازمان چه اندازه کار بکند و بحرفهای ما ترتیب اثر بدهد این مربوط بخود سازمان ملل است.

سؤال: در زمانیکه حزب وحدت اسلامی افغانستان رسماً در جمهوری اسلامی ایران اعلام شد شما سخنگوی شورای ائتلاف بودید آیا کسانی که امروز ادعا میکنند که شورای ائتلاف در پاکستان مستقر شدند روی چه علت میبایست؟

جواب: بلی من در زمانیکه هیئت حزب وحدت از داخل در جمهوری اسلامی ایران آمد بعنوان سخنگوی شورای ائتلاف بودم و من خودم آرم حزب

آقای اخلاقی در بین هیئت حزب وحدت اسلامی افغانستان



وحدت اسلامی را بر داشته بجای آرم شورای ائتلاف گذاشتم و آرم شورای ائتلاف را پائین کردم و رسماً انحلال



شورای ائتلاف را اعلام داشتم و این شورای ائتلاف که الان در پاکستان به وجود آمده هیچ ارتباطی به شورای ائتلاف که قبلاً در جمهوری اسلامی ایران بود ندارد و افراد و اشخاصی که در آنجا الان بعنوان نماینده و یا سخن گو خود را معرفی میکنند آنها قبلاً در شورای ائتلاف حضور نداشته جز آقای مهدوی که آقای مهدوی هم در این اواخر در جمهوری اسلامی ایران آمد و ما روی مصالحی ایشان را پذیرفتیم و مدتی کوتاهی ایشان جزء شورای ائتلاف بود اما اینکه شورای ائتلاف در پاکستان انتقال کرده باشد از نظر ما معنی و مفهوم ندارد شورای ائتلاف تبدیل شده به حزب وحدت و ائتلاف هم مقدمه بوده برای وحدت و ما بحمد الله امروز در يك وحدت کامل قرار داریم و نیرو هایی که قبلاً بعنوان گروه و احزاب بودند و شورای ائتلاف را تشکیل میدادند امروز همه در حزب وحدت موجود اند اینکه يك عده افرادی یعنی یعنی بعضی افراد کلمه بعضی بهتر است که در هر گروه سازمانی بوده یا رضایتی نداشته باشد آنها حسابش جدا است.

سؤال: اولاً افرادی که الان خود را بنام شورای ائتلاف می خرابند آیا این حق را داشتند که چنین ادعا کنند و ثانیاً این افراد افرادی مؤثری در گروه شان بودند یا خیر؟

جواب

افرادی که بالفعل بنام نمایندگان شورای ائتلاف عرض اندام کرده اینها قبلاً در شورای ائتلاف نبوده و در گروه های شان هم يك وظیفه مؤثری نداشته و



از نظر ما اینها حق این را هیچ زمانی ندارد که اعلام بکند که شورای ائتلاف انتقال پیدا کرده چون این خلاف واقعیت است شورای ائتلاف منحل شده آن احزاب و سازمانهایی که شورای ائتلاف را تشکیل میدادند بهمديگر مدغم شده و حزب وحدت را به وجود آوردند.

سؤال : اگر مسئله قابل بیان

دارید میتوانید بازگو نمائید؟

جواب : عرض کنم ما صحبتی

دیگری نداریم صحبت ما نسبت به همه برادر ها، برادران مجاهد و مخصوصاً برادرانیکه احساس مسئولیت میکنند این است، این وحدت که بوجرد آمده نیازی به کمک همه دارد و وظیفه همه اینست که از این وحدت پشتیبانی بکند و مسئله افغانستان جزا از طریق وحدت و اتحاد قابل حل نیست و ما اگر بخواهیم به اهداف جهادی ما برسیم و خون پاک و مقدس شهدای خود را بیثمر و بی نتیجه قرار ندهیم باید دست بدست همدیگر بدهیم و در کنار همدیگر قرار بگیریم و از تفرقه و پراکندگی پرهیز کنیم و حرف هایی که به ضرر و زیان مردم و جامعه افغانستان و به ضرر خود ماست. این حرفها را باید دور باندازیم و از این ها کناره جویی کنیم و يك راه سعادت و خوشبختی که همان راه وحدت و یگانگی است را در پیش بگیریم تا انشاء الله موفق شویم و به اهداف خود برسیم . - والسلام -

* * چهارم میزان سال ۱۳۶۴ مصادف است با حمله گسترده نیرو های اشغالگر روس دربهبود ولایت میدان و شهادت جمعی از مجاهدان پاک باز انقلاب اسلامی افغانستان . نیرو های روس به صورت گسترده و وحشیانه دست به يك اقدام عجولانه در بهسود زد و از زمین و هوا بالای منطقه بهسود حمله ور شدند اما با مقابلهی جانانهی مجاهدین آن دیار رو برو شدند و شکست خوردند و با تحمل خسارات جانی و نظامی منطقه را ترك گفتند و در این حمله ۱۴ تن از مجاهدین شربت شهادت نوشیدند و از آنجائیکه این حمله در ماه محرم اتفاق افتاده بود به کربلای بهسود معروف شد.

* اول ربیع الاول هجرت حضرت رسول اکرم (ص) از مکه به مدینه مبدا تاریخ مسلمانان .

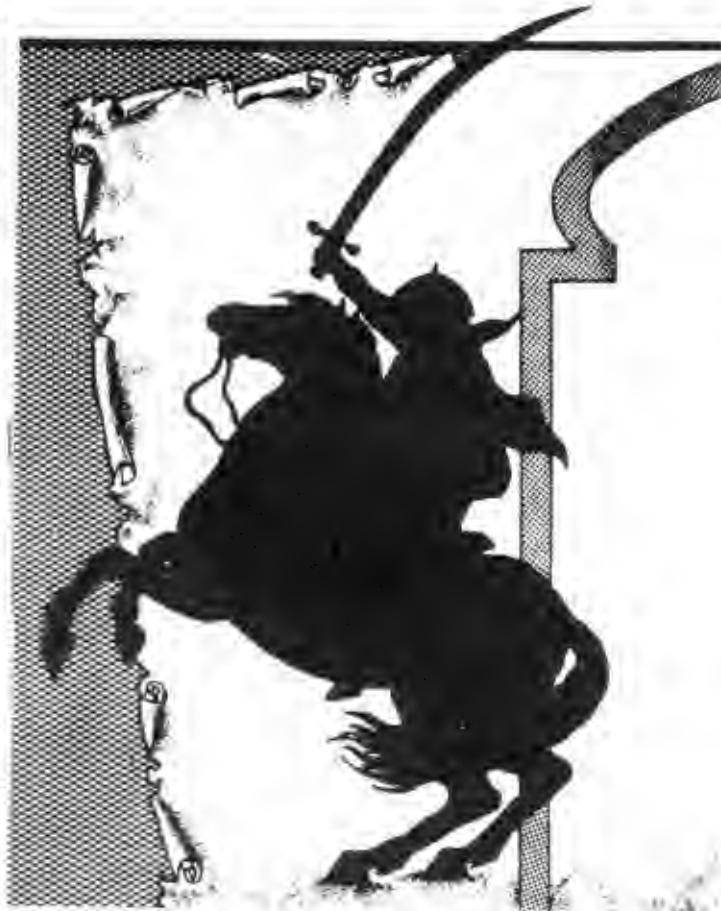
* دوم ربیع الاول ۴۱ هجری قمری مصادف بود با صلح حضرت امام حسن مجتبی (ع). یکی از کار های مفید برای اسلام و مسلمین صلح امام حسن (ع) با معاویه است . این عمل مفید برای کسانی که آگاهی تاریخی و اسلامی ندارند مورد شك است که چرا حضرت امام حسن با معاویه صلح کرد و چرا مثل امام حسین قیام ننمود؟ چیزی که قبل از هر چیز لازم میدانیم متذکر شویم این است که قیام امام حسین (ع) بعد از بیست سال از صلح امام حسن واقع شده است .

امام حسین ده سال با حضرت امام حسن بود و باید تابع حضرت امام حسن باشد ولی ده سال بعد از امام حسن، امام بود و در رهبری اختیار تام داشت ولی قیام نکرد، و قیام ایشان پس از ده سال از امامت او بوقوع پیوست اگر ابرادی باشد - که قطعاً نیست - بر هر دو وارد است. خود این مطلب دلیل است که قیام، زمینه و اقتضاء میخاهد و در آن بیست سال چنین زمینه و اقتضایی نبوده است .

* هشتم ربیع الاول ۲۲۰ هجری قمری مصادف میباشد با شهادت امام حسن العسکری (ع) .
* دوازدهم تا هفدهم ربیع الاول مصادف است با هفتهی وحدت مسلمانان جهان به مناسبت میلاد با سعادت حضرت محمد (ص) .

اسم آن بزرگوار محمد و کنیهی مشهور او ابوالقاسم و لقب مشهور او احمد و مصطفی است عمر آن بزرگوار شصت و سه سال است در صبح روز جمعه هفدهم ربیع الاول سنهی عام الفیل متولد شد - سالی که پروردگار عالم به وسیلهی پرستو ها خانهی خود را حفظ فرمود و اصحاب فیل را که بقصد خرابی خانهی خدا آمده بودند نابود کرد - و شهادت آن حضرت، بر اثر مسمومیت به دست زنی یهودی، در ۲۸ صفر سال یازدهم هجرت واقع شد. بیست و پنج ساله بود که با حضرت خدیجه، آن بانویی که باید گفت حق عظیمی به گردن اسلام و مسلمانان دارد، ازدواج نمود. چهل ساله بود که در شب ۲۷ رجب المرجب سال چهل از عام الفیل، مبعوث به رسالت شد. سیزده سال در مکه با مصیبت های کمر شکن، اسلام را تبلیغ کرد و بالاخره چون کفار قریش مانع از پیشرفت اسلام شدند به مدینه هجرت فرمود و آن سال مبدا تاریخ مسلمانان شد. ده سال در مدینه بود و توانست در آن مدت رسالت خود را به دنیا ابلاغ کند.

پدر آن بزرگوار عبد الله بن عبدالمطلب از بزرگان عرب بود و به شهادت تاریخ، بزرگواری مثل او در عرب کم دیده شده است . پیامبر اکرم هنوز متولد نشده بودند که حضرت عبد الله در مدینه هنگامی که از شام بر میگشت فوت شد و همانجا مدفون گشت . بعد از این واقعه، حضرت عبدالمطلب جد آن بزرگوار کفالت پیامبر را به عهده گرفت و چون آن حضرت به دنیا آمد برای او دایه ای تهیه کرد - که در میان عرب به نام



خلیقه‌ی سده‌ی مشهور بود. در افتخار آن زن همین مقدار پس که پیامبر گرامی معجزه به فرزندی او بودند - خلیفه بعد از شش سال حضرت را به مادر برگردانید و حضرت رسول همراه با مادر برای زیارت قبر عبد الله به مدینه رفت. اما در مراجعت مادر را نیز از دست داد و ام ایمن که زن صالحه‌ای بود حضرت را به جدش عبدالمطلب رسانید.

آن حضرت هشت ساله بود که عبدالمطلب را از دست داد ولی پدری چون عموی بررگوارش و مادری چون فاطمه بنت اسد منگول آنحضرت شدند بنا بر این حضرت رسول (ص) اگر چه پدر و مادر را از دست داد ولی عقده‌ی بینمی پیدا نکرد - سرپرستی نظیر عبدالمطلب، ابو طالب و فاطمه بنت اسد داشت - ولی مشهود است که حضرت ملالت بی پدری و بی مادری را دیده است.

فرآن شریف به همین نکته اشاره دارد آنجا که میفرماید: *الم یجدک یتیمًا فاقوی و وجدک ضالًا فهدی و وجدک عائلًا فاعنی*. آیا تو را یتیم میافست، و پس پناهت داد، و تو را سر در گم میافست، پس هدایت کرد، و تو را گرانساز میافست پس بی نیازت کرد؟

بنا بر این که چه رسول اکرم، یتیم، ناشناس و فقیر بود، ولی این ناشیری در شخصیت بررگوار

ایشان ندانست، چون پروردگار عالم او را نزدیکی مثل ابی طالب جای داد و او را با ثروت آن

بانوی عزیزی که موقع ازدواج گفت: مثل ثروت تو و خودم هم کنیم، بی بیارگردانید مادر آن بررگوار، حضرت آمنه - دختر وهب از خانواده‌ای فوق العاده محترم - بود. در شرافت این زن همین کافی است که میتواند مادری برای رسول اکرم باشد. شرافت، کرامت و صفات عالییه رسول اکرم و معجزات او چنان فراوان است که کتابها در باره‌ی آن برگوار نوشته شده است. چون مبنای این نوشته بر اختصار است مابه یکد سجزه که هنگام تولد آن حضرت روی داد، و به مطلب دیگری از قرآن که در مورد ایشان است اشاره می‌کنیم.

مورخین نوشته اند که روز تولد آن بررگوار دگرگونی هایی در جهان رخ داد: طاق قصر کسری شکاف خورد و کنکرمه های آن فرو ریخت، دریایچه ساوه خشک شد، آتشکده‌ی فارس که چندین سال روشن بود خاموش شد، همه‌ی پادشاهان جهان در آن روز حیران، سرگردان و کنگه بودند، همه‌ی پشاهان روی یکدیگر فرو ریختند و حرم‌ساحل در آن روز بی اثر بود، کلمه‌ی *لا اله الا الله* در جهان ظنین انداز شد و چون به دنیا آمد از نور وجودش عالم متور شد، گفت *لا اله الا الله* و جهان با او گفت: *لا اله الا الله*.

فرآن شریف در باره‌ی رسول اکرم (ص) چنین میفرماید: *"و كذلك جعلناکم امة وسطا لتکونوا شهداء علی الناس و یكون الرسول علیکم شهیداً"* و بدین سان شما را امتی میانه قرار دادیم تا بر مردم گواه باشید و پیامبر نیز بر شما گواه باشد.

• دوازدهم میزان (مهر) سال ۱۲۵۷ مصادف بود با هجرت تاریخی امام خمینی (ره) به پاریس امام خمینی رضوان الله تعالی علیه در پی کسرتن تضییقات رژیم حاکم بر عراق علیه معظم له، جهت ادامه رهبری نهضت اسلامی و مبارزه علیه رژیم ستمشاهی و رساندن صدای ملت مظلوم ایران بجهان، به پاریس هجرت کردند. امام خمینی قدس الله سره الشرف در ۱۲ عقرب (آبان) ۱۳۴۳ در پی ادامه سرخفانه مبارزه علیه رژیم پهلوی و پس از ایراد سخنرانی مهم در کابینه‌ی لاسیون و خیابانهای رژیم شاه، به ترکیه تبعید شدند و پس از دو سال از آنجا به نجف اشرف تبعید گردیدند و در دهم میزان (مهر) ۱۳۵۷ بعثت فشار رژیم بعثی عراق به سوی کویت هجرت کردند ولی حاکمان کویت از ورود ایشان به آن کشور جلوگیری به عمل

آوردند. امام پس از مراجعت از مرز کویت تصمیم هجرت به پاریس را گرفته و در ۱۳ مهر ۱۳۵۷ به پاریس هجرت کردند و در ۱۲ بهمن همین سال پیروزمندانه بوطن اسلامی ایران مراجعت نمودند. امام خمینی (ره) به هنگام هجرت از عراق به پاریس، پیاسی به ملت قهرمان و شجاع ایران فرستاده و در بخشی از آن فرمودند:

"... اکنون که من به ناچار باید ترک جوار مولی امیر المومنین (ع) را نمایم و در کشورهای اسلامی دست خود را برای خدمت به شما ملت محروم که مورد نجوم همه جانبه اجانب و وابستگان به آن هستید باز نمی‌بینم و از ورود به کویت با دانش اجازه، ممانعت نموده اند به سوی فرانسه پرواز می‌کنم. پیش من مکان معین مطرح نیست عمل به تکلیف الهی مطرح است، مصالح عالییه اسلام و مسلمین مطرح است..."

• دوازدهم میزان ۱۳۵۷ مصادف است با قیام سرخسری نورستان.

• ۱۳ میزان مصادف است با عمل قهرمانانه

سلیمان خاطر در صحرای سینا در سال ۱۳۶۴.

سلیمان خاطر سریار قهرمان و مسلمان مصری



در پی سازش رژیم مبارک با رژیم اشغالگر قدس صهیونیستهای مستقر در صحرای سینا را به رگبار گلوله بست و چندین نفر از آنان را به هلاکت رساند و تعداد زیادی را نیز مجروح و مصدوم ساخت. این اقدام قهرمانانه سریار مصری که مطهر ختم مردم مسلمان مصر نسبت به صهیونیستها بود سبب خوشحالی مسلمانان در مصر و کشور های دیگر گردید.

• چهاردهم میزان سال ۱۳۶۰ مصادف است با بهیم و اصل کردن ابوالمسادات توسط خالد اسلامی. خالد اسلامی مبارز مسلمان و

ایشان با تمام فعالیت‌های متعددی که داشتند از تلاش‌های علمی نیز لحظه‌ای غفلت نداشتند و پیوسته تربیت طلاب و تالیف کتب را نیز از نظر دور نمی‌کردند. برخی از تالیفات این عالم بزرگوار به قرار زیر است: مستصک العروة الوثقی، حقایق الاصول، منهاج المالحیین، منهاج الناسکین، نهج الغفاهه، شرح التصره دلیل الناسک.

تنظیم بدیعی که از کتاب نهج البلاغه تصویه است دارای شهرت علمی قابل توجهی بود.

• بیستم ربیع الاول سال ۱۲۹۰ هجری قمری مصادف است با درگذشت آیت الله حکیم.

آیت الله حکیم در سال ۱۳۰۶ هجری قمری دیده جهان گشود و در محضر علمای بزرگی چون آخوند ملا محمد کاظم خراسانی، شیخ ضیاء الدین عراقی، میرزا محمد حسین نائینی و ... کتب فیض کرد.



شجاع مصری، انور السادات خائن رئیس جمهور مصر را که با سارش با اسرائیل و تسلیم شدن در برابر آمریکا خیانت بزرگی به اسلام و مسلمانان نموده و تلاش زیادی در جهت خدمت به دشمنان اسلام کرده بود، دلیرانه بهلاکت رسانید. این حمله بهرمانند در حالی صورت گرفت که سادات خائن به همراه غده‌ای از امریکایی‌ها در حال تماشاگری رژه نیروهای مسلح مصر بودند. • چهاردهم میزان سال ۱۳۶۵ مصادف بود با شهادت صبحی صالح توسط عوامل استکبار در لبنان.



عوامل استکبار جهانی و دشمنان جهانی نهضت اسلامی شیخ صبحی صالح یکی از روحانیون برجسته اهل سنت لبنان را در مقابل مسجدی در غرب بیروت به شهادت رسانیدند. شیخ صبحی صالح که توسط شورسواران مسلح به شهادت رسید، ریاست دانشکده ادبیات عرب دانشگاه لبنان را به عهده داشت و به دلیل



آیت الله حکیم نسبت به مسائل سیاسی، اجتماعی مسلمان توجه خاصی داشت و مردم را در پیست گرفتن راه صحیح و اسلامی هدایت میکرد و علاوه بر اینکه با حکام غیر صالح و مزدور و بی لیاقت عراق مبارزه مینمود، علیه استعمارگران نیز کوشش قابل توجهی داشت و این فعالیت را که از زمان انقلاب اسلامی ۱۹۲۰ عراق آغاز کرده بود تا پایان عمر ادامه داد و از نهضت اسلامی که در سالهای ۴۱-۴۲ به رهبری امام خمینی آغاز شده بود دفاع مینمود. آیت الله حکیم عضویت در حزب بعث عراق را بدلیل ماهیت ضد اسلامی و مزدورانه‌ای که دارد بر مردم مسلمان تحریم کرده، سزان این حزب را تکفیر نمود. جمله معروف آیت الله العظمی حکیم در این باره این است: "الشیوعیه کفرو الحاد"



ارزش جهاد در سایه اخلاص عمل است:

سنگر داران و مجاهدان چه در سنگر علم، تعلیم و تعلم، تربیت و فقاقت، و چه در سنگر جهاد و پیکار با دشمن، که فکر و اندیشه، قلم و بیان خویش را و یا خون، جان و مال را بر راه جهاد و مبارزه با دشمن و آزادی مردم و پیشرفت مکتب و آگاهی جامعه بکار می‌اندازند، باید از اخلاص نیت و عمل صالح برخوردار باشند زیرا که مدار و پایه و به تعبیر دیگر سنگر و سر بنای رشد و ترقی فکر و بیان، اندیشه و قلم، فعالیت و اعمال در پیشگاه خداوند، نیت خالص است چون به سبب نیت پاک و خالص از هرگونه شرک و بت پرستی، خود محوری و شخصیت گرایی است که اعمال انسان همانند گوهر کرانهایی میگردد که ارزش و قیمت آن قابل سنجش نیست بجز اینکه خداوند بداند و سیر در سایه همین نیت تا خالص است که تمام اعمال و تلاش زندگی انسان مانند یک پارچه گهواره می‌شود که اصلا قیمت و ارزش ندارد، تنها اعمال انسان را از ارزش می‌اندازد، و تلاش طاقت فرمای او را بر باد فنا میدهد که یک لکهی سکه و سده محکومیت انسان در جهان آخرت است از دیوان سبب مات بیرون آورده به رحمان کشیده می‌شود اگر چه عمل و تلاش را بعنوان ادای واجب و اداء تکلیف سعی انجام بدهد.

بنا بر این، برای هر انسان موجد و یکتا پرست لازم است که عملش برای خدا باشد و فقط

برای امتثال امر او و اصلاح نفس خویش در صحنه طبیعت جهاد و مبارزه کند و مخصوصاً کسانی که عزیز ترین و محبوبترین هستی خویش را میخرهند از دست بدهند باید غرض و هدف شان بدست آوردن مال و قدرت، جاه و کسب شهرت، شناخته شدن بعنوان قهرمان از سایر هم سن و سالان و بالا بودن از باقی همکاران و همکران، نباشد زیرا که اینگونه اغراض شرك آلود مایه نلت و خواری در نزد خداوند قهار و موجب ار دست دادن نتیجهی تلاشهای يك عمر سر مایه گذاری خواهد شد. و در حقیقت مصداق روشن آیهی ۱۰۳ سوره كهف قرار خواهند گرفت كه خداوند میفرماید: "قل هل انبئكم بالآخرین اعمالا الذين ضل سعيهم في الحياة الدنيا وهم يحسبون انهم يحسنون صنعا" بگو آیا به شما خبر دهم كه زیانکار ترین (مردم) کیانند؟ آن هائیکه تلاششان در زندگی کم (و نابود شده) با

اینحال گمان میکنند کار نيك انجام میدهند.

ببینید كه قرآن از آنانیکه راه و رسم زندگی را کم نموده اند، تمام سعی و کوشش شان در راه باطل انجام میگردد بعنوان زیانکار و تباه روزگار یاد نموده وضعیت روحی و کیفیت درونی آنان را بیان داشته كه در عین حالی كه در راه باطل و غلط كام بر میدارند گمان میکنند كه کاری خوبی را انجام میدهند. در زندگی خود و دیگران دیده ایم كه گاهی انسان كار خلافی را را انجام میدهد و در عین حال خیال میكند كه دارد كار خوب فهمی را انجام میدهد، قلم را بدست میگیرد بعنوان ادای مسئولیت اجتماعی برای زنده كردن فرهنگ جاسعه، و برای بالا بردن ارزش های مكنتب، آگاهی و بیدار كردن مردم، از بین بردن جهل و خرافات و روشن كردن چراغ علم را در صحرای جهل و نادانی - كه آنها همه خوب - ولی در يك گوشه از قلبش این نیت نیز وجود دارد كه در عوض این عمل شاهد مردم و یا فلان كس از او تحمید و تمجید كند، قلم بدست سرشناس عصر خود معرفی گردد و یا فلان آدم عنوان دار از او تشكر و قدر دانی كند اینگونه افراد در حقیقت تمام اعمال و زحمات را برای آرزوی غلط و شرك آلود خود انجام میدهند نه برای خدا و لذاست كه قرآن از ایشان به "آخرین" یاد میكند، و یا عده ی دیگری را می بینیم كه اسلحه را بدوش حمل میكنند تا از استقلال کشور و حیثیت اسلامی

از ناموس و وطن، عزت و شرف انسانی دفاع كنند - این کاری خوبی است - ولی در ضمن این اهداف، توقع دیگری را نیز دارند كه مردم از او بنام قهرمان رزم آورد نام برند، و یا سردار و فرمانده لشكر قرار داده شود، یا پول، مقام، منصب و شهرت بدست آورند در عین حالیکه این نيات پلید در وجود شان جوانه میزنند، عقیده دارند كه عمل خیر انجام میدهند، این جهل مركب است، ممكن است انسان يك لحظه و یا يكسال و حتی يك عمر در این تاريکی بماند و به این روند اعمال خویش ادامه بدهد. راستی چه قدر ناسف آور و دردناك است كه انسان این همه تلاش و زحمت را متحمل بشود و در عوض هیچ چیزی بدست نیاورد و از آن بالا تر و دردناكتر خدای را كه مالك همه چیز و قادر به همه اشياء است انسان فراموش كند، برای رضایت و تشكر يك مخلوق ضعیف و ناتوان زحمت بكشد، گردن خم كند، تعلق كند، چاكری و مزدوری نماید و دست ادب بسیمه بگذارد در صورتیکه امیر مومنان علی (ع) میفرماید: "لا طاعة للمخلوقی المعصية الخالق"

اینگونه نیت های نا خالص همانند گیریشی است كه تمام اعمال انسان را آتش میزند، میسوزاند تبدیل به خاکستر میكند و بر باد فنا میسپارد، اگر می بینیم كه قرآن کریم کسانی را كه همراه در جهت دادن اعمالشان هستند، زیانکار ترین مردم معرفی میكند دلیلش واضح است برای اینكه

كسانیکه راه را از چاه تمیز میدهند و در عین حال مرتكب گناه و عمل خلاف میشوند و میدانند كه كارش خلاف دین و مذهب هست خالصانه برای خدا نیست، غالباً حد و مرزی برای خلاقاریهای خود قرار میدهند، و لا اقل چهار تعمل در سیدان گناه و معصیت روی قوانین اوامرونهاهی الهی نمی تازند، مادام العمر اوامر و نواهی الهی را زیر پا نمی گذارند، ممكن است يكروزی پشیمان شوند، توبه كنند، گذشته ها را جبران كنند، چون میدانند كه اعمال خوب و برای خدا انجام نداده اند بر خلاف كسانیکه نصف اعمال را برای خدا و نصف آنها را برای خودتر زندگی كردن دنیا انجام میدهند، و روی اعمال شان خط صحه میکشند اینها موفق بتوبه و جبران خسارتهای گذشته نیستند، چون عقیده دارند كه تمام اعمال درست و برای خداست، گناهان را عبادت، سیئات را حسنات و كژی ها را راست می پندارند اینها تنها در صدد توبه و جبران گذشته نیستند كه با شست هرچه تمام به كار های خویش ادامه میدهند، حتی تمام سرمایهی وجود خود را در این مسیر گمراهی در گمراهی بكار می اندازند.

عدم خلوص نیت نه تنها نابود كننده اعمال انسان است بلكه در روز قیامت سداجرم و محكومیت انسان نیز محسوب میشود در این مورد حدیثی از پیامبر (ص) بیان می كنیم: "قال (ص) ان اول الناس یقضی يوم القیامه علیه رجل استشهد قانی به

فعرفة نعمه فعرها، قال: فما عملت فيها؟ قال: قاتلت فيك حتى اشتهدت قال كذبت ولكنتك قاتلت يقال جري، فقد قيل ذلك ثم امر به فحسب على وجهه حتى القى في النار، ورجل تعلم العلم و علمه و قرء القرآن فاتى به فعرفة نعمه فعرها، قال فما عملت فيها؟ قال: تعلمت العلم و علمته و قرأت فيك القرآن قال كذبت ولكنتك تعلمت لي قال عالم و قرأت القرآن لي قال قارى القرآن فقد قيل ذلك ثم امر به فحسب على وجهه حتى القى في النار، پیامبر (ص) فرمود: اولین کسی که از میان مردم در روز قیامت علیه آن قضاوت میشود (و به حساب اعمال گذشته آن رسیدگی میشود) مردی است که شهید شده پس در محضر دادگاه الهی برده میشود و خداوند نعمتهایش را به او می شناساند و او هم تمام نعمتها را می شناسد آنگاه خداوند میگوید با این نعمتها چه کار کردی، چگونه با اینها رفتار و عمل کردی، در جواب میگوید من در راه توقال و جهاد نمودم تا کشته شدم و به شهادت رسیدم در پاسخ میگوید دروغ گفتی تو جنگیدی و جهاد کردی تا مردم بشو قهرمان و شجاع بگویند و این هدف برآورده شده (در دنیا بنام قهرمان خوانده شدی) سپس خداوند دستور میدهد که او را ببرید و او بر روی خود می افتد تا اینکه در جهنم انداخته میشود.

و دوم مردی است که علم را آموخته و دیگران تعلیم نموده آموزگار بوده و قرآن را هم خوانده، قاری قرآن بوده این شخص را هم در محضر خداوند می آورند سپس نعمتهایش را به او معرفی می کنند و او هم همه را می شناسد و آنگاه میگوید با این نعمتها چه کار کردی، در کدام راه مصرف نمودی، میگوید: علم آموختم و به دیگران آنرا یاد دادم و دیگر قاری قرآن بودم و قرآن را برای توتلاوت کردم. در جواب میگوید: دروغ گفتی تو علم را آموختی و یا به دیگران یاد دادی برای این بود که تا در دنیا عالم و دانشمند و قاری قرآن گفته شوی این آرزویت بر آورده شد پس دستور میدهد که او را از آنجا ببرد پس او بر روی خود می افتد تا اینکه در جهنم می اندازد. خداوند در قرآن کریم در آیات متعددی بر عمل صالح و نیت خالص تاکید نموده از جمله در سوره کهف آیه ۱۱۰ میفرماید: "فمن كان يرجوا لقاء ربه فليعمل عملا صالحا ولا يشرك بعبادة ربه احدا" پس هر آنکس که امید لقاء پروردگارش را دارد باید عمل صالح انجام دهد، و کسی را در عبادت پروردگارش شریک نکند.

بنا بر این کسی که ادعا می کند من در عوض اعمالم در انتظار چیزی و پاداش خوبی هستم ولی اثری از عمل صالح و نیت خالص در کار هایش دیده نمی شود، در واقع مدعی دروغی است و نخواهد بشود، تا حقیقت خلوص و اخلاص در عمل نباشد، عمل رنگه صالح را بخود نخواهد گرفت، انگیزه الهی و خدایی است که به عمل انسان ارزش میدهد، نورانیت و صفا می بخشد، جهت درست میدهد اگر اخلاص از میان رفت عمل بیشتر جنبه صوری پیدا میکند، شکل ریا کاری بخود

جالب توجه اینکه در شان نزول آیه ۱۱۰ سوره کهف چنین نقل شده که شخصی خدمت پیامبر (ص) آمد عرض کرد: یا رسول الله من در راه خدا اتفاق می کنم و صلهای رحم انجام میدهم، و این اعمال را فقط بخاطر الله انجام میدهم، اما هنگامی که مردم از این اعمال من سخن می گویند و ستایش می کنند سرور و خوشحال می شوم، این اعمال من چگونه است؟

پیامبر (ص) سکوت فرمود و سخنی نگفت، تا اینکه آیه ۱۱۰ کهف نازل شد و به این سؤال



پاسخ داد (که تنها عملی مقبول درگاه خداست که با اخلاص کامل همراه باشد). (مجمع البیِّن ذیل آیه مذکور)

بدون شك منظور روایت آن حالت سرور غیر اختیاری نیست، بلکه حالتی است که انگیزه عمل انسان را تشکیل میدهد، حکایت کننده از عمل بدون خلوص نیت است، عمل خالص و پاک از هر گونه شائبه غیر خدائی تا آن حد، در اسلام اهمیت دارد که عامل جوش چشمه هایی از علم و حکمت و دانش بحساب آمده است در حدیثی از پیامبر (ص) میخوانیم که: "من اخلص لله أربعين يوما فجز الله ينابيع الحكمة من قلبه على لسانه". (سفينة الخار ج ۱ ص ۴۰۸) کسی که چهل روز اعمال خود را خالصانه انجام دهد خداوند چشمه های حکمت و دانش را از قلبش به ربایش می کشاید. - ادامه دارد -

می گیرد، به منافع شخصی و مادی گرایش پیدا میکند، ارزش و اصالت خود را از دست میدهد. در حقیقت اعمال صالحی که از انگیزه الهی و اخلاص نیت، سر چشمه می گیرد گذرنامه و برگ مجوز لقاء الله است. خلوص نیت روح عمل است، و عمل بدون خلوص نیت مانند جسم بی روح و پیکر بیجان است در روایات اسلامی به مسئله "نیت خالص" اهمیت زیادی داده است، و اصلا برنامه دین اسلام این است که هر عملی را بارتکب و انگیزه وجودی آن می پذیرد حدیث معروف پیامبر (ص) "لا عمل الا بالنیة" را که همواره شنیده و دیده ایم بیانگر همین حقیقت است. نیت خالص آنست که محرك عمل انسان از هر گونه شریک غیر الهی پاک باشد و میتوان نام آن را "توحیدیت" گذاشت یعنی انسان موحد در تمام برنامه های فردی و اجتماعی تنها به پروردگار جهان و رضایت ببیند.

ویژه ستوین سالگرد شهادت اتسادی



(در سنگر تبلیغ)



(در سنگر طلبگی)



(در خط امام اره)



(در سنگر جهاد)



(در سنگر نماز)



(رسیدن به هدف)



(در معرفی انقلاب اسلامی)



(در کنفره جهانی حج)



(ایردوش عاشقان)



(در بین همفکران)

کاروان سروز



آفتاب بیستم صفر شصت و يك هجری —سور
طلایی رنگ خود را، بر سنیخ کوهها و کوهپایه ها
میریخت، و آمدن روز تازه را، به شهر خفته و
آرام شام، خبر میداد.

مردم، از خوابهای دوشین برخاسته و آرام
آرام، همراه با خورشید، بسوی کارهای هر روزه
خود، براه می افتادند. ولی آن روز، شور و
حرکت دیگری، در شهر دیده میشد، عسان و
ماموران خلیفه و اطرافیان او، سراسیمه به هر
سوی میدویدند، و اجتنابی را در اطراف کاخ
سبز "دمشق" بوجود آورده بودند، خبر مهمی
در کار بود، مردم کنجکاوانه بسوی قصر سرازیر
میشدند، و با کردتهای کشیده، گوشهای خود را
برای شنیدن، و چشمهای خود را برای دیدن تیر
میکردند. مردم شام، دیگر آن مردم ساکت و آرام
نبودند، مردم با آمدن اسیران کربلا و شنیدن
سخنان حیات بخش و جان افزای آنان دگرگون شده
و بر این جهت در برابر حوادث، حساسی و
کنجکاو گردیده بودند. مردم دریافتند که قافله‌ی
اسیران، می خواهد شام را به مقصد "حجاز" ترک
نماید، لذا همه منتظر بیرون آمدن کاروان بودند
ناکهان مردم دیدند که کاروان ساده و سیاه پوش
با تجلیل و احترام، از قصر خلیفه! به سوی
"حجاز" براه افتاد. این کاروان، کاروان غارت
شده و غم گرفته‌ی اسیران بود، کاروانی که روز
ورود، با استقبال و شکوه خاصی که درباریان
خلیفه، بخاطر شادمانی خود، و تحقیر و توهین
و شکنجه‌ی روحی دادن، به اسیران، ترتیب آن
را داده بودند، وارد "دمشق" گردیده بود. ولی
امروز، با آن روز فرق داشت! آن روز، مردم به
دسور خلیفه، بخاطر ورود کاروان، شهر را
آتش بسته بودند، و جشن گرفته و شادی میکردند
که خلیفه بر دشمنش، پیروز گشته است و اینکه
اهل بیت آن دشمن، به عنوان اسیر وارد میشوند،
در آن روز، چه شادیها و خوشحالیها که نکردند!

و چه شکر گذاریها که بدرگاه الهی بجا می آوردند!
امروز همان کاروان راهی وطن خود شده، و مردم
باز به استقبال و بدرقه آن آمده اند، اما
دیگر از آن خوشیها و شادمانیها خبری نیست
خنده از لبها گرفته شده است، و از دیدگان
همه، اشک غم و اندوه، حسرت و ندامت
میبارد. آن روز مردم تلاش میکردند که خود را
به کاروان، نزدیک نموده و تیش و کنایه، یا
فحش و دشنامی را نثار شان سازند، ولی امروز
مردم تلاش میکردند که خود را به کاروانیان
نزدیک نموده و از آنها معذرت خواهی! با آنها
خدا افطی نمایند، کاروان شکسته و مصیبت دیده
در میان اندوه و گریه و زاری مردم شام، بسوی
عراق و "حجاز" رهسپار میکردند. دیگر، از آن

توهین ها، تحقیر ها و دشنامهای رکبک به علی و
خانواده‌ی او، خبری نیست، سی نفری که
کاروان را همراهی میکنند، با ادب و احترام
رفتار می نمایند، و هرگز به کاروان اسیران
نزدیک نمی شوند بلکه بخاطر احترام، همیشه
فاصله‌ی زیادی را میان خود و کاروان نگه میدارند،
کاروان خسته و غارت شده‌ی اسیران، شهر شام
را پشت سر گذاشته و آرام، آرام به دل صحرا فرو
می رود، و از دید هزاران چشم اشکیار با پدید
می گردد. با پشت سر گذاشتن شهر، شور و شوق
رفتن بوطن، در دل تک تک کاروانیان موج
میزند و همراه با این شوق نیز، غم جانکاه
قلب کاروانیان را در هم میفشارد، خاطره ها
دوباره، جان میگیرند و از گذشته های نه چندان
دور، یاد ها انباشته می گردد. این کاروان روزی

را بیهاد می‌آورد که از مدینه بار سفر بسته بودند. در آن روز که حسین (ع) دست رد بر سینه‌ی "والی" بنی امیه زد، و حاضر نشد که بایزید دست بیعت بدهد و فرمود: "اذا بليت الامّة براع مثل یزید، فعلى الاسلام السلام" اکرامت اسلامی به زمامداری مانند یزید گرفتار شوند، باید فاتحه اسلام را خواند و آن را وداع نمود" (بررسی تاریخ عاشورا ص ۲۳) تصمیم گرفت که مدینه را به مقصد مکه ترک نماید. در آن روز، کاروان رئیس چون حسین (ع) سپهسالاری چون عباس، و جوانان مومن و فدائیکاری با خود به همراه داشتند. آن روز، روزی بود که همه، به کاروان، به دهنی احترام می‌نکردند و در پیشگاه رئیس کاروان سر تعظیم فرود می‌آوردند شوکت و ابهت کاروان، به گونه‌ای بود که حتی دشمنان از رو برو شدن با آن چشم می‌زد. در آن سفر، زنان و کودکان، با عزت و احترام، در "هودج‌ها" به دور از چشم نامحرمان، طی طریق می‌کردند، و رئیس کاروان و همراهانش، نمی‌گذاشتند که کوچک‌ترین ناراحتی برای آنها پیش آید، و بدینسان، از مدینه تا مکه، و از مکه تا کربلا سیر نموده بودند.

اما در روز عاشورا، روزی که همه‌ی مردان کاروان با رهبر و سالار آن، در یک نبرد نابرابر، شجاعانه، با دشمن جنگیده و شربت شهادت نوشیدند و حاضر نشدند که در برابر زور و بیداد تسلیم گردند. مرگ‌را انتخاب نمودند تا آزادی، ایمان، شرافت، مردانگی و کرامت انسانی را پاس دارند، و درس عشق و ایثار و فدائیکاری‌خدا جوئی را به آیندگان بیاموزند. همه جان دادند، تا اسلام را از نابودی نجات داده و راه تعالی و کمال را بسوی ابدیت، برای مردم نشان دهند. یاد روز عاشورا و جسد‌های پاره پاره، شهیدان، صحنه‌ی کربلا را در نظر کاروانیان مجسم می‌ساخت آنها بار دیگر، به چشم دل، تماشاگر صحنه‌ی دلخراش آن روز بودند، به یاد می‌آوردند که چطور، لشکریان، پس از کشتار بیرحمانه‌ی خود که حتی به کودکان رحم نکردند، بسوی خیمگاه، هجوم آوردند و دست به ناجوان مردانه‌ترین کارها زدند. غارت کردند و خیمه‌ها را آتش زدند و حتی میخواستند حضرت زین العابدین را که در آن لحظه‌ها سخت بیمار بود، با کودکان دیگر، از دم شمشیر بگذرانند که قیام بعضی از شیر زنان، در داخل سپاه دشمن، مانع از غارت کربها و کشتارهای بعدی گردید. آنشب، چه شبی

سختی بود! جسد‌های شهیدان آزادی، بر روی ریکهای کرم افتاده، زنان و اطفال بی‌پناه، در ترس و هراس، ترسی که تشنگی و گرسنگی چند روزه را، از یاد آنها برده بود. بیهاد می‌آوردند، آن لحظه‌ای را که اسیران را بسوی کوفه حرکت میدادند، در هنگام سوار شدن بر شتران، و گذشتن بر اجساد شهیدان بخون خفته و برخورد رنیلانه و پست مامورین، و جزء، جزء، آن گذشته تلخ، ولی با افتخار و همینطور، ورود به کوفه، شهر نیرنگها، شهر دروغهای بزرگ، شهر بیوفائیهای بی‌نهایت، شهر قضاوت‌های غیر انسانی، شهری که روزی پایتخت حکومت علی (ع) بود، شهری که روزی زینب دختر بزرگ علی بعنوان دختر امیرالمومنین، مورد احترام همه بود. شهری که دخترانش، در نزد زینب، قرآن و علم می‌آموختند، شهری که دوازده هزار نامه برای امام حسین (ع) نوشته بودند تا آمده و رهبری را بدست گیرد، ولی سنا جوانمردانه، نماینده حضرت، مسلم بن عقیل راه شهادت رسانیده و بیماری عبدالله زیاده، علیه امام حسین، اسلحه بدست گرفتند. کاروان اسیران در آن روز، چطور وارد این شهر گردید! و رئیس کاروان که در آن روز، بجای حسین زینب بود، چطور شاهد تلخ‌ترین صحنه‌ها بود، همان زنان و دخترانی که روزی برای او احترام قایل بودند و درس قرآن، نزدش می‌آموختند، برای تماشا و دیدن اسیران و بعضی برای شادیانه، به کوچه‌ها، خیابانها ریخته بودند و بر سر اسیران، نی‌ها را آتش زده می‌ریختند، و همین‌طور، مجلس عبید الله زیاده و زندانهای "او" و مسیر کوفه تا شام و صحنه‌های دلخراش و خُردکننده در شام، روز ورود، در مجلس یزید، در خرابه‌ی شام و ... گذشته‌های تلخی بود که روح و جسم کاروانیان را میفشرد و آنها را بشدت در هم میکوفت. اما با همه‌ی آن رویداد‌های تلخ و رنج آور، کاروانیان، بخصوص رئیس کاروان و سید سجاد (ع) با هم، از اینکه توانسته بودند وظیفه و مسئولیتی را که از سوی شهیدان، مخصوصا سالار شهیدان، به عهده‌ی آنان، گذاشته شده بود، خوب ایفا نموده و پیام شهیدان را بکوش توده‌های در جهل نگاه داشته شده، رسانیده بودند، احساس رضایت و غرور می‌کردند، روزی که کاروان، کربلا و شهیدان را پشت سرمی‌گذاشت و لشکریان دشمن مغرورانه آنها را به سوی اسارت کوچ میدادند، همه و حتی بسیاری از

اسیران، احساس شکست خود و پیروزی دشمن را داشتند. ولی امروز که کاروان شام را پشت سر می‌گذاشت، نه تنها اسیران که بسیاری از مردم به شکست دشمن اهل بیت ایمان داشتند دشمنی که در آن روز، احساس پیروزی، غرور، و شکست رقیب و برتری خود را میکرد، و رقیب را ماجراجو، متهم (که علیه خلیفه‌ی مسلمین) دست به آشوب زده است!) در میان مسلمین و مردم تحت ستم معرفی مینمود، امروز کاملاً رسوا شده و شکست مفتضحانه‌ی خورده است. دشمنانی که چهره‌ی کفر و الحاد خود را در نقاب اسلامخواهی پوشانیده و بر همه مسلمانان، باورانده بود که پیاده کننده‌ی دستورات اسلامی می‌باشند، امروز، نقاب تزویرشان، توسط اسیران مخصوصا زینب کنار زده شده و چهره‌ی کریه و ضد اسلامی آنها را برای همه شناساندند. همه دریافتند که تمام گفته‌های خلیفه و یاران او، و اسلام خواهی آنها، جز فریب، دروغ، نیرنگ، چیز دیگری نبوده و دریافتند که چه جنایتی را در زیر لوای این خلیفه و نوکران ضد دینش، به دست خود، انجام داده اند. کاروانیان میدانستند که پیام شهیدان را خوب برای مردم، بیان کرده و از جنایات ننکین دستگاه خلافت پرده برداشته اند. اسیران، تمام زحمات چهل و شش ساله‌ی بنی امیه را که از سال چهاردهم هجری تا سال شصت و یکم هجری، روی مردم شام و نواحی آن، کشیده بودند برپا داده، و مردم را در جریان مسائل مسائل اسلامی و حقانیت خود و شهیدان راه انسانیت، قرار داده بودند. این احساس، به کاروانیان آرامش و سکون می‌بخشید، و هر اندازه، در خاطره‌های گذشته‌ی نه چندان دور فرو می‌رفتند، آرامش روحبخش، و جان‌افزایی را که روح را سبیل میداد و بسیار مطبوع و لذت بخش بود، بیشتر احساس میکردند. لذت و رضایتی که هر کس را از باده‌ی عشق، مست می‌ساخت و بدن‌ها را سبک می‌نمود.

کاروانیان، بخصوص رئیس کاروان، با این احساس پیروزی خود را در اوج کمال و در ستیغ قلّه‌های بلند ابدیت تماشا میکردند. کاروان سینه‌ی صحرا را، آرام و بی‌صدا می‌شکافت و هر لحظه به "مدینه" شهر پیامبر، شهر وحی، شهر نبرد های خونین، شهر هجرت، شور و شعور و عشق، شهر پیروزی الله بر طاغوتیان، نزدیک میکردید. صبحگاهی که آفتاب، از شرم حضور کاروان اسیران، در "سواد" شهر مدینه، از

مختصر عوارض و موانع وحدت

ارزش و اهمیت این بحث: هر موضوعی به میزانی که جامعه به آن نیاز دارد، اهمیت پیدا میکند، موضوعیکه اساس، و مقدمه سعادت و تعالی جامعهی انسانی است، بدون شك تبیین و پرداختن به آن نیز، همان اندازه، حیاتی و مهم است. وحدت اجتماعی، اساس و پایه‌ی سعادت و صلاح بشر است و تا این موضوع تحقق نیابد، هیچ جمعی به آرمانها و اهدافش نمیتواند برسد و تعالی و ترقی را در هیچ بعدی از ابعاد زندگی نصیب نمیکرد، بهشهادت تاریخ، هر ملتی که توانسته عقبات زندگی را موفقانه عبور کند و بر موانع و مشکلات راه سعادت خویش تا حدودی غلبه کند، در سایه‌ی وحدت و انسجام بوده است همه چیز با اتحاد و

وحدت درست می‌شود و به همین دلیل است که انبیاء الهی تحقق وحدت اجتماعی را در فکر و عمل، یکی از اهداف شان قرار دادند و تمامی مصلحان و پیشگامان نهضت‌های مردمی در طول تاریخ، مردم را به وحدت فرا خوانده اند و رسیدن به ساحل سعادت و صلاح را با کشتی اتحاد ممکن دانسته اند، بنا بر این، وحدت و همبستگی نخستین شرط، رسیدن به پیروزی است، وحدت حیاتی ترین و ضروری ترین نیاز جنبش اسلامی است و همه میدانند که اسلام بدون وحدت مسلمانان، بر کفر و الحاد، غلبه نمیتواند و شکست خواهد خورد و هیچ کوشش و تلاشی بدون همبستگی و همدلی، سودی نخواهد داشت.

قرآن و وحدت اجتماعی:

قرآن میگوید، انسانها در آغاز، متحدانه میزیستند و جامعهی بشری، از رنک و عارضه‌ی اختلاف ممنون بود، و اختلاف بیماری است که

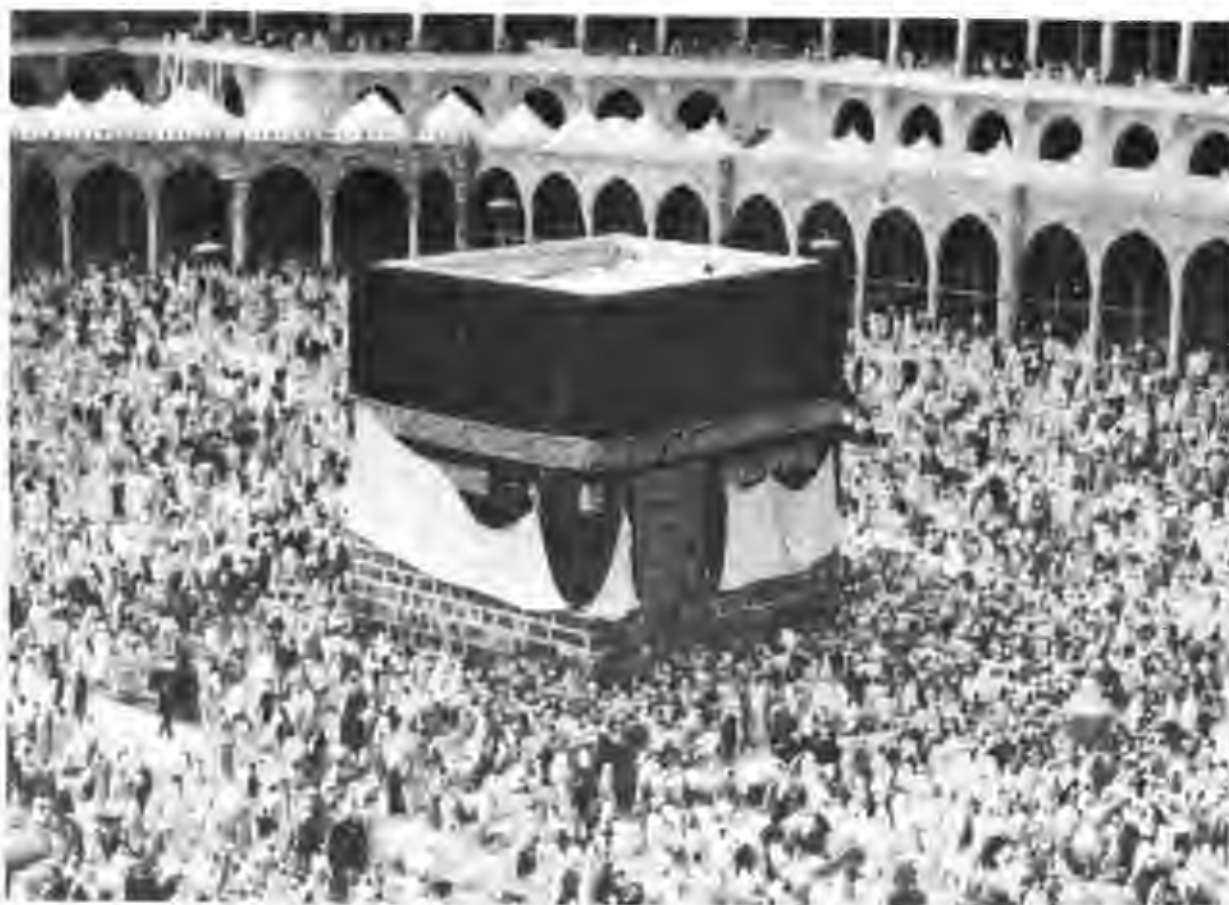
سالروز میلاد مبارک رسول خداست، همو که بذر وحدت و برادری را در کویر سوزان و تشنه‌ی اجتماع پاشید و کلهای امید و محبت و عشق را در بوستان جان آدمی شکوفا ساخت و خارستان زندگی را به گلستان دوستی و صفا تبدیل کرد و درخت دوستی و الفت بر زمین دلها نشانسد. درختی که اخوت و برادری و صفا و صمیمیت به بار آورد و عزت و سعادت را ثمر داد، نهال دشمنی را که پیوسته، رنج بیشمار را در کام بشر فرو میریخت، از ریشه بر کند و شرنکد تلخ آنرا از کامها زود.

و نیز، سالروز میلاد خلف صالح رسول الله جعفر بن محمد صادق (ع) است، آنکه پیام خدا را تفسیر کرد و غبار شبهات و زنگ خرافات را از سیمای تابناک وحی بر گرفت و کژ راهه ها را بر سالکان طریقت رسول الله و طالبان سیرت واقعی او، نمود و روح اخوت دینی و برادری اسلامی را که در مرور زمان و در سایه انحراف حاکمان از مسیر حق، به کلی در جانها مرده بود، دوباره احیا نمود و بر کالبد افترده و نا امید جامعه اسلامی، جان تازه و نور امید بخشید.

ضمن تبریک این دو میلاد مبارک بر مسلمانان راست کردار و عامل به دین و همه‌ی طالبان وحدت و اخوت دینی، میکوشیم تا یکی از نیازهای حیاتی و ضروری مردم خویش "وحدت" را مورد بررسی قرار دهیم و در پرتو قرآن و بیان مفسران صادق، عوامل و موانع این مطلوب مقدس و انسانی را، تبیین کنیم، در خلال سخن از عوامل و موانع وحدت، ناگزیر، از اختلافات و ریشه ها و عواقب و آثار آن نیز، سخن خواهیم گفت.

خواستگاه خود سر در نیاورده بود، کاروان، خیمه های نیم سوخته‌ی خود را در خارج شهر بر پا ساخت. امام سجاد، بشیر بن جذلم را برای آگاه ساختن مردم، از رسیدن کاروان در مدینه، راهی شهر می‌سازد، تا مردم را با خبر سازد، بشیر وارد شهر می‌گردد و با شعر جانسوز خود، مردم را از آمدن قافله‌ی اسیران آگاه می‌سازد در یک لحظه شهر از مردم خالی می‌شود و مردم سراسیمه و شیون کنان، خود را به کاروان اسیران می‌رسانند. دیگر از آن کاروان با شکوه، از رئیس کاروان، از جوانان بنی هاشم، از آن یاران با وفا خبری نیست، تنها خیمه های نیم سوخته و مشتی از زن و بچه چیز دیگری باقی نمانده است، صحرا یکپارچه فریاد میشود، ناله های جانسوز مردم بلند می‌گردد. امام از یکی از آن خیمه های نیم سوخته بیرون می‌آید و سخنرانی میکند و گزارش سفر کاروان را، برای مردم میدهد، مردم هم با گریه و زاری، از اسیران پذیرائی می‌نمایند و بدینسان، کاروان، همراه با مردم وارد مدینه میشود. دستگاه خلافت همیشه تلاش میکرد تا مردم را از اهل بیت جدا سازند و کاری کنند که دیگر مردم در اطراف آنها نگردند و از آنها پیروی نمایند. اما داستان بر عکس گردید. آنها با آنهمه تلاش، با آنهمه جنایت و فساد، جز بد بختی و سیه روزی و رسوایی، چیز دیگری بدست نیاوردند. باز مردم بود که پروانه وار، اطراف کاروانیان می‌چرخیدند و آنها را چون نکین در میان گرفته بودند. همه لعن‌ها را نثار خلیفه و یاران او می‌ساختند. کاروان اسیران هر چند متحمل خسارات سنگین شده و مصیبت‌های بسیاری را در طی این سفر دیده و یاران بسیار با عظمتی را از دست داده بودند، ولی اینسک با همه‌ی آن تلخیها، پیروز مندانه وارد مدینه میشدند، و این پیروزی را با سلام و درود، به پیاپی میدادند.

آری کاروان، پیروزی واقعی را به اندازه‌ی هستی، بدست آورده و دشمن زبون خود را در گستره‌ی تاریخ، شکست داده و رسوا نموده بود. هنوز هم آن کاروان، پیروزمندانه به سوی شهر عشق، شهر انسانیت، در حرکت است و میلیون ها انسان دلباخته و دردمند را، نیز به دنبال خود میکشاند. والسلام



بعد ها بر پیکر اجتماع نفوذ کرد و اگر نظر رحمت و لطف الهی بر بشریت نمی بود، اثری از حیات اجتماعی باقی نمی ماند و همه در کام ناپودی فانی می شدند، قرآن کریم در آیه ۲۱۳ از سوره ی بقره، میفرماید: مردمان امت واحدی بودند، سپس اختلاف کردند - پس خداوند پیامبران را برای بشارت دادن و بیم دادن برانگیخت، و همراه آنان کتاب که قرین حقیق است فرو فرستاد تا میان مردمان در مورد اختلاف داوری و حکم نمایند (کان الناس امة واحدة فبعث الله النبيين مبشرين ومنذرين وانزل معهم الكتاب بالحق ليحكم بين الناس فيما اختلفوا فيه)

بر اساس بیان این آیه قرآن، انسانها در ابتدای حیات اجتماعی، متحدانه می زیسته و با مرور زمان از نعمت وحدت محروم گشته و در جهنم سوران دوشیت و اختلاف، سقوط کرده اند، طبق این سخن قرآنی، اختلاف یک پدیده ای است که بعد ها آفت نعمت اتحاد گردیده و امنیت و سعادت و صفا و همزیستی را از انسان ها سلب کرده است، پس اینکه انسانها در آغاز زندگی متحد بوده، می فهماند که وحدت اجتماعی، امر محال و تحقق نیافتنی نیست بلکه باید دید که عامل رفع و از بین رفتن وحدت چیست؟ اسباب اختلاف و دوشیت از کی و کجا در زندگی ظهور کرد؟ اگر موفق شویم که عوامل و ریشه های اختلاف را آن گونه که قرآن بیان فرموده، سو شکافی و تجزیه و تحلیل کنیم، بسیاری از مشکلات حل خواهد شد، بهر حال این مطلب که مردم در آوان حیات جمعی متحد بوده، از آیه فوق استفاده می شود و جای هیچگونه بحث و سخنی در آن نیست، مطلب دیگری که از آیه مبارکه به دست می آید اینکه، اختلاف از نظر قرآن بر دو قسم است: ۱- اختلاف قبل از آمدن وحی و بیان حق ۲- اختلاف بعد از آمدن وحی و بیان حق اختلاف اول را، قرآن کریم، طبیعی و غیر مذموم میداند و لذا درمان آنرا وظیفه خداوند معرفی میکند ولی اختلاف دوم که اختلاف در خود وحی است خطرناک است و قرآن عامل آنرا حسادت و تجاوز میداند و چنین اختلافی را نکوهش کرده است، راستی چرا آن وحدت اجتماعی نخستین به اختلاف انجامید؟ و خداوند با چه دارویی آنرا درمان نمود؟ پیش از پرداختن به این دو موضوع، شایسته است که نظر بکتاب را در رابطه با اساس وحدت موجود در جوامع

نه هدایت است و نه ضلالت، همان درک بیض فطری مردم است، مردم در آن اعصار با فطرت های سالم و بسیط خویش، متحدانه زندگی میکردند و در استفاده از منابع طبیعی و تأمین نیازمندی های خود، همبستگی کامل داشتند، نه اختلاف فکری وجود داشت و نه اختلاف عملی، زیرا خرد ها و فکر ها به آن میزان از رشد و کمال رسیده بود که موجب اختلاف فکری و عملی نشده عمده دلیل ایشان، روایی است که در تفسیر آیه مبارکه از امام محمد باقر (ع) وارد شده است، امام (ع) در تفسیر آیه می فرماید: مردمان پیش از توح (ع) امت واحدی بودند و بر اساس فطرت الهی می زیستند نه از هدايت بهره داشتند و نه هم گمراه بودند تا اینکه خداوند پیامبران را برانگیخت -

چگونه وحدت از هم پاشید؟ گفته شد، رشد و تکامل فکری انسان به تدریج فطرت نیاز هایش را توسعه داد و کثرت نیاز و احتیاج از یکسو وعدم توانایی در رفع همه، ما یحتاج از جانب دیگر، همراه با فریحه ای استخدام در مرشد او، به مرور زمان سادگی و ساطت را از زندگی جمعی گرفت و انسان پیروی از غریزه ای بخدمت گرفتن دیگران از هموعان خویش بهره کشی و استثمار را آغاز کرد و هرکس هر مقدار توانست از نیروی دیگران استفاده کرد و بر منابع خویش افزود تا رفته رفته به مرور ایام گروهی به عنوان اقویا و

نخستین نقل کنیم، در اینکه پایهی وحدت مردمان در گذشته چه بوده، میان مفسرین اختلاف است که محمل آن به سه قول بر میگردد ۱- گروهی از مفسرین اهل سنت میگویند: پایه و اساس وحدت مردمان در گذشته، ضلالت و کفر بوده است دلیل این گروه، ظاهر صدر همین آیه: کان الناس امة واحدة فبعث الله النبيين است میگویند، چون خداوند بعثت انبیاء را مترتب بر وحدت مردم ساخته لذا، نتیجه می گیریم که وحدت بر پایه عقاید نادرست و ناصوابی استوار بوده است، از جمله ای این گروه مفسرین، ابن عباس صحابه و رئیس مفسرین و حسن وجبائی است ۲- گروه دیگر از مفسران اهل سنت عکس گروه قبلی می اندیشند و مدعی اند که مبنای وحدت مطروحه در این آیه، هدایت و عقاید صحیح میباشد، یعنی مردمان بر عقاید و آراء درست و مطابق شرائع آسمانی خویش، اتحاد داشتند، دلیلی که ایشان اقامه کرده بار هم ظاهر آیه مورد بحث است، ایشان میگویند، خداوند در آیه کریمه، اختلاف را پس از ارسال پیامبران و انزال کتاب آسمانی ذکر فرموده است و ظهور اختلاف پس از ارسال وحی الهی است و باعث آن هم دانشمندان سوء است، از جمله این گروه است: قتاده، مجاهد، عکرمه، ضحاک و بسیار دیگر از مفسرین.

۳- مفسرین شیعه: بر هیچکدام از دو قول مذکور نبوده بلکه مدعی اند که پایه و اساس وحدت،



فدرتمندان و گروهی هم بعنوان ضعفاء در جامعه ظهور کردند و از آنجا که بشر فطرتاً بخود و مصالح خود علاقه دارد و به هر چه در رفع نیاز کمکتی نماید عشق می‌ورزد و آنرا نیکو میداند و هر آنچه را که مانع و سد راه رفع نیاز او گردد، دشمن میدارد و به آن با چشم کینه و دشمنی می‌نگرد، افراد جامعه هر يك با خواستهای نا محدود و افزون طلبی بی سر، بر سر تصاحب منابع طبیعی مزاحم یکدیگر، میشوند و هر کسی میکوشد هدف را بخود اختصاص دهد و در این سابقه نه تنها از سرز حقوق خود پا فرا تر می‌نهد که قلمرو حقوق دیگران نیز، مورد تجاوزش قرار می‌گیرد و از همین نقطه اختلاف و کشمکش بر سر دفع مزاحم، در جامعه شروع میشود و رشته وحدت و همبستگی ساده و بسیط تشکلت گرفته از فطرت، از هم می‌گسلد و حیاسات اجتماعی بلکه حیات انسانی در معرض فساد و نابودی قرار می‌گیرد.

محمد عبده که تفسیر المنارش یکی از مهم ترین منبع تغذیه فکری برای جریان روشنفکری در کشور های اسلامی بشمار میرود، اختلاف را حصول اجتماعی بودن زندگی انسان می‌داند و مدعی است که بشر طبیعتاً اجتماعی است و اختلاف هم نتیجه حتمی و ضروری چنین زندگی است، و نتیجه می‌گیرد که آنچه می‌تواند این اختلاف را رفع کند و بر دارد، از قلمرو عالم انسانی نمیتواند باشد، یعنی دین است که تنها درمان این بیماری خواهد بود.

مرحوم علامه طباطبائی میگوید، گر چه ظهور اختلاف محصول حیات اجتماعی بشر است ولی این بدان معنی نیست که انسان، به اصطلاح مدنی بالطبع باشد چنانچه عبده میگوید، زیرا آیات قرآن مکرر با عناوین "ظلم" و "جهول" و "کفار" و نظائر آن بشر را نکوهش کرده است و این دلیلی است که بشر ذاتاً خواستار حیات اجتماعی و زندگی مبتنی بر احسان و تعاون نیست آنچه او را به این، کیفیت زندگی مجبور کرده، اضطراب است و چاره‌ای جز آن نداشته است و مهمترین شاهد مدعا، جریسن تاریخ است که بشر هر وقت احساس بی نیازی کرده، بر همه چیز و تمام مقررات اجتماعی پشت پا زده است، دلیل عقلی بر سخن ما این است که اگر مقتضای ذاتی انسان، حیاسات اجتماعی و تعاون طلبی بود، انفکاک مقتضای از مقتضایش غیر ممکن بود، وقتی در تاریخ و

کرد، ناچار باید این نیازش را از منبع دیگری تامین نماید، منبعی که بر تمام جهات وجودی او و بر مصالح و مفاسد افکار و رفتار او، احاطه کامل داشته باشد و مصون از خطا باشد و او را بتواند به کمالات وجودی اش رهنمائی نماید، از همینجا است که ضرورت نبوت و ارسال وحی رخ می‌نماید و آیه مبارکه مورد بحث، همین ضرورت فرستادن شریعت و بعثت پیامبران را برای درمان بیماری اختلاف، بعنوان یگانه راه حل مصرفی مینماید، از دیدگاه قرآن، دین است که یگانه عامل موثر و القاء الفت و پیوند دلهاست و دین است که میتواند طوائف همیشه دشمن را به همبستگی و اخوت برساند و عذاب دردناک و ناگوار نزاع و خصومت را به نعمت کسوفی اخوت و برادری، تبدیل نماید بی هیچ تردیدی میتوان مدعی شد که تا آدمی به نور دین منور نگشته و تا نور وحی الهی بر دلهای تاریک نتابیده، و تا باران آیات آسمانی، زنگار هوا پرستی و شرک و خود پرستی را از گوهر جان نشسته اختلاف و نزاع از بین نخواهد رفت و شرک تلخ آن در کامها باقی خواهد بود و همچنان مایه تعذیب و رنج بیشمار انسانها وقتی وحدت، نصیب بشر میشود که جانها از زلال دین سیراب شود و رنگ حیوانی و شهوانی از آنها زدوده گردد و به گفته مولوی بلخی :

جان حیوانی ندارد اتحاد

تو مجو این اتحاد از روح باد

جان گرگان و سگان هر يك جداست

متحد جانهای شهران خداست - ادامه دارد -

بالعیان انفکاک را شاهدیم پس بشر طبیعتاً و بالذات اجتماعی نخواهد بود آنچه او را به این شیوه زندگی مجبور کرد، عبارت است از اضطراب و حس نفع طلبی و حس استخدام دیگران، یگانه راه حل اختلاف :

از ظاهر صدر همین آیه مورد بحث، استفاده میشود که رفع اختلاف پیش آمده، از حیثه قدرت بشر خارج است و او نه تنها قدرت ندارد این معضله را حل کند که بسیاری از معضلات دیگر زندگی را نیز، نمیتواند حل نماید، و در حل عادلانه منازعات و اختلاف به موج نیضلاج و فدرتسد و معصوم احتیاج دارد. مرجع نیضلاجی که حکیمانه و به حق حکم کند و به دادگری داوری نماید تا زندگی اجتماعی بر اساس قسط و عدالت نظام گیرد، و امور به وفق مراد قیام یابد و به نفع مردم باشد.

قرآن سختش به بشر این است که: و یعلمکم ما لم تکنوا تعلمون، دین به شما چیزی می‌آموزد که خود نمیتوانید آنرا، درک کنید، یعنی با نیروی عقل و فکر بشری امکان ندارد بدست یابید از قلمرو و شناخت ذهن و خرد، بیرون است، در سوره نساء ۱۶۵ می‌گوید: لئلا یکون للناس علی الله حجة بعد الرسل، برای آنکه مردمان حجی بر خداوند نداشته باشد، پیامبران را فرستادیم، از این بیان معلوم میشود که عقل و خرد برای راهنمائی بشر کافی نیست و گرنه، اینطور بیان نمی‌آمد.

پس بر این، وقتی انسان به کمک خرد و فکر نتواند به غائله‌ی اختلاف خاتمه دهد و ضوابطی وضع نماید که متضمن صلاح و سعادت دو جهانی اش



قسمت هفتم

دیالکتیک ماتریالیست برای نیرو های دیگر انسانی که جهان را بتحرک می آورد جا و موقعیت کمتر را قائل است زیرا متقدم یا طریقه که راهنمای سنجش و اراده انسان است و انسان را چه در حالت انفرادی و یا اجتماعی انعکاسی از واقعیت های میداند افکار جبر ها را در اینجا رد مینماید همچنین فلاسفه طرفدار عقاید جبر یا (جبریون) موقعیکه در برابر مسیحیت قرار میگیرند برای تغییر جهت دادن و یا خاتمه بخشیدن قضایا نیز خود را نفی و یا رد می نمایند.

هرگاه تعهدات رهائی بخش و نجات دهنده افکار انقلابی توسط انقلابیون و طرفداران ماتریالیسم دیالکتیک انجام نکرد و هرگاه دولت از پیش بینی های خود نتایج معکوسی پدید آورد اینها علامه آن است که متودولوژی مادی یا ماتریالیست روی صلاحیت های مخفی و پنهانی حرکات تاریخی استوار نیست و امتیازی که دارد فقط در این است که در چنین عصر و زمانی که افق واقعیت ها وسیع و بی پایان است و آینده اکثر برنامه غیر متیقن به این ترتیب واقعیت را سرعت و اختصار می پیماید. از نظر انسانیت انتقاد مارکسیست از کاپیتالیسم و سرمای داری هر چندیکه بجای آن کدام روش و طریقه دیگری ارائه داده شده نتوانسته است اما بجای و مناسب است چه از نظر آنها تمامی کارها فقط به اثر دیکتاتوری یک قشر و طبقه و یا الغای ملکیت خصوصی راه حل را پیدا خواهد کرد و آن مربوط بقدرت حزب و متد لایزال تضاد های طبقاتی است که همیشه جریان دارد. این یکی از پهلوی های منفی ای است که در اکثر سو استفاده ها با وضاحت بنظر میخورد و گروه های بشری ضد خدا آنرا بعنوان تقبیح و یا کوبیدن انواع کاپیتالیستی و جا بجا کردنیدن یک روش غیر انسانی دیگر بکار می برند. پس برای انتقاد بیشتر این مرحله جاهلیت لازم نیست تا تحقیق و تعمق بیشتر کار گرفت و بایستی تجزیه و

تحلیل مسائل آن عینک های ذره بینی را استعمال نمود بلکه اتکاء و استناد ما بیشتر در چنین موارد روی پدیده ها و انگیزه های روشن قلبی است که با نور ایمان آنرا میتوان جستجو کرد. روش و طریقه اسلامی یا دیگر متودولوژی های انسانی بوسیله ابزار و وسایل عقلی خود را قطع می نمایند در حالیکه در اخیر و نهایتا توسط روشنائی قلب مشخص میگردند. مناجا که معنی صعود را دارد راهی است مطابق به استعداد باطنی و روحی هر کس تعیین می گردد.

قانون الهام شده طرز زندگی فردی را معین میسازد و روابط انسانی را با صراحت و اختصار نشان میدهد و از همبستگی این نظام است که زمینه انقلاب اسلامی آماده می گردد زیرا ما در صد نو آوری یک تجدد یا مدنیت نیستیم بلکه ما آنرا باید تجسم دهیم چه ما اسلام را به اصطلاح پاسکال بسویه یک حقیقت هندسی غیر قابل اثبات نمیخواهیم برای روشنفکران خارجی ای که علاقه بشناسائی آنرا دارند معرفی نمائیم بلکه آنها را پیش از پیش به تعهدات مینمائیم که کم کم در دل آنها رخنه تاثیر ایجاد کند.

آئین و متد اسلامی مشتمل بر انکشافات سازنده ای است که بر اساس قوانین خود تمامی ابعاد انسانی را در بر دارد از طرف دیگر این واقعیت آشکار و بدیهی هشتصد میلیون نفوس اسلامی را بر روی زمین با گروه های فزاینده ای آن و میلیون ها نفر از مبارزین ضد استعمار جاهلیت که علیه تضعیف اقتصاد، سیاست و اخلاق ما مبارزه میکنند و سال بسال بر تعداد آنها افزوده میشود نباید از نظر دور داشت. البته این آئین و متد از نظر تطبیق و عمل شرحی را بکار دارد و برای تطبیق قانون قرآنی عمر و زمان حضرت پیغمبر را باید باخاطر آورد که چگونه با تفسیر و تاویل احکام قرآنی خرابی های گذشته را اصلاح و مردم را از انحطاط اخلاقی جلوگیری نمود پس برای تطبیق قانون اسلامی که مانند یک حقیقت آشکار روی تجارب

گذشته و مراحل تاریخی و روحی خود بجهانیان عرضه گردیده بود با درك مسئولیت و تعهد در برابر اینهمه حوادث و فشار های گوناگون این فاسون دوباره مانند یک پروژه جدی عرض وجود نماید و واقعیت های آن آشکارا شود و در عوض ذهنیت های ادعائی ذهنیت های وظیفوی جاکزین گردد تا نرمش و انعطاف پذیری ها را از بین بر طرف سازد. تضاد های طبقاتی یا دیالکتیک روی مجموعه واقعیت ها و حقایق قرار میگیرند که اختلافات دسه ها و گروهها را کاهش داده و همه را به یک جهت تمرکز میدهد.

این نا سازگاریها روی ادعا نی بلکه روی یک وظیفه است که بدون ریختن خون و نابود ساختن بشر صورت میپذیرد و اساس آن توسط حضرت پیغمبر اسلام در شهر مکه بین یک جمعیت فلهلی پی ریزی شده است که به آهستگی این جمعیت فلهل با قوانین موثر خود در پهنای جهان نشر و انتشار پیدا کرد و علی الدوام تحت تاثیر خود قرار داد. دین اسلام مطابق به مفروضات عمر و زمان انکشاف پیدا کرد چنانچه امروز در قاره افریقا سرعت هر چه تمامتر این دین رو بتوسعه و پیشرفت است و با وجود اینهمه مشکلات پیچیده و درهم و بر هم بشر در جهان امروز قواعد این دین بخوبی پیروی میکنند راجع به مقررات و آئین اسلام مطابق به شیوه و رفتار پیغمبر اسلام راهی را باید اتخاذ کرد که قواعد آن بر وفق روحیات و فطرت انسانها باشد و باید راز اول سیرت اسلام را جستجو کرد و آنرا بدنیای مسلمانانی که امروز نشنه حرکت و جنبش می باشند آموزش داد اگرچه شور و حرارت تنها از عناصر اولیه در سازندگی نیست بلکه نیرو های مردمی را قسماً محصور باید ساخت تا بینش عمیق خدا شناسی و پذیرفتن حقایق را در نهاد ها بیدار سازد. با ذهنیت های ادعائی میتوان یک برنامه را جاکزین یک برنامه دیگر ساخت و یا یک ایدیالوژی را بجای یک ایدیالوژی دیگر قرار داد. منظور از برنامه در اینجا همانا سر و سامان بخشیدن به نارسائی هاست زیرا با یک ایدیالوژی بدون نمونه و نشانه میتواند یک دهشت ایجاد شود اما هرگز انسانرا رو به بهبودی نمی کشاند. ذهنیتی که به اساس یک وظیفه و احساس مسئولیت بار میآید باید اصول و قواعد آن روی موازین عمیق و دقیقی استوار گردد و تا حد امکان پیشبردا و امر



بدسترس عاملین قرار میگیرند.

۵- شناسایی ساحت مسئولیت عاملین با طرز تفکر آنها و ساحت و صلاحیتهای عملی و نظری ای را که عاملین در راه تطبیق پروژه های خود میخواهند بکار اندازند.

در سوره اصل و فیما انسان نباید راهی را که بتعمیر جاهلیت در مورد انسان پیش گرفته بود اتخاذ کرد. چه خداوند بشر را محترم آفرینده است از حیثیت و وقار آن نیز باید حمایت شود حقوق بشر قسمیکه در چوکات و محدوده انسان جاهلیت بشر را نبوده است بهمان اندازه دارای ارزش است. لکن این تصورات کسبه تماماً روی معیار های قرار دادی وضع گردیده است و منافی آزادی، مساوات و عدالت نیست اما توجیه و یا تعبیری را که اسلام برای جوهر انسانیت قائل است در خور آنست که به اثر سعی و کوشش خودش ساخته شود که آن به اثر کمال و رسیدن و همان مقام جانشینی خداوند است در روی زمین و کنایی که نظر به قواعد و سند آن برای انسان پیشنهاد شده است تماماً به حجت راهمائی است که انسان را در آن مسیر راهمائی میکند تا از روی زمین بتواند به خوبی طی طریق نماید و بعد از مرگ به زندگانی جاویدان مائل آید.

اسلام عقیده ای است که از راه عدل و استعداد دانی اش انسان را به مساوات و برابری و برابری نومیه می نماید بنائاً بر تربیت بک قدرت شروع و

آن روی بک عقیده پاک و بدون آرایش با بک مبارزه دوامدار تعقیب شود. تا برنامه های آن جبر و وظایف و امور انسانی تلفی گردیده و هدف تنویر و سازندگی را در بر داشته باشد، بنائاً بر روش و منفی عبارت از بک برنامه ضد و یا مخالف با برنامه های دیگر نبوده بکله برعکس عبارت از ماشینی مولد برنامه سازان و پروژه های عمومی انقلاب بحساب می رود همچنانکه مراد از ضد در اینجا ایدئالوژی مغایر با دیگر ایدئالوژی ها نبوده بلکه معنی دقیق و وسعتر عبارت از راه و اصولی است که جدید اصل دیگر را در بر دارد اصل حضرت، اصل مورتبت، اصل اخلاق و معنویت. هر چند که اینها جز صلاح برآینده و تداعی "اجتماعی اقتصادی" جبری دیگر نیستند برای خلاصه موضوع باید گفت که بدست آمدن در راه مبارزه خود برای از بین بردن ریشه های جاهلیت و بی نظمی هائیکه در پهلوی آن صورت گرفته اند وقتی فایق آمده میتواند و با برای مسخر ساختن تدریجی نظام اسلامی توسط بک مبارزه انقلابی باید چندین اصل دلیلموجه گردید:

- ۱- اسباب و عوامل افشار
- ۲- افراد اجتماعی ای که از این اسباب میخواهند دفاع نمایند.
- ۳- تشخیص موازنه قوا در ساحت جهان و حواسع انقلابی.
- ۴- شناسایی اسباب و وسایل مادی و معنوی ای که

آزادی افشار اجتماعی هر دو بیانگر رشد و تکامل انسانی در ساحت ایمان و اعمال نیک او شده میتواند سعی و مجاهدت مبارزین و یا سجاهدین تنها بمحدوده های تشکیل بک دولت و یا روی کار آوردن بک نظام اجتماعی معین منحصر مانده نمیتواند بلکه مبارزات آنها برای نیل و رسیدن به مراحل تکامل و اهداف عالییه ای است که بشر بتواند حقیقت زندگی را درک نماید و به لقاء الله بپیوندد و پیام او را بجهانیان برساند تا زن و مرد از آن پیام آگاه گردند. این پیام شامل امید و تعهد است انسانی که خدا را فراموش میکند گویا بحیث بک موجود بد بخت و بدون محتوا است این صفت از دوره جاهلیت قدیم تا امروز برایش باقی مانده است که زرق و برق تمدن جدید چشم های مسلمانان را خیره ساخته است در حالیکه این حیات و زندگی ماشینی مرگبارتر و مهلکتر از زندگی پیشینیان است و آنچه ناراحت کننده است این است که از نام مسلمان جز بک عرب فاسد و پول دار و عیاش و شهوتران و متعصب چیز دیگری ندانند نمیگردید و از اسلام بیشتر تصورات آن باقی مانده است نه اثرات تاریخی و نقش های

اجتماعی آن. بنائاً در ساحت تصورات اسلام با "اسلام حیالی" بک سلسله انتقادات باقی مانده است، انتقاداتی که در دوران جنگهای صلیبی در اروپا کشیده شده و به اسلام تهمت زده شده است بیشتر به شکل بک ایدئالوژی در آمده بود که اکثر آن تا درست و غلط بوده است. طبعاً این بی موازیکی هائی که در سیستم قدرتها بوجود می آمد بعضی تار سائی ها را نیز در جامعه پدید می آورد. آنهاشیکه حقایق را میخواهند بیوشانند و عقاید را بکمراهشی بکشانند از جمله همان دروغ پردازی هستند که پیغمبر اسلام را مانند بک رئیس و سرکرده گروهی فلسطی می نمایند که سر و کار شان چون رهبری و تشدد بوده است چهره قرآنی پیغمبر یعنی آنچه در قرآن توصیف گردیده است فقط برای کسانی که ایمان بقرآن و پیغمبر را دارند و این نسبتهای مخالف را از ساحت آن دور میدانند عرب پولدار و منحرف از راه راست عبارت از عناصر طفیلی شناخته شده که خون و مواد حیاتی دیگران را چوشیده است و اسلام مسئولیت این قبیل بدبختی ها را ندارد. پولیکامی یا تعدد روحان را که اسلام بداخل شرایط فاسوی آن اجازه

داده در حقیقت راه عیاشی را برای مردان مسود گردانیده و فاضل حثیت و وقار زنان گردیده است، چه خود مسلمانان از جمله اولین انتقاد کنندگان این بی قانونی ها و زیاده روی ها خواهند بود زیرا نمونه انسانی که در قرآن ذکر گردیده است و امت زمان پیغمبر را با فتنه امروز بکلی از هم مجزا باید قرار داد.

فصل دوم

از سر حفاری کردن

رفد و ترقی: در يك مدنیت ساخته و پرداخته شده لوازم مادی و اقتصادی را بایستی از همه اول تر در اختیار انسان قرار داد تا حیثیت آن وقایه گردیده و از قید و بند دیگر عواملی که هر روز مانع رشد و تکاملش می گردد آزاد گردد. در این فعل ما کلمه معنی و چگونگی را مطرح خواهیم ساخت چگونگی بمعنی جهت دادن و اداره کردن چه میتوان احساس نمود که در مدنیت های کاپیتالیستی و یا کمونیستی انسان ها از نگاه کمیت ارزیابی می کردند باین صورت ابعاد دیگر آنها رو به ویرانی میروند که این نوع مدنیت و تمدن انسان را مقهور خود گردانیده و آنرا فقط در راه احتیاجات تولیدی بکسار می اندازد و سعادت و خوشبختی آن برای بدست آوردن تولید و مصرف بسویه حیوانیت تنزیل می یابد.

فکر آزادیخواهی جاهلیت غربی نظیر افکار شرقی تماما بجانب سود جوئی و ترقیات مادی و توسعه های اقتصادی و سایر عواملی که بشر را با شدت تمام تحت تاثیر قرار داده بود کشیده شده بود. ترقی تکنیک اجازه دارد تا نظام اجتماعی را بر هم زند و در عوض روابط انسانی را با آوردن ماشین های غول پیکر و خستگی نا پذیری برقرار گرداند به این ترتیب نظام فامیلی از بین رفته است و روابط همشهری کوری و تعاون با همدیگر قطع گردیده است و بجای آن مراکز تکنیکی و همشهری کوری بدون نام و نشانی که در پهلوی خود ذهنیت های مادی و تشدد آمیز را به اشکال خود پسندانه تقویه می نماید. این نوع سعادت و خوشبختی زندگی را که به اثر پرو پاکند سود جویان و بی مبالائی جوامع جاهلیت بعنوان تنظیم بخشندگی تمدن غرب جاگزین شده است انسان را از مرکز خارج می سازد و با از بین بردن ابعاد معنوی او را فقط بهمان بعد مادی و زمینی اش محدود میگرداند

و نهایت زندگی بهتر گویا قربانی او را محقق می سازد. چه تعقیب از يك زندگی بهتر فیزیکی عبارت از رفتار مظفرانه برای بدست آوردن دارائی زیاد و قدرت زیاد برای دفاع از آن است با بهره مندی و مصرف و حیف و میل زیاده از منابع زمینی و بالاخره فساد و آلودگی است. لکن اینهمه ترقیات سرسام آوری که رو بخرابی میروند همواره روی کارنامه های آینده سیاست مداران مندرج است و آنرا جز سرنوشت آینده زندگی خود حساب میکنند. ترقیات جاهلیت يك عمل مبهوتانه را در راه انتخاب انسانی که برای تهیه نان ضرورت دارد و در عین حال شدیداً مصروف مسابقات تسلیحاتی و تکنالوجی خود است ارائه می دارد. بعضی از جوامع اسلامی ما که از ویروس یا (جرثومه) مصرف تصفیه گردیده است ثروتمندان و توانگرانی که این عادات را داشته اند از طرف ملت ها با نگاه نفرت به آنها دیده می شد فقط آنچه از بدبختی های قدیم از بین ملت های مسلمان باقی مانده همانا ویروس بیسوادی و بیماری است.

طرز ترقیات غربی با همان ذهنیت های جاهلانسی آن نزد بعضی از نخبگان پذیرفته شده است و فقط يك قشر محدودی از طبقه پولدار و توانگراست که شدیداً تحت تاثیر امر واقع شده اند و در نظر آنها غرب بمثابة بهشتی است که با تمورات سیاسی خود خوابهای طولانی تمتع و استفاده از بدبختی های مردم در آنجا می بینند و زندگی را سرا پا به عیش و عشرت سپری می نمایند مشکل جوامع صنعتی شده و بعد از صنعتی شدن عین مشکل ما نیست چه ما شدیداً از فقر و قلت مواد رنج میبریم و به انکشاف مسائل اقتصادی خود نیازمندیم. در پیشرفت و ترقی مادی آنچه محل ایراد و انتقاد است چنانچه خود غربیهانیز به آن گرفتار آمده و آنرا بهتر دریافت نموده اند همانا انتقادی است که در مقدمه جوامع کم انکشاف و عقب افتاده ما از لحاظ تضاد طبقاتی بین اقشار پولدار و رهبران شان با يك نوع اقتصادی که به سویه خود ملت لازم است تا آنرا بکار اندازند جلب توجه مینماید و این اتحاد مخفی منافع غربیه با رهبران ثروتمند و پولداریکه از رهگذر غصب اموال ملت اندوخته ها دارند مردم را به يك کردابی می کشاند که اخیر آن نهای است.

گرایش ما بسوی کاپیتالیسم سود جو مانند گرایش بجانب سوسیالیسم جبری هر دو در بین

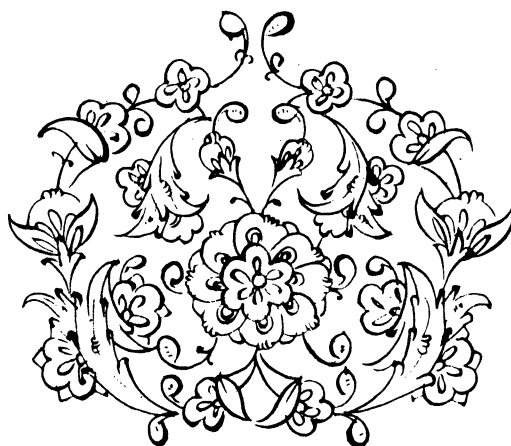
طبقات مردم منتج به رویکار آوردن قشر های پرازیت و یا طفیلی می گردند که از مردم جدا بوده و سرگرم بهوای غربی باشند. آنچه را که غرب گرایان بطور واضح و یقین از خود نشان میدهند همانا احساس ضرورت انکشاف است بطور غربی که ملت ها را زیر قیمومیت خود قرار داده است و این ترقی و یا پیشرفت را با انواع موانع و خسارات آن پذیرفته اند حتی سران و زمامداران شان حاضر اند تا زنبای خود را برای فرا گرفتن و لباس پوشیدن به پاریس بفرستند و شرایط زندگی خوب را از آنجا بیاموزند که این در اصل يك ترقی و پیشرفت خوب نیست.

این وارد کنندگان (ترقی و تمدن) ماشین های تمدن و ترقی را فقط برای حرکت دادن آن به کار می اندازند در حالیکه با حرکات این ماشین ها رابطه توأمیت و ارتباطات با کشور های اصلی قسمی برقرار می گردد که بتوسط آن انواع شرایط ضد انسانی را برای يك جامعه پدید می آورد شاید بعضی اوقات کار های درست و مطابق شرایط انسانی را هم انجام بدهند اما همواره تابع هوا و هوس سرمایه داران خواهند بود.

زیرا دیده شده هر قدر زیر عنوان (مرفقی و پیشرفت) حرکت کرد بهمان اندازه انسانیت ملت ها بیشتر مورد دستبرد و استثمار قرار می گیرد. چه برای تقویه بورژوازی از انواع نشیب و فراز ها کار باید گرفت اما برای تقویه و رشد معنوی و اخلاقی انسانها ولودر حالاتیکه مسائل آن واضح و روشن باشد باز هم آنقدر پیشرفتی بعمل نیامده است. اجتماعات موجوده جاهلیت که در گرداب های پیشرفت و ترقیات مادی سرگردان باید در این برهه از زمان برای مدنیت خود راهی را انتخاب نمود که در عین حالیکه مقتضیات مادی ما را تامین میدارد مانع رشد اخلاقی و تقویه روانی ما نیز قرار نگیرد.



همگام با ریشه‌ها



جویان نیز نبوده و نیستیم چه اینکه بعضی از آنها نیز مادقانه طی طریق کرده و کم و بیش حرفهایی برای گفتن دارند و البته حساب این بعض که انگشت شمار و خیلی معدود اند از حساب انبوهی از ژاژ خویان و بیسوادان که از فرط بی لیاقتی و کم سودائی دست به هر هچل و پهل زده اند و میرند جدات و این حضرات ومله های ناجور و حتی پلیدی را می مانند که بر دامن معارف و ادبیات بشری بزور چسبانده اند چه رسد به اینکه واقعا آنها شاعر باشند و بتوانند اظهار نظری راجع به گذشته و گذشتگان بکنند و با اصول موضوعه و قواعد و ضوابط نقد و شناخت آنها ...

تعاریف اصطلاحی شعر ...

شعر، در اصطلاح حکما و مناطقه تعریفی دارد و در بیان ادیبان و شاعران تعریف یا تعاریف دیگر. در اینجا لازم است ابتدا به تعریفی که از شعر در اطلاع منطقیین شده است بپردازیم تا قدری اصطلاح مورد نظر ما منقح و روشن شود. شعر در این اصطلاح ریشه در فرهنگ باستانی (یونان) میسراند و تعریفی که از او شده است نیز بر گرفته شده از تعاریفی است که در کتب ارسطو و بدنبال او فرفریوس از آن شده است

البته منطقیین تعریف شعر را از ایشان گرفته است نه اسم آن را چه آنکه یونانیان چیز را که منطقیین بعد ها شعر نامیدند، (بوتطیقا) میخواندند و بوتطیقائی آنها "قیاس مولف از مخیلات است" که وزن و قافیه در آن هیچ مداخلیتی ندارد استاد علامه مرحوم مظفر در این باره چنین میگویند: "قدهای منطقیین یونان ماده مقوم شعر را فقط قضایای متخیله قرار دادند و در آن وزن و قافیه را اعتبار نکردند.. اما آنچه که شیخ الرئیس در کتاب منطق شفاء به آن تصریح دارد این است که یونانیان مثل عرب وزن را در شعر معتبر میدانسته اند بطوریکه شیخ اسامی اوزان راجح در نزد آنها را ذکر کرده است (۲)

استاد محمود شهابی رض نیز در زمینه این گونه اظهار نظر میکنند: "شعر در علم منطق به هیچ یک از حیثیات و اعتبارات فوق (وزن، قافیه و ...) مورد بحث نیست بلکه از این حیث است که افاده‌ی تخیل میکند و قیاس از آن تشکیل میگرد، خواه دارای وزن و قافیه باشد یا نه، بلکه میتوان گفت موقعی که این فن مورد بحث

است و بخصوص برای ما فرزندان انقلابی مسلمان قابل تعمق و ریشه یابی است و رابعا به حکم انصاف و ضرورت نقد و بررسی کارهای گذشتگان هم که شده، نمیتوانیم به هیچ رو خود را از این همه معارف و علوم و فرهنگ و ارزشها بدور نگه داریم و دهها ضرورت بایسته دیگر این حکم را میکند که بهر حال با هر وضعیت و هر شرایط ما بی نیاز از گذشته و گذشتگان و اصول و ضوابط و معیارهای نقد و بررسی و شناخت آنها نبوده و نیستیم. در این رابطه بد نیست که بقول یکی از اندیشمندان ادیبی که خود راه میانه را درین زمینه می‌پویند و گفته‌های او تا اندازه‌ای برای هر تیپ فکری و سلیقوی قابل قبول است توجه کنیم: آقای دکتر عبدالحسین زرین کوب در زمینه می‌فرماید: "در هر حال این میراث سنت‌های قدیم با تمام تللو و شکوهی که جنبه‌ی اشرافیت بدان بخشیده است، امروز برای منتقد در حکم تجهیزات ضروریست - تجهیزات جنگی - از آنکه فقط در بعضی از موارد استثنائی استفاده از آن لازم است، اما بخاطر همان موارد هم که شده است باید همه جا سنگینی بارش را تحمل کرد. در واقع امروز بدون آشنائی با این اصول موضوعه نمیتوان کار کسانی را که در زیر یوغ آن قواعد، آفرینش‌های شاعرانه خود را بکمال رسانیده اند ارزیابی کرد برای کسی که از شعر قدامت تمتع میجویند و میخواهد نیک و بدش را بشناسد هم آشنائی با عروض و قافیه لازم است هم با فنون لغت و بلاغت، حتی آشنائی با فلسفه، با فوکلور و با تاریخ گذشته هم برای او ضروریست، جز با این آشنائی‌ها نه طرز فکر یک شاعر گذشته را میتوان درک کرد نه سبک بیانش را ... (۱)

با اینهمه ما به هیچ رو منکر برخی از دست آورد ها و نوآوریهای بعضی از متجددان و نو

پیش از آنکه به تعریف یا تعاریف اصطلاحی و ادبی شعر بپردازیم بد نیست که به پرسش مقدری که احیانا در ذهن بعضی از خوانندگان محترم ممکن است پیش آید جواب دهیم، ممکن است برخی از همگامان و راهبان عزیز این پرسش را داشته باشند که در عصر تحولات شگرف و عمیق ادبی و عصر نو جوشی‌ها و نوآوریهای متنوع و سرسام آور در زمینه شعری و تجد طلبی‌هایی که این فن مخصوصا در زمینه تصویر سازیها و انقلابات درونی و برونی بخود گرفته است چه نیازی است به تعاریف کذایی و کهنه مزبور؟ و چرا پس از اینهمه دگرگونیها و تحویل و تحولات باز هم اصرار داشته باشیم که باید به دنبالش قواعد کهنه و خاک خورده و فرسوده و تکراری گذشته و گذشتگان و اصول موضوعه و قوانین و سنن متعارفه آنها برویم؟ آیا زمان آن نرسیده است که دست از اینهمه بکو مگوها و قواعد و قوانین کشیده و بدنبال پیشقراولان و نخبگان این فن در عصر و زمانه خود مان برویم و از نو جوشی‌ها و نوآوریها و معارف معتابیهی ایشان بهره گیریم؟ ممکن است این پرسش تا اندازه‌ای حق و درست باشد اما شك نیست که قدری عجولانه و دور از واقعیت مینماید چه اینکه اولاً آنچه که مربوط به گذشته و گذشتگان است احیانا همگی کهنه و خاک خورده و بدور ریختنی نیست، ثانیاً شعری و بخصوص مجموعه فرهنگی پر حجم و قطور آن هیچگاه و به هیچ صورت از گذشته خود بریده نیست و به اصطلاح این گذشته است که آینده را معماری و طراحی میکند و ثالثاً در ورای این پرسش آنهم با قیافه ظاهرا حقه جانب آن اگر نکوئیم نوعی دیگماتیسم مخفی و رقیق نهفته است لا اقل نوع سیاست بازی شیطانی و دور از فرهنگ ادبی و هنری از خلال آن آشکار



سطحی شده است. و از وزن و قافیه در میان نبوده است." و ادامه میدهد: "محقق طوسی در باره نغمه (قافیه) گفته است، و شرط تقصیه در قدیم نبوده و خاص است به عرب، دیگر اصم و ایشان گرفته اند و در باره وزن نیز همین مضمون را گفته است" (۲)

نامه ها و سروده ها :

اصفهان برادر شاعر محمد شاهد :

سلامهای گرم و ارادتهای قلبی ما را بپذیرید. از اینکه راهنمایی های ما قابل ما کوشش قرار داده و می دهید سخت از شما سپاسمند و تشکریم برادر عزیز پیداست که شاهد شعر را صید کرده و آمد در بغل می کشید از همین جا به شما این مرزده را می دهیم که بعد از این شما عضو افتخاری بخش "هنگام با راهیان" مجله خواهید بود و پیداست که بعد از این شما را که در افق شاعری پر کشیده اید از خود دانسته و اشعار شما را بدون آنکه عنوان و مارک رسالی بخورد بچاپ خواهیم رساند البته این تذکر را هم فراموش نکنید که هیچگاه از تلاشهای صادقانه پیکیرانه در زمینه کسب موفقیت های بیشتر در زمینه شعر، دست بر ندارید. خدا یاور نان باد.

مشهد مقدس برادر سید قاسم حسینی :

ضمن سلام و تبریک متقابل تولد حزب وحدت اسلامی افغانستان به شما و همه هموطنان درد دیده باید بعرض حضرت عالی برسانیم که یکی از دو سروده رسالی تان پیش از این در مجله چاپ شده است یعنی شعر: "اولین پیغام اسامان ساز قرآن وحدت است..." شاید شما از چاپ آن

اطلاعی نداشته باشید و احتمالاً این شعر را بعد ها پسندیده و ارسال داشته اید اما در باره دومین شعر رسالی تان، اگر از خود تان باشد باید بگوئیم حالا حالا ها باید خیلی زحمت بکشید چون شعر مربوط از سایه ها و مضمون قدیمی برخوردار است و ساخت و بافت آن ضعیف است حتی تذکر به چند بیت از آن کوش می دهیم :

آید ندای وحدت از تربت شهیدان

هر دم دهد پیامی بر امت مسلمان

ما شاهدان زنده در زیر خاک خفتیم

تا کاح ظلم و نلت گردد همیشه ویران

اصفهان برادر عزیز و ارجمند (م-ح) :

سلام متقابل ما را نیز بپذیرا شوید. نامه و شعر شما واصل شد از اینکه خود تذکر داده اید که در رسم شعر و شاعری اصلاً کار نگرفته

اید، با توجه به این جهت باید بعرض برسانیم که مع هذا شعر رسالی تان بدکی نیست یعنی خوبها و قوت های فراوان در آن مشاهده میشود. مشکل اصلی شعر مذکور مخصوصاً برای شما این است که در ابتدای کار هم وزن مشکل و هم قافیه خطرناک را برگزیده اید و این مثل کوهنوردی میباشد که در وهله اول کارش صعب ترین و خطرناک ترین قلعه را برگزیند، آنهم بدون تجربه واقعی و کافی. نه اینطور درست نیست شما آرام آرام کار را از مواضع سهلتر شروع کنید تا برسید بقلعه ها و عظمت ها البته مجدداً بعرض می رانیم که این توصیه بمعنای این نیست که از خوبیهای شعر شما چشم را ببوشیم مخصوصاً از مضمون بالای آن که در باره وحدت است و نیز توصیه برای حضرت و حضرات ضد وحدت چی ها که از سر خر شیطان پائین بیایند :

این دردی که درمانش گردیده به ما مشکل

کشتیم اسیر او چون پای همه در گل

درمان چنین دردی وحدت بعیان باشد

در این سفر دشوار او نیک ترین محمل

آغوش کنون بگشای از بهر چنین درمان

وحدت که تمیخواهد شرط و شروط ای عاقل!

قم برادر حسین :

سلام و اخلاص بی شائبه ما بدرقه راه تان باد عزیز برادر شعر بلند بالای شما اندر وصف آقای سزای یکی از پیشگامان حزب وحدت اسلامی رسید. باید بعرض برسانیم که ما ضمن احترام به شخصیت مورد علاقه شما و تمامی رهبران اصیل انقلاب اسلامی افغانستان تا کنون تصمیم

نگرفته ایم که اینگونه اشعار را بچاپ برسانیم و یا آنها را از اصل مورد مذاقه و بررسی قرار بدهیم. تشریه حبل الله ضمن ارج گذاری به همه شخصیت های جهادی روش مستقلانه دارد و چنانچه از ما راهنمایی میخواهید رو نویسی شعر مذکور را به هفته نامه حزب وحدت اسلامی بفرستید تا آنرا بچاپ برسانند. عرض پوزش ما را بپذیرید.

اصفهان برادر ارجمند و محترم جناب آقای ابراهیم صادق :

سلامهای خالصانه و عاشقانه ما نثار تان باد از ابراز لطف و محبت تان یک دنیا تشکر می کنم. شعر "روحه شاه ولایت" که کاملاً در هوای نوروزی سروده شده است درین هوای غم گرفته پاشیران برای ما مانعزدگان واصل شد و از مضمون زیبای آن نهایت طراوت و شادابی شاصل حال ما شد برادر ارجمند شعر تان از حیث تصویر سازی و اسکت ظاهری و تا اندازه ای از حیث وزن و قافیه بی اشکال است. پیداست که در این رسیده دست آورد هایی داشته اید اما بعضی از قافیه ها آنطوریکه باید و شاید درست معیار را جواب نمیدهند و به تعبیری دیگر سنی رفیق و کمی خفه کننده دارند بر علاوه يك کمی بغاییر غیر شاعرانه هم در آن آورده شده سخته همین عنوان شعر "روحه شاه ولایت" که کاملاً عوامانه و سطحی است و از اوج پردازی شعر شما میگذارد بهر حال آنرا محالماً در صفحه راهبان چاپ میکنیم تا دیده شود که بعد از این چگوار می کنید.

رگ‌ریزان

خوشا نوروز و طرف لاله زاری
صدای دلنواز آبهاری
بهار و دامن پاك طبیعت
نسیم روحبخش و مشکباری
گل و پروانه و شمع شب افروز
نوای بلبل و آواز ساری
بهار و روزه شاه ولایت!!
فری بلخ و گل سرخ مزاری
دریغ امسال در خون آرمیند
هزاران لاله از بیداد خاری
دل‌م را زان بهارستان نمانده
بجز داغ شقایق یادگاری

اصفهان برادر ارجمند و زحمتکش عبدا لحدیظری
متخلص به (صبا):

شعر تان با عنوان (عشق) واصل شد از اینکه
شما در عالم کارگری و بخصوص شغل طاقت فرسا و
شریف سنگبری باز هم عشق و علاقه تان را به
شعر و ادب حفظ کرده و همچنان مایه و
نگهداشته اید بخود میبالم. برادر "صبا"
شعر تان با اینکه تازه کار هستید هم از مضمون
بالا و ارجمندی برخوردار است و هم تقریبا از
وزن و قافیه کامل بر خوردار است منتها آنگونه
که پیداست با آثار شاعران معاصر کمتر تماس
داشته اید به شما و همه ی نو آمدگان توصیه
میکنم که اشعار شعرای معاصر چون احمد عزیزی
و میر شکاک و حسن حسینی و علی معلم و غیره
را بخوانید و از اشعار گذشتگان نیز غفلت
نورزید. محض تشویق شما چند بیت از شعر شما
را به نشر می سپاریم:

هر که در سر پرواز روز و شب سودای عشق
لاجرم آخر شود دیوانه و شیدای عشق
عشق دریا عاشقش غواص و معشوقش کهر
هر که غواصی کند یابد از آن درهای عشق
زندگی مفهوم عشق و عشق معنی زندگیت
هیچ مفهومی ندارد زندگی منهای عشق
باید از فرهاد و شیرین درس عشق آموختن
یا چو مجنون جان سپاری در رهی لیلیای عشق
"عشق را نازم ز فیض مرده احیا میشود."
گفت بلخی آن شهید زنده و احیای عشق
پی نوشت ها:

(۱) شعر بی دروغ، شعر بی نقاب ص ۳۳

(۲) المنطق ص ۴۵۳

(۳) رهبر خرد ص ۳۶۶

بهار، با کلهای با تراوت، و مرغکان خوش
الحان، و درختان سر سبز و شاداب، با رسیدن تیر
ماه و پاییز، به پشت تپه های غروب زمستان،
پنهان میگردد. درختانیکه در برابر باد های
ملایم و نوازشگر، و نسیم های خنک و روحبخش
بهاری ترانه های زندگی را می سرودند، و مرغکان
شوخ، و قناریهای خوش آواز، با پر های زرد و
نارنجی خویش در چمنزار ها و باغستانها، بنغمه
سرای می پرداختند، اینک با رسیدن فصل
برگریزان، برای تهیه لانه های زمستانی،
خاموش و درختان، نفیر غم را زمره میکنند.
باد هایی که تا دیروز، پیام آور عشق و
زندگی در هستی بودند و به آن جان می بخشیدند،
اکنون، پیشقراولان زمستانی است، که با سیلی
های پیاپی خود بر همه ی جانداران، می خواهند
توان زیستن را از آنان بگیرند. درختان بلندیکه
تا دیروز، بر همه ی زیر پایان خود، تکبر و خود
خواهی می فروختند، برای خوش آیند و استقبال
زمستان، ورقهای زرین نثار می کنند.

آری طبیعت بسوی غروب، خواب و مردن
رفته، و فصل سرما و انجماد در حال آمدن است.
ما نیز همراه با بهار بوده و در زمستان که پایان
زندگی است، همراه با بهار خواهیم مرد، و این
همان دوران زندگانی هر موجود است، که باید
آنرا طی نماید. ما همگام با بهار متولد شده، و
در آخرین روز های بهاری به اوج و شادابی
رسیده، و در "تابستان" به ثمر می نشینیم، و در
"پاییز" نیز از بلندای قلّه ی رفیع زندگی، به
پایین، راه می پوییم، و همراه با زمستان، در ته
"درّه ی" مرگ، در "گورستان" های تاریک خواب
می رویم تا همانند بهار گذشته فصل تازه ی
بهارى ما برسد. در پشت هر دوران حیواسی.

بهار تازه ای نهفته است!
هر موجود از این دوران حیوانی، به اندازی
استعداد های ذاتی و درونی خویش، بهره های
لازم را می برد، ولی در این میان که انسان
موجود برتر است، باید سود بیشتری داشته و
بهره ی خوب و زیادی را ببرد، تا بهاری دیگری
را که غیر از این بهار است، بهتر و خوبتر
آغاز کند. برداشت خوب از این فصل، در زندگی
هر انسان، که زمستانش در پی است، و تا هنوز
نرسیده است، بستگی به تلاش بسیار، و ایثار
و فداکاری، و عشق به بهتر زیستن - تارسیدن
به بهتر مردن - را دارد. و ما باید در این راستا
قرار بگیریم و در این راه این سیر تدریجی به
سوی کمال یا سقوط نهایی، راه بسوی کمال یابیده
و آنرا بپیماییم.

هم اکنون که باد های سرد زمستانی، از هر
سوی، سیلی بیداد خود را بر گونه های بهاری ما
می نوازد، تا ما را مقهور خویش ساخته و بکام
گورستانهای سیاه ستم، و بندگی مطلق بکشاند،
ما باید در تلاش پی گیر خویش، از این مرگ،
جلوگیری نموده، و نگذاریم که بار دیگر در
دخمه های سیاه زمستان، و از سرمای نابود
کننده ی آن بهوسیم! و این کار جز با فداکاری و
کار گذاشتن خصلت های ضد انسانی و باورهای
پوچ و دروغین، و کوشش در راه ساختن خود و
دیگران، میسر نیست. پس باید کار کرد و
اندیشه ها را، از میوه های ناب بهیاری
اندوخت و همانند مرغکان خوش الحان، به امید
بهار تازه، و آواز خوانی در چمنزار هلی
آزادی، برای گذر از این زمستان، توشه ی خوب
فراهم ساخت، تا به بهار خوب رسیده، همراه با
قناریهای خوش آواز، ترانه های آزادی را در لاله
زار های وطن بخوانیم، به امید آن روز.

اشاره : برای شهید عزیز " اخلاصی " که با خلوص و طهارت زیست و با اخلاص و شجاعت در غروبگاه
خونینش چون آفتاب پلک های خونین خود را فرو بست ...

قالب نگاه

آه آه ای ناله بغض نای سا را بشکنید
بغض های خفته در نای عزا را بشکنید
سروها در ماتم آلاله از غم خم شوید
بشکنید ای سروها تا قلب ما را بشکنید
غنج های رخسارم این گل بوته خون ریز است آه
ای سپیداران ز غم قدم را بشکنید
عکس رخ لاله در قالب نگاه افتاده است
اشک های اشک تا قالب نگاه را بشکنید
شیرین و آزید این گل دشته را با اشک خون
ابر ها با اشک خون بغض ما را بشکنید
شعله ها از نای آتش بار ما، پروا کنند
عقد ده های غریب خلق خدا را بشکنید
تیت و آزید این گل سرگرد و تین شمع است
ای " هزاران " در گلوی غم ما را بشکنید

* * *

مختانه می حد

بوی آتش می دهد، زولانه و بریه

تا ابد در خون تپد خشم گریبان گیر

برتر از امواج گردون سپید پر سوز	فرزنیای گیسو و موج نعره می بکشد
شعله افشانت پر شور و شعله رویش	در بیضا زندگانی موجب می آید
نگرد ریای بی پای خشم و وحشت است	سوز حیرت ساز یک گلخنده می تصویر
در خروشان عالم و ای حسرت سرده	نای در خون خفت می پر ریز و تفسیر
سرخوش از خجالت و کجوش و ناب و حیم	شیر گیر آید همه چه از جوان و پیر
خبر خون به گزنجوش از دل زرد و	خروش از خون زوید از دم شیر
رازدار سلک صد نگشان اندیشه ام	برستغ زندگانی می چمده بر

و اید از خشمت نصرت کلک مرغ

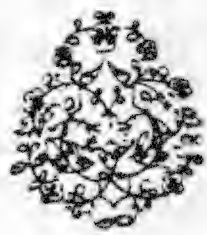
پاسد از مشیت عشق است بر دم شیر

سے غمیشیں ہوں
الالہ واہ...

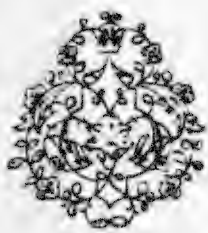
میشیں غم

الالہ واہ غمیشیں غم
در گن و ماہ غمیشیں غم
در گن و ماہ غمیشیں غم
در گن و ماہ غمیشیں غم
در گن و ماہ غمیشیں غم
در گن و ماہ غمیشیں غم
در گن و ماہ غمیشیں غم
در گن و ماہ غمیشیں غم
در گن و ماہ غمیشیں غم
در گن و ماہ غمیشیں غم

ہن گن گن نصیر از ماہ غمیشیں غم
از ماہ غمیشیں غم



بر مزار شهید



روز آغاز شده و خورشید ، نور کم رسکد و طلایی خود را ، بر ستیغ کوه ها می ریخت . جنب و جوشی در " قریه " درمید " دیده می شد ، بچه ها حیوانات را به صحرا می بردند و اهالی " ده " به کارهای روزانه خود روی می آوردند . در سمت شمالی " ده " خانه ی کوچک و محقری دیده می شد که چند نفر در پیشروی آن پرسه می زدند و پا به پا می شدند . کم کم به جمع مردان افزوده می شد و عده ی بسیاری در جلو آن خانه گرد آمدند ، زنها نیز در دسته های سه ، چهار نفری به سوی آن خانه می رفتند . پس از ساعتی ، انبوه از مردان در آن خانه جمع شده ، گو اینکه اتفاق مهمی روی داده بود . آری چهلمین روز شهادت شهید احمد علی بود . چهل روز پیش ، در یک حمله ی نابرابر با قوای متجاوز " روسی " احمد با پنج نفر از همزمانش در چند کیلو متری همین دمه شهادت رسیده بودند . آنها توانستند ، با شهادت خود ، ضربات مهلکی به دشمن وارد نموده و مانع زدن " پسته " دولتی در آن منطقه شوند . ولی چند روز از شهادت احمد که گروپ " او " متلاشی گردیده بود ، دشمن با قوای مجدد آمده و پستی مهمی در آنجا زده بودند .

در آن روز خونین ، پس از فرار نیروهای متجاوز همزمانش جنازه احمد و یاران شهیدش را به زادگاهشان انتقال داده و در آنجا به خاک سپردند . اینک مردم به پاس آن روزیاد از آن شهیدان : بخصوص شهید احمد علی قهرمان این " ده " کرد آمده بودند : تا بر مزارش حاضر شده و با این رزمنده ای فداکار تجدید پیمان نمایند . خامواده ای شهید ، هنوز برای رفتن آماده نشده بودند . مردم پیشروی خانه جمع بودند و هر چند نقری با هم دیگر گپ می زدند . احمد حسین خان که قبلاً قریه دار بود ولی بخاطر انقلاب کسار گذاشته شده بود ، چند مدتی بود که دوباره به

جنب جوش افتاده بود ، و امروز هم عده ی را به دور خود جمع کرده و با آنها حرف می زد . او تلاش می کرد که کم کم مردم را به سوی خود بکشد . مخصوصاً بعد از شهادت احمد علی خیلی خوشحال و امید وار به نظر می رسید غلام حسین که یکی از بچه های جنبه و از هم کاران شهید احمد علی بود ، با عده ی دیگر مشغول صحبت بود . غلام حسین در جمع خود از انقلاب و توطئه های دولت ، و عوامل دولت که در میان مجاهدین مشغول نفاق افکنی بود کپ می زد . غلام حسین در قسمتی از صحبت های خود گفت : ما باید همه دست به کسار شویم و از انقلاب و مجاهدین تا آخریسن امکانات و قطره ی خون خود دفاع نماییم . دولت ، فعالیت و سعی را آغاز کرده است

ما نباید منتظر دیگران باشیم که ما مدبرای ما کار کنند و یا کشور ما را از اشغال " روس " هماً نجات بخشند ، این ما هستیم که باید به درد خود برسیم و گرنه همه چیز ما از دست خواهد رفت . " مراد بیگ " گفت : حرف های تمادرست است ولی باید دست ما به جایی بند باشد و برای نفوذه ی خود ، کمک از کشورهای خسار دزهاست کنیم ، بدون کمک خارجی نمی توان کاری انجام داد : غلام حسین گفت : این حرف شما درست نیست . ما در اول انقلاب با دست خالی بر دشمن پیروز شدیم و مناطق خود را از وجود نحس آنها پاک سازی نمودیم . ولی امروز ما بهترین سلاحها را که از خود دشمن گرفته ایم در اختیار داریم ، و اگر مثل اول انقلاب با هم متحد باشیم می توان با همیسن



تا جنبه ی مجاهدین را از درون بشکند و در این راستا از خوانین و کسان دیگر ، استفاده نموده و می نماید . ما باید با هوشیاری این دشمنای خیانت کاران را شناسایی نموده و قطع نماییم .

سلاحهاییکه داریم و باید آنرا در جنگ از دشمن می گیریم ، دشمن را را مجبور به خروج از کشور خود نمائیم . وابستگی به خارج ما را بدخست خواهد کرد ، طمع و آرا در میان ما بیشتر

خواهد ساخت. امروز که ما برای خدا و اسلام می جنگیم، فردا برای منافع دیگران و به دست آوردن پول بهیتر خواهیم جنگید، و این سبب شکست ما می شود. خارجی ها بخاطر اسلام و انسانیت و آزادی ماسلاح و مہمات و امکانات نمی دهند، بلکه بخاطر منافع خود و اجرای سیاست های خویش به ما کمک می نمایند. آنها حاضر نیستند که انقلاب اسلامی در افغانستان به پیروزی برسد. آنها از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران تجربه تلخ آموخته اند و دیگر نخواهند گذاشت که آن تجربه ای تلخ گذشته در افغانستان تکرار شود. البته ارتباط داشتن با خارج و تسهیلاتی که سبب وابستگی نشود و صدای ملت مظلوم ما به گوش ناشنواي جهان برسد، خوب است.

محسن کربلايي در حالیکه با گوشه ای چشم به طرف احمد حسین خان و یارانش نگاه میکرد گفت: ما در اول انقلاب که پیروز شدیم با هم متحد بودیم و جاسوس دولت در میان ما نبود. در آن روزها کسانی که خود را در رژیم های گذشته "کله" می گرفتند، از تریبی دولت، به سوراخ موش را "چهل تنکه" کرایه می کردند، ما آنها را از سوراخها با انقلاب بیرون آوردیم، ولی امروز همان اشخاص دوباره جان گرفته و در میان مردم بذر نفاق و دوشیت را می پاشند و آب به آسیاب دولت مزدور می ریزند: اگر از این افراد جلوگیری نشود ما هیچ کاری نمی توانیم، همانطوری که پدر شهید احمد علی دیروز می گفت: باید اول مطلقاً از جاسوس های دولت پاکسازی

نماییم و پس از آن می توانیم فعالانه در جنگ علیه نیروهای متجاوز شرکت کنیم. اولین کاری که بسیار ضرور است، از میان برداشتن همین "پسته" می باشد که پس از شهادت احمد علی و یارانش در چند قدمی ما زده شده است. اگر اینها باشند، هر عمل ماراخنشی نموده و مزدوران دولت را از تصمیم مابا خبر خواهند ساخت. غلام حسین گفت: اگر نظر شما موافق باشد، برویم پهلوی احمد حسین خان و نظر او را درباره ای عملیات روی پسته جویا شویم، او اگر واقعا، آنطوری که مردم می گویند: ارتباط با دولت دارد، با عملیات مخالفت خواهد کرد. نظر محمد که تا آن لحظه ساکت در گوشه ای نشسته بود

گفت: هنوز هم در دولتی بودن "خان" شک داری؟ من می ترسم که امروز همین مراسم بخیر بگذرد، کدام طیاره ای چرخش را به سراغ مانی آورد؟

با اصرار غلام حسین همه به جمع خان پیوستند و پس از سلام و احوال پرسی با همدیگر، غلام حسین گفت: خان بابا، می دانید که تا زمانی که گروپ شهید احمد علی در اینجا فعال بود، دولت نتوانست در نزدیکی منطقه ما "پسته" بزند. آن شهید بایاران خود جان خود را فدای امنیت و آسایش ما و شما کردند و نگذاشتند که دولت در این نزدیکی جای بگیرد، و هم اکنون دولت با استفاده از شهادت این عزیزان، پایگاه نظامی در نزدیک منطقه زده که نه تنها برای ما بلکه برای همه ی مجاهدینی که از این منطقه سلاح و مہمات به مناطق دیگر حمل می کنند، خطر ناک است، آیا برای "این" فکری کرده اید؟ آیا ما نباید برای برداشتن این "پسته" دسته اقدامی بزنیم. احمد حسین خان که از حرف های غلام حسین چهره اش گرفته شده بود گفت: ما چه فکر کنیم، کسانی که مارا دولتی می خوانند و قصد کشتن ما را دارند، در این باره فکر کنند، غلام حسین گفت: کسی شما را دولتی نمی داند؟ خان گفت: چند روز قبل، پدر احمد علی، در میان مردم گفته است که فلانی دولتی است و پس از "چهل" احمد، من به حساب اومی رسم، هم بوده اند که این حرف را زده است از جمله کرم علی "کرم علی" از آن طرف مردم، صدایش را بلند کرد که ملی خان راست می گویند، من بودم. بعد احمد حسین خان ادامه داد، باز هم من حرف ایشان را نشنیده گرفته ام و برایش گفتم: که پسته دولتی نزدیک است، برای چهل پست سرخاک نرو، ممکن است آنها از تجمع ما با خبر شوند و "طیاره" های "چرخش" را به سراغ ما بفرستند قبول نکرد، من هم با خود گفتم، اگر امروز از به بروم بیرون و در این مراسم شرکت نکنم، اگر اتفاقی بیفتد، همه از من خواهند دانست، لذا مجبور ماندم. اما در باره ی عملیات من موافق نیستم، نیروهای دولتی، بسیار مجهز اند و ما اگر کوچکترین حرکتی از خود نشان بدهیم، آنها با "توپ" های دوزخ خود

منطقه را با خاک یکسان خواهند نمود. شما باید هر طوری شده، آن پیرمرد "کله شق" را آرام سازید که دیگر از آن حرف های که چند روز پیش زده و همچنین از فکر عملیات علیه نیروهای دولتی دست بر دارد، من هم اطمینان می دهم که "پسته" هیچ ضرری به منطقه ی ما وارد نخواهد کرد. در این گفت و گو بودند که پدر شهید با عده ای از خانه بیرون شدند و به سوی قبرستان راه افتادند.

عقربه ساعت ۱۰ صبح رانشان می داد که مردم به سوی قبرستان حرکت کردند. پیشا پیش مردم، پیرمردی با لباس های کهنه با دو کودک خردسال دیده می شد. کودکان که کونته های شان، از سرمایایی کل انداخته و همانند سیب سرخ می ماند، با پیر مرد، کپ می زدند و سوال های می کردند. پیرمرد، در حال که غرق در اندیشه های خود بود، کاهکاهی به سوال های آنها بریده و نامنظم جواب می داد.

آن پیرمرد، پدر احمد علی و آن دو کودک پسران آن شهید بودند، پدر احمد علی اسمش غلام علی کربلاي بود "او" در همین "قریه" به دنیا آمده و زندگی را در همین جا سپری کرده بود. غلام علی مرد پاک و با ایمان، انسان صادق و درستکار بود، "او" انسان با غیرت و با شہامت بود همیشه در برابر هر ظالم و زورگو می ایستاد و حق مظلومین را از انسان های ستمگر می گرفت. "او" در رژیم ظاهر خان، بخاطر حق کوی و دفاع از محرومین و بیچارگان، چند بار به زندان افتاده بود، و سال های از عمر خود را در زندان ستمشاهی بسر برده بود. غلام علی اربس با قریه دارها و ارباب های سودخور و زالو صفت در زندگی پر ماجرای خود در افتاد بود، به غلام علی "کله شق" معروف گردیده بود.

در رژیم کودنای ترکی "امین" که همه جا را ترس و وحشت فرا گرفته، و بسیاری افراد سرشناس و نامی را به شهادت رسانده بود و بسیاری هم دست به همکاری با رژیم دادند بودند، غلام علی، حاضر به تسلیم نشده و یک "روپیه" برای صندوق "کوپراتیک" یا سربازان دفاع نه پرداخت. "او" از همان اول به پسرانش گفته بود: این رژیم ملحد و پپرو شوروی است، می خواهد افغانستان را به "روپیه" تسلیم نماید و ما را مثل جمهوری

های مسلمان نشین بدبخت سازد. روی این جهت اگر هیچ کس قیام نکند، شما باید آماده باشید که من قیام خواهم کرد و همین طور هم شد. غلام علی کربلایی با پسرانش اولین کسانی بودند که تفنگ به دست گرفتند و در همان روزهای اول انقلاب، پسر کوچکش نقی به شهادت رسید و اینک این دومین پسرش بود که شهید گردید. غلام علی کربلایی هر چند هیچگاهی از فقر و تهی دستی بیرون نیامد ولی آنچه که در دست داشت برای خدا مصرف می کرد با "او" در سال های فحطی گذشته، خود را به آب و آتش می زد و گندم و جو، برنج و سایر چیزهای خوردنی به دست می آورد و آنها را در میان انسانهای فقیر و بدبخت که هیچ چیز نداشتند تقسیم می کرد. در انقلاب هم همیشه نان خود را با مجاهدین می خورد و خانه اش پایگاهی برای چریکها به حساب می آمد. غلام علی کربلایی اینک سواد زیادی نداشت ولی بخاطر همنشینی با علما و جستجوگر بودنش، تاریخ زنده برای دیگران بود. "او" در میان مردم و چریکها، از سالهای انقلاب "بچه ای سقا" و "باسجی" ها در جمهوریهای مسلمان نشین شورگو، صحبت میکرد. "او" بسا اینکه احمد علی پسرش همیشه در سنگر بود، در سنگرها مجاهدین میرفت و با شجاعت و دلوریها که در عملیاتهای علیه دولت از خود نشان میداد به چریکها ایمان و قوت قلب می بخشید. غلام علی کربلایی در شهادت اولین پسر خود خم به ابرو نیاورد و در شهادت، احمد تنها حرفی که زد این بود: تنها دلم برای بچه های خردسالش می سوزد، که هر لحظه از تنه خود سراغ بابا را می گیرند. اما امروز پیرمرد، چنان در افکار و اندیشه های خود فرو رفته بود که همراهان را به کلی از یاد برده بود. تنها صدای خادم حسین پسرش بود که او را به خود آورد و افکاری را که همانند رشته های تروچودش کشیده شده بود، از هم گسیخت.

بلی پیرمرد، در فکر فرو رفته بود "او" به دورانیهای گذشته می اندیشید: روزهای جوانی، روزهای که در اینجا زندگی تلخ و شیرینی را می گذراند، روزهای که تازه مادر احمد، را گرفته بود، روزهای که احمد به دنیا آمد و در آرزوی "او" و دیگران چه

شادیها و بازیها کردند. روزهای که احمد کودکی بیش نبود و "او" آن را با خود در صحرایا ها، در چمنزارهای بهاری، در کوهستانها و آبشارهای صاف و زلالین می برد، تا سادگی، پاکی، صلابت و استواری را از طبیعت پاک و بی آلاش، درس بگیرد و در این سکتب بیگران، درس خداشناسی بی آموزد "او" در باره انقلاب می اندیشید، ایمان داشت که انقلاب پیروز می شود و در اندیشه خود می گفت: کاش تا آن زمان زنده باشم و

پیروزی را مشاهده کنم و در "رژه" نظامی در روز پیروزی، از برابر مردم و رهبران باهمه چریکها "رژه" بروم و سرود پیروزی را باهم بخوانیم.

خادم حسین می خواست، درباره سخنرانی سر قبر شهید با پدرش صحبت نماید، آن دو در این باره کپ زدند و غلام علی کربلایی گفت: ملا حسین را بگو که صحبت کند. کم کم به قبرستان نزدیک می شدند. غلام علی کربلایی، بر رایلند کرد و به پیشروی خود نظر کرد، پرچم خونینی که بر روی قبر احمد زده شده بود و بسا آن را به هر سویی تکان می داد، همه چیز را از "او" ربود! پاهایش از راه رفتن بساز ایستاد و تنه اش بر روی آن سنگینی می کرد. خود را باز حجت به قبر احمد رسانده و خاک عزیزش را در بغل گرفت. جمعیت نیز به دور قبر حلقه زدند و مشغول فاتحه خواندن

گردیدند. دو کودک خردسال، در حالیکه چشم هایشان، پر از اشک شده و قطره های از آن بر گونه های شان لغزیده بود، خیره، خیره به قبر نگاه میکردند.

مردم هنوز فاتحه خواندن را تمام نکرده بودند که "غرغر" "طیاره" در هوا بلند شد مردم کنجکاوانه از جا بلند شدند تا خود را به جاهای مخفی نمایند. ولی دو "طیاره" "چرخ" به صورت باز شکاری در آسمان نمودار گردید که هر گونه مجالسی



فرار از مردم گرفت. مردم به هر سوی پا به فرار گذاشتند. پیرمرد نیز در حالیکه یکی از آن دو کودک را به بغل گرفته بود، برای پیدا کردن پناگاهی فرار نمود. دو "طیاره" "چرخ" پس از زدن چند راکت "و فیر" کلاشینکوف ناپدید شدند. مردم، دوباره از هر طرف جمع شدند، به هیچ کسی آسیبی نرسیده بود، اما از آن پیرمرد و آن کودک خبری نبود، "او" بسا کودک خردسال احمد، به پیش احمد رفته بود. جنازه اش را در چند قدمی قبرستان، در "اوردگی" پیدا کردند. پیرمرد به اثر اصابت چند "مرمی"، "کلاشینکوف" به کودکی که در بغل داشت، دوشنه شده و در حالیکه همچنان کودک را محکم در بغل گرفته بود، به شهادت رسید. والسلام

۱۳۶۹/۷/۱۰

حسن السیاسة

نوشته مرحوم ملا
فیض محمد "کاتب"
(قسم اول)



اشاره

خوانندگان عزیز و محترم محله حبل اللہ توجہ دارند کہ این سومین دست نوشته اندیشمند سترگ و علامہ بزرگ مرحوم ملا فیض محمد کاتب است کہ آذین بخش صفحات مجلہ می‌گردد. بر خلاف دست نوشته های قبلی کہ کویا ناقص و نا تمام بودند این نوشته تمام است منتہا اندک و مختصر ... و آنطوریکہ شخص علامہ کبیر ہم در حاشیہ مقدمہ و ہم در آخر کوشزد میکنند این رسالہ با عجلہ تمام نوشته شدہ و کسب دستور العملی است متقن و ضابطہ مندرجہ رابطہ با کار روائیہای کارمندان و ضباط و حاکمان دورہ امانی و باز کوشزد میفرمایند "باقی دارد تا اگر منظور شود، تکمیل دادہ و عبارات و کلمات آن سبز با جملاتش تقطیعاً و متفصلاً تحریر خواهد شد فقط. و با کتب سیاسیه اخلاقیہ تطبیق دادہ پاک نویسن شود. دیگر باقی ندارد، فیض محمد کاتب." اما نمیدانیم کہ بالآخرہ علامہ شہید بہ این کار موفق شدہ است یا نہ در ہر حال از تمامی علاقمندان صمیمی خویش عاجزاسہ تقاضا داریم کہ باز ہم لطف بفرمایند اگر باقی دست نوشته ها و آثار این راد مرد و دیگر اندیشمندان غرضی قلم و اندیشہ هموطن را در اختیار داشتہ باشند ہر چہ زود تر آنرا بسا ارسال دارند تا ہمہ چنان دین خویش را بہ هموطنان رنجبر خویش ادا کنیم. تذکر نکتہ دیگر اینکہ نام این رسالہ از متن دست نوشته انتخاب گردیدہ است، والسلام
بسم اللہ الرحمن الرحیم

حسن السیاسة

چندانکہ فرماندہان معاصر (۱) و مسالک و حارسان (۲) معابر و مسالک (۳) و والیان بلاد و ولایات و حاکمان قری و قصبات و عاملان مواضع و محال (۴) و مباشران اخذ مال و منال و واعظان حرام و حلال و سیاسیات دہور و مقتضیات شہور و مستورات لیالی و مکشوفات انہار، بروی کار و صفحہ روزگار آمدہ و بیابند، پادشاہ مقتدر و قادر مدبری را ستایش سزا و نیایش رواست کہ از قدرت کاملہ و حکمت شاملہ خویش خاصیت اتحاد را در مورد اعداد صوری با ہمہ مباحث و

دوری نہادہ، از آمیزش آب و آتش و امتزاج خاک و باد، خلقتی لطیف، چون پیکر شریف آدم، قوام و ترکیب داد. و از تقابل کیفیات متخالفہ و تفاعل انفعالات مرادفہ بہ تیگوترین وجهی ملتہم و مرتب فرمود تا بہ تعلق تن و نفس با غایت اختلاف اثر ایتلاف مسجود ملک و مقصود فلک کشت.

و درود مستحان (۵) افلاک و متمیزان کسره خاک، روان پاک ختم رسل و ہادی سبل، خلغای را حنین و تابعین و تبعہ، تابعین او را ربابست کہ بہ تواتر ابلاغ اخبار و توارڈ سنت و کتاب و آثار، کاشف اسرار اول و آخر و شارع مسلک باطن و ظاہر و مخبریط قدیم و جدید و مظہر فرق شقی و سعیدند، صلوات اللہ و سلامہ علیہ و علیہم اجمعین الی یوم الدین ...

اما بعد مینکارد کہین (۶) خادم کوششیدہ، ارباب معارف و مہین (۷) نادم و شرمندہ اصحاب عواطف دچار نواثب (۸) و گرفتار مصائب، فیض محمد کاتب کہ دانایان و پزشکان سلف و سیاسیون و مدبران خلف، کفہ و دُرر معنایی صوری و معنوی را چنین سقینہ اند کہ: حفاظت سرحد و ثغور مملکت و جرات عرض و سامون ملک و دولت و پیرایہ حُشمت سلطنت و ملت بہ جمعیت ابطال (۹) رجال و آن بفرام آوردن و ذخیرہ نمودن مال و منال و آن بہ ثروت اعداد رعیت و رفاه حال و مال ایشان و آن بہ زراعت و تجارت و فلاح و صناع و حرفت، منسوط و مربوط است و اینہمہ کہ در محل تذکار آمد مشروط بدعالت پادشاہ وقت و نصقت (۱۰) و درایت وزرا، و کارکنان زمان کہ مستخدم پایہ اورنکہ سلطنت اند، و قضا و حکام و عمال و ضباط و مامورین با کفایت ذی دہنت کہ تبعہ، ولی امر و خدمہ آمر عہدند، کار بند شدہ از حسن سیاست و صدق رویت ایشان بروی کار آمدہ، ملک معمور و خراش موفور و رعیت مامون و مسرور خواہد کشت، و خراج دیوان فراہم آمدہ در وقت حاجت صرف مدافعت خصماء و مخالفین دین و دولت و تعمیر مملکت و توقیر شئون ملت شدہ، رفیع حوادث داخلہ و دفع حملات خارجہ از قوہ بہ فعل

خواہد آمد، چنانچہ اعلیحضرت شہریار غازی از بدو جلوس مہامین مانوس خویش راہ مصداق آن چہ کہ بشرح رفت، پیش گرفته و بسوہ بر دم شمشیر آبدار زدہ، عروس ملک و استقلال را در کنار آورد (۱۱) و تشکیل ادارات فرمودہ ہر ملک از خدمہ دولت و ملت را کہ شایستہ حمل بار وزارت بود بہ منصب وزیری دایرہ مفتخر ساخت و بہ نظم و نسق و انتظام مہام (۱۲) سلطنت و تدبیر ترقیہ حال ملت و تعمیر مملکت پرداخت و نظام نامہ ها در عقود و ایقاعات و حدود و تحذیرات و جبحہ و جنایات و اخذ محصولات و غیرہ مطابق شریعت غرا و موافق سیاست ملت بیضا، تالیف و طبع و نشر فرمود. و مامورین مستخدمین دولت را از قضا و عمال و ضباط در ادارہ معارف، امر تحصیل، امور متعلق بہ سیاست مدن و تہذیب اخلاق و تربیت منزل

فرمود، و امر کرد کہ ہر کدام پس از حصول فضل و درایت از روی دانستگی مامور خدمتی شوند، تا تعمیر بلاد و ترقیہ عباد حاصل آمدہ، دولت و ملت ترقی پذیرد، و ما با خامہ استشہاد، کفہ و فرمودہ، یکی از روشائی روحانی اسلام را کہ در قول و فعل تالی حضرت خیر الانام است برای تمرین کار گذاران دولت از وزرا، و ولات و قضا و حکام و ضباط در این رسالہ نقل کردہ بہ (حسن السیاسة) موسوم ساختم. با موید ارادہ ستیہ اعلیحضرت غازی بودہ، مامورین دولت در کردار و گفتار و رفتار تاسی بہ کبار ملت خود کردہ، خود را از مناسبتی بر کنار

کرده و بر او امر رهسپار سازند و هر يك، يكي از اين وجيزه را با خود داشته از حُسن سياست و معاشرت و اقتصاد معيشت و مئوسات واقف و آگاه باشند؛ و بدانند كه آنچه از ابتداء تا اينجا در محل تذكار آمده و سمت نكار پذيرفت، همانا به پرهيزيدن از نواهي خداوند تبارك و تعالي و مشغول و مواظب شدن به او امر او تعالي و كزیدن طاعت و فرمان او در آنچه بشرع شريف واضح و روشن و مبين است، اجرا يابند و استواري پذيرد و سرمايه حصول اتحاد و اتفاق و پيرايه وصول ثروت و مكنت و وفائي و ترقى كرده، باري از همه پيشتر و پيشتر بر ولي امر و تبعه و خدمه و مامورين او از ولات و قضات و حكام و عمال و خطاط لازم و محتتم است كه خداي تعالي و تقدس را بدل و بزيان و جوارح و ارگان ياري دهند و از راه حمايت و مسرت و انصاف مددكار همدگر شده، حسد و عداوت و كينه را در سيله جاي ندهند، و كاريند فرموده او تعالي كه در كتاب مجيد خويش ذكر و بر ياري دادن ياري دهنده و عزيز داشتن عزيز دارنده، خود ناكيد و تعهد نموده كه: **وَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَن يَنْصُرُهُ** (۱۲) شوند و آرزوها و خواهش نفساني را فرو شكسته، رهگرای وساوس شيطاني و هواجس (۱۳) شهبوسي نشوند زيرا نفس مردم را بزيستي و درشتي مابل و راغب كند مكر آناني را كه خداي ببخشايد **لَا تَنفُسَ لَأَمَرَةٍ بِالْأَسْوَأِ** (۱۴) ما رجم ربي (۱۵) و از قادر متعال هراسيده همواره در خيال آرند كه پيش از ما درايست مملكت و مواضع و مواقع و حكمرانان زياد گذشته و از داد و بيداد بسي طرقي در نوشته اند و مردم بما همان بينند كه ما در گذشتگان همي بينيم و همان كويند كه ما در باره ايشان همي كوشيم و هر ماموري از مامورين دولت ميتواند كه نيكان را به نيكي ياد كردن بتدكان خداي بشناسد و هواي خويش را مغلوب دست خويش سازد و آنچه در حقيقت بر او جايز و روا نبود بر خود نپسندد، چه بخل بر جان خود انصاف برر كد باشد، و در آنچه به نرد نفس خو ش آيد يا ناكوار نمايد بر رعييت رجم كرده بيخشد و ايشان را دوست بدارد و با ايشان نيك مهربان باشد و چون درنده ضرر رساننده و بد كننده نباشد كه: **"مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا وَ هُمْ مِنْ فِرَاقِ يَوْمِئِذٍ آمَنُونَ وَ مَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَنُكَتِ وَ جُوهَمُ فِي النَّارِ هَلْ تَجْرُونَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ"** (۱۶) و خوردن مال و منال ايشانرا نيمست

ولي امر و حاكم راست كه بر خداي نستيزد و رنج خويش نيفزايد، زيرا انتقام او تعالي را نتواند شد، و ولي امر و حاكم راست كه چون بر يكي (۱) از وفائي به عهد قانون (۲) ببخشايد پشيمان نشود و چون بر ديگري سخت كيرد شاد نگردد و در وقتي كه مجال عفو يابد به خشم نگرديد.

نشارد كه: **"لَا تَاكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ"** (۱۷) چه اعداد رعييت دو گروهند يكي با ولي امر و حاكم در دين برادرند و ديگري در سربوشت و خلقت و شرف بشريت و حقوق انسانيت با او برابر، پس هر گونه ذلتي كه بر ايشان روي دهد بر ديگران علني وارد آرد چه **"بنی آدم اعضای یکدیگرند + كه در آفرينش ز يك گوهرند + چو عضوي ب درد آورد روزگار + ديگر عضو هارا نماند قرار + تو كز محلت ديگران بي غمي +** نشايد كه نامت نهند آدمي" (۱۸) و ولي امر و حاكم ميتواند در عمد و خطا دست از ايشان برداشته بطريق صدق و صواب هدايت كرد كه **"الكاظمين الغيظ و العافين عن الناس"** (۱۹) و در عفو و گذشت با ايشان همان كند كه خود از خداي اميد دارد، چه ولي امر و حاكم را بر رعييت همان مزيت است كه خداي را بر وي است و ايزد تعالي كه ايت امر ايشان را از ولي امر و حاكم خواسته است و او را بديشان همي خواهد آزمود و ولي امر و حاكم راست كه بر خداي نستيزد و رنج خويش نيفزايد، زيرا انتقام او تعالي را نتواند برداشت و از عفو و رحمت او بي نياز بتواند شد، و ولي امر و حاكم راست كه چون بر يكي (۱) از وفائي به عهد قانون ببخشايد پشيمان نشود و چون بر ديگري سخت كيرد شاد نگردد و در وقتي كه مجال عفو يابد به خشم نگرديد و اگر چه خدا او را حكم و امر داده فرمان روا كرده است، خود را امر و حاكم مطاع بخواند، چه در بي هواي نفس شدن و خود را مطاع و متبوع خواندن باعث مقصده دل باشد و در دين سستی و ضعف و بهعالي آرد و روزگار او را آسان تغيير دهد و دگرگون كند و چون ولي امر و حاكم در ولايت و مملكت و علاقه تبعه حكومت خود بهيمد و روعت و خوف و ترس و ابهت و بزرگي

امر و حكم خود را بزرگ و شرگ پندارد بايد بشكيبند و فرافته نشود ... ادامه دارد .

پي نوشت ها :

- (۱) جمع معمر، يعني جا هاي قراخ آب و علف (مرحوم كاتب).
- (۲) جمع حارس، نگهبانان، حفظ كنندگان، پاسبانان .
- (۳) جمع سلك، راهها، طرق .
- (۴) جمع محل.
- (۵) مستبحان، نسيح كنندگان، سپاهگويان ...
- (۶) كهين، كوچك، كوچكتر، كهتر .
- (۷) ميهن، بزرگ، بزرگتر .
- (۸) نوايب جمع نايبه: حوادث و پيش آمد ها.
- (۹) ابطال جمع بطل، شجاعان، فرمانان .
- (۱۰) نصقت: انصاف، عدل، داد.
- (۱۱) منظور امان الله خان است.
- (۱۲) مهام جمع مهم، مهمات امور
- (۱۳) خداوند كسانيرا كه بپاري اش بشتايد، ياري ميكند.
- (۱۴) هواجس: آرزو هاي نفساني، آنچه در دل بگذرد.
- (۱۵) نفس حكمران به يديها است مكر آنچه را پرو زدكارم رجم كند.
- (۱۶) كسانيكه در قيامت نيكوكار آيند، پاداش بهتر از آن يابند و هم از هول و هراس قيامت ايمن باشند و كسانيكه بدكار و زشت كردار آيند در آنروز برو در آتش جهنم افتند . آيا (جز آنكه جزاء اعمال آنهاست).
- (۱۷) دارايشهاي تانرا در بين خود تان به باطل بخوريد.
- (۱۸) شعر از شيخ اجل سعدی شیرازی است.
- (۱۹) فرو خوردگان خشم و بخشدگان از مردم .

رسالت قلم

و انسانیت را به فریاد بیداری و آگاهی میخوانند.

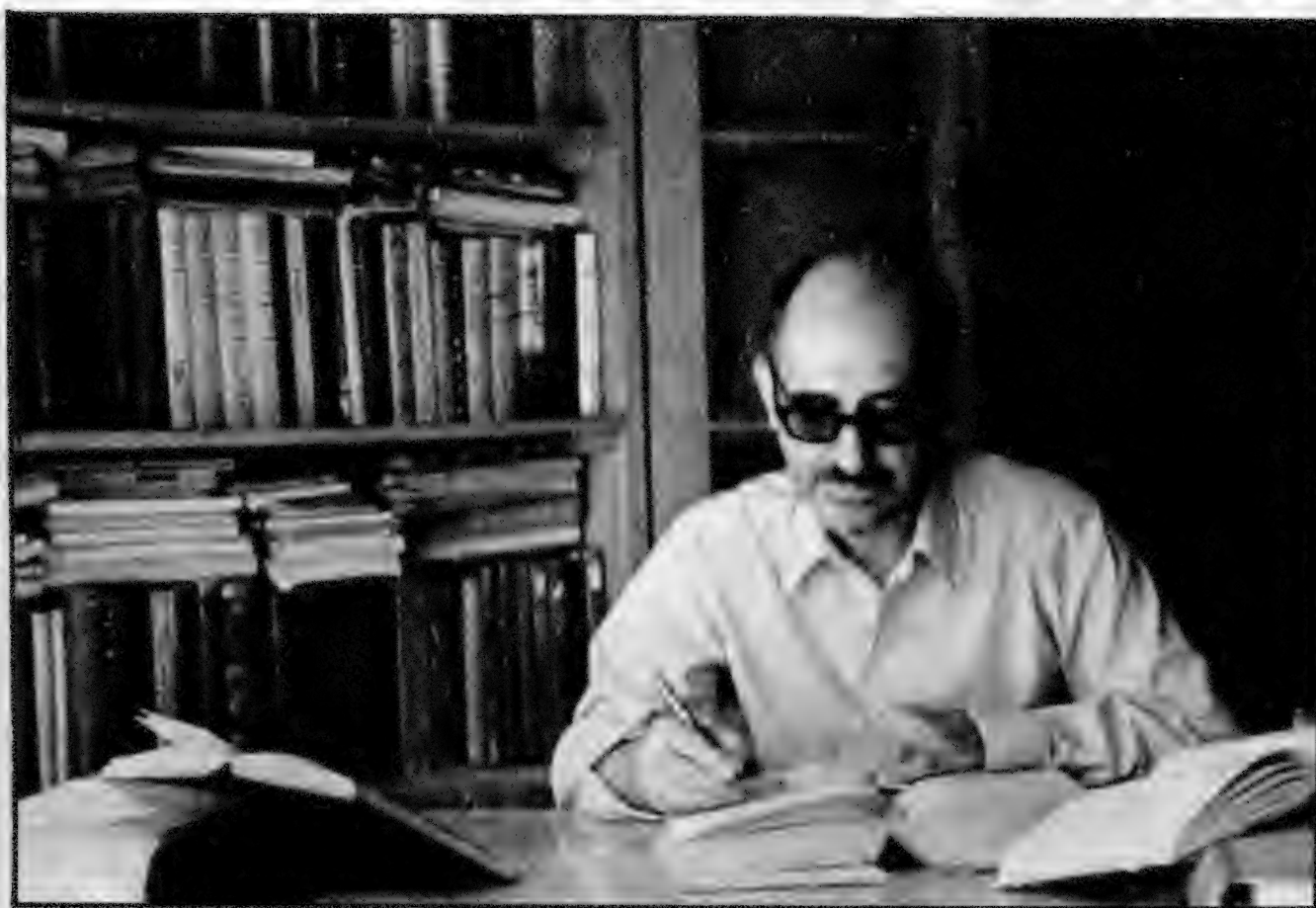
علم امروزین که در اوجی از وسعت و گستردگی مطرح است و دل تاریک دریا ها و اقیانوسها و پرده های تسخیرنا پذیر سیارات آسمانی را دریده که با دانش دانشمندان بسط و توسعه یافته بیشك همان دانشی است که بنوك قلم انگشت نگاشته شده و به پیامبرانـش عرضه گردیده است . در اهمیتی که کتاب آسمانی بقلم میدهد، همین بس که آن را شایسته سوکند آفریدگار میسازد که: (ن . والقلم و ما یسطرون) سوکند و آن خونیکه از قلب او می تراود و

از آنجائیکه علم در سرنوشت و پیشرفت و ترقی بشر، نقش عمده و حیاتی داشته و دارد که زندگی ابتدایی و وحشی گونه ی انسان را به اوجی از کمال و ترقی پیش برده است . روزی در دل کوه ها دستگیر او شده تا به امروز که به معراج کهکشانشا و کرات آسمانی سیر میدهد. بقول خداوند جامه عمل پوشانده که گفت: "سخر لکم ما فی السموات و ما فی الارض"

همین علم با همه ی اهمیت است و عظمتی که دارد جهت، انتشار، بسط و بقایش، بقلم وابسته است . نقش قلم در تکامل علوم، همان نقش روح در جسم است که حرکت می بخشد و مسیر علم را هموار و از گذرگاههای پر پیچ و خم (زمان) گذر میدهد، وگرنه در محبس سینه ها، زندان نسلها و قبرستان قرنهای مدفون و پنهان خواهد ماند. قلم، همان جویبار سبزین است که کویر دلهای تشنه و سرخته انسانیت را از اقیانوس عظیم دانش سیراب تا نهال علم و آگاهی در آن جوانه زند و ریشه در عمق زمین و شاخه در اوج آسمانها کشیده و به برگ و بار نشیلد که "اصلها ثابت و فرعها فی السماء". رسالت قلم، رسالت رسولان وحی است که با حلقوم کوچک خویش بر بلندای تاریخ ایستادند

جاویدانه بسینه ی تاریخ نقش می بندد البته، هر قلم و نوشته ای در خور ستایش نیست، قلم که هدایتگر تعالی و تکامل و پرتو افکن راههای سعادت انسانیت قرار گیرد و تازیانه ی تعهد و نهیب مسئولیت در میدان پاکی و روشن گری جولانش دهد، این قلم شایسته ستایش است . علاوه بر تعهد، باید تفخه ای از روح خدایی "هنر" در جان قلم دمیده شود که ضمانت بقا و شانس حیات و نفوذ و گسترش در او پدید آید و این از اساسی ترین رکن و مهمترین پایه ی پایداری هر نوشته ای است که باید بدان توجه شود. بقول یکی از نویسندگان که گفت: "هنر يك شیوه ی بیان و ادا کردن است . منتها از هر تبیین دیگر رساتر، نافذ تر و ماندگار تر! هر سخن پیام، دعوت، انقلاب، تصدیق فرهنگی تا در قالب هنر ریخته نشود، ماندگار نخواهد بود".

"هنر بخاطر ملائمت با طبیع



آدمی، بیشک در طبع او اثر میکند اگر چه آنکس نتواند آن هنر را ارزیابی کند. سراسر حیات انسانی آکنده از هر گونه فراورده های هنری است. اگر استعداد پذیرفتن هنر در انسان وجود نمیداشت، افراد بشر هنوز وحشی و مهمتر از آن پراکنده و دشمن یک دیگر بودند".

قلم وقتی ارزش می یابد که بزبور هنر و تعهد آراسته شود آنوقت است که به میدانهای وسیع و دنیای گوناگون جولان میکند. گاهی به گلشن داستان و گلستان پهناور "زمان" قدم میگذارد. و وقتی بفضای عطر آگین "شعر" و افق بیکران "نثر" پرواز می کند و زمانی در محیط تئاتر و نمایشگاه، نمایان میشود. اینجاست که کاروان عظیمی از دل های بشریت را نفس کشان، قدم بقدم، صحنه به صحنه مشتاق و شتابان به پیش میبرد تا به قلّه رفیع آگاهی و کمال سوق دهد.

هنر در دامن اسلام به شکوهندگی و بالندگی بینظیر دست یازید. قرآن که گوهر آسمانی وحی است از لحاظ زبان هنری، پدیده استثنائی است که گذشت زمان، سخن نو و کلام تازه از مفاهیم اصیل او ارائه میدهد. نهج البلاغه بشیوایی سخن و رسایی کلام بحدّی پیش تاخته است که پیچیده ترین مسایل اجتماعی و علمی را بر بال فصاحت و بلاغت نشانیده و بر آفاق اذهان بشریت، بیرواز درآورده است که سبکبال بر بام اندیشه و لانهی افکار می نشیند. چشمه جوشان حکمت علی (ع) از دامن قلّهی نهج البلاغه جاویدانه جاریست تا بر گذر از

زمان، محیط بنیاد های فکری و هنری را طراوت و حیات ابدی بخشد.

اندک اندک، دامن بحث به این سؤال کشیده میشود که: در طول یازده سال از عمر شکوهمند انقلاب اسلامی افغانستان، قلمها توانسته اند رسالت خویش را در برابر این پدیدهی مقدس و کم نظیر به انجام رسانند؟ و نقشی را که میتوانند ایفا نمایند؟ پیش از اینکه به پاسخ بپردازیم، بطور اجمال به بررسی این انقلاب شکوهمند بنشینیم تا گوشه ای از شکوه و جلالش بازگو شود تا هم خود پاسخی باشد! بیگمان انقلاب اسلامی و مردمی افغانستان، یک حرکت بزرگ تاریخی است که جریان آرام تاریخ را توفنده و پر تلاطم نمود. در یک شبه، رهی صد ساله پیمود و در یکدهه قرن شتابان و پر خروش، رهی دهها دهه پیمود. آسان نخواهد بود که یک کشور کوچک با مردم پا برهنه و محروم در برابر هجوم وحشیانه نظامی یک ابر قدرت جهانی با سابقه اشغال تجاوز و ارتش آنچنان جنگ آزموده و مجرب در سرکوب کشورها و پشتوانهی وسیع سیاسی و نظامی کشور های وابسته به بلوک کمونیسم جهانی، بایستد و پنجه در چنگال خونریز و خون آلود انسان داده و سر انجام ذلیلانه بزمین بکوبد! لحظه لحظه ای از تاریخ این انقلاب بزرگ، سخن گویایی از حماسه های پر افتخار و ستیز قهر آمیز در برابر تهاجم و کشتار وحشیانه ارتش سرخ که هر کوه و برزن، دشت و دمن و نقطه نقطه ای از سرزمین خونبار آن دیار، سنگر سرخین مقاومت و شهادت گردید و

سینه های متجاوز را نشانه گرفته و با فیر گلوله های آتشین خویش، خرگه آنان را به آتش کشد.

ارتش سرخ روس تزاری در حالی به سرزمین اسلامی ما تهاجم کردند که چنگال شان تا هنوز از خون مردم مظلوم کشور های آسیای میانه و اروپای شرقی، نخشکیده و غرور پیروزی و فتح در سینه های شان موج میزد. مردم ما زمانی مبارزات شانرا شروع کردند که تا هنوز غرور و افتخار شکست دشمنان متجاوز شانرا در گذشته ها از یاد نبرده و با شعله های آتش خشم مقدس خویش، سنگر بزرگ افغانستان را به آتش فشانی تبدیل ساختند که نتنها اردوگاه سوسیالیسم را در افغانستان که در سطح جهانی و بین المللی به آتش کشیده و خاکسترش بباد دادند که این سر آغاز یک تاریخ جدید است که باید با جوهر طلا در دفتر تاریخ ثبت شود تا این مشعل تابان که از قلب آسیا زمین سرکشیده، جاویدانه بدرخشد تا همه نواحی تاریک و دل های ظلمت زده را به بزم (نور) فرا خواند.

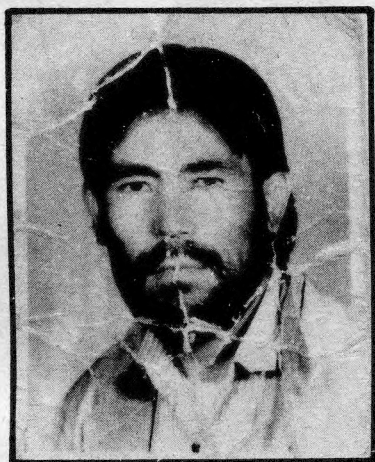
امروز رسالت قلم بدستان این است که این تاریخ را قدم بقدم با روح بلند حماسی و انگیزه اصیل مکتب بی و ایدئولوژی اش به تصویر کشند که در ذهن تاریخ بیادگار ابدی ماند تا دشمنان فرهنگ و مکتب ما نتوانند با تبلیغات مسموم، چهره جهاد ما را از رنگ ایدئولوژی بیرنگ، تا هر چه خود خواستند رنگ آمیزی نمایند. این از بزرگترین رسالت امروزین ما است. بخصوص که ستاره ی سرخ (وحدت) در دامن افق روشن جهاد ما طالع گردیده و صبح پیروزی را نزدیکتر ساخته است.



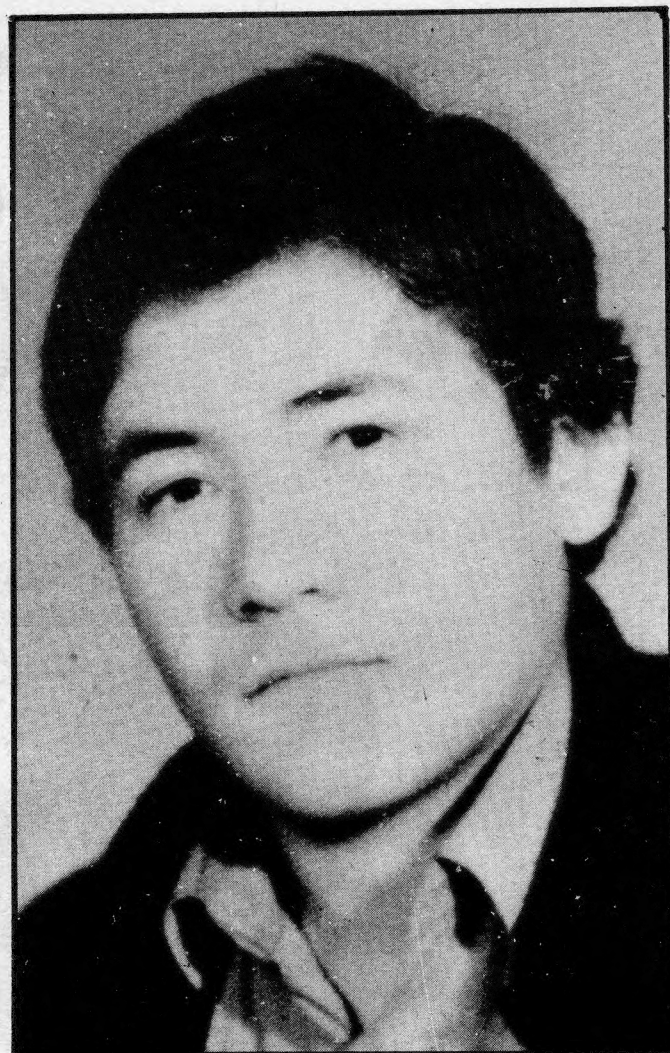
گرباچف بخاطر درویدن کمونیزم برنده صلح نوبل
نشد بلکه بخاطر درو کردن آزادیخواهان بخصوص
مسلمانان جایزه را دریافت کرد.

روانه کشور جمهوری اسلامی ایران
گردید. مدت یکسال در ایران بود. در
سال ۱۳۶۴ روانه کشور خونبار اسلامی
افغانستان گردید که در تاریخ ۶۴/۹/۲۲
در منطقه شاه جوی مورد حمله وحشیانه
ارتش متجاوز روسی قرار گرفت و به
فیض شهادت نایل آمد روحش شاد و
راهش مستدام باد!

زندگینامه شهید نوروز علی توسلی



شهادت گلوژه‌ای است به زیبائی
گل سرخ و سرخی خرن. شهادت یعنی
عبور عاشقانه از گذرگاه خاک و رسیدن
بنور پاک، شهادت یعنی معامله‌ی
خالصانه با خدا، و خرید متاع لقاء
الله از بازار گرم عشق، و شهید
انسانی است به بی‌نهایت پیوسته و به
خدا رسیده، که بی‌پرده بر وجه خدا
نظر میکند. و ستاره‌ای است ثاقب بر
تاریک تاریک زمین و زمان و قطره‌های
شفافی که به اقیانوس ابدیت می‌پیوندد
چه زیباست تحصیل در دانشگاه سنگرو
کربلای بخون‌نشسته‌ی افغانستان و
نشستن به پشت مسلسل. و نوشتن
مشق عشق با واژه‌های سُرَب، با مرگ
خون در صفحه سفید سنگرو. و اخذ
مدرك شهادت به امضاء حسین بزرگ



زندگی نامه شهید نور محمد

اما برکت خون شهیدان میهن
تمامی ترفندهای دشمنان را نقش بر
آب نموده و انقلاب اسلامی را پُر
خروش و توفنده به آرمان نهایی
شان خواهد رساند. چه بسیار عزیزان
و جوانان برومندی که جان‌شان را در
این راه مقدس فدا نکردند. بیش از یک
میلیون انسان بپا خاسته افغانستانی
از آن جمله است شهید عزیز نور
محمد.

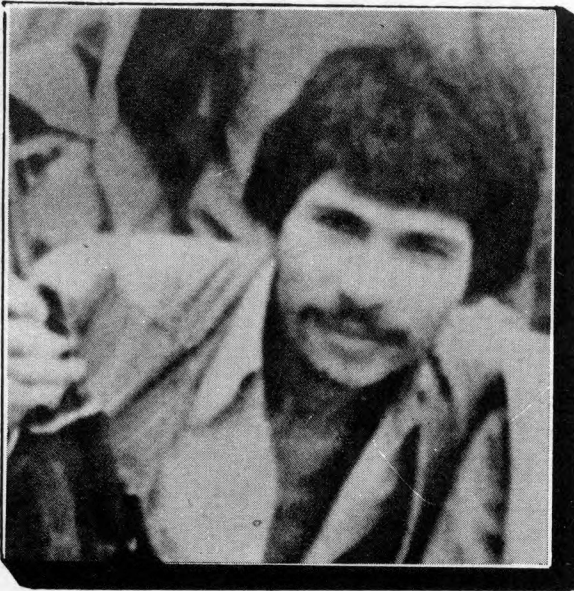
شهید نور محمد فرزند جعفر در
سال ۱۳۴۸ در ولایت ارزگان ولسوالی
کجران قریه‌ی "کتی" در یک خانواده
مذهبی چشم بجهان گشود. دوران
کودکی خویش را در دامن پدر و مادر
و فامیلش گذراند و در سال ۱۳۶۳

انقلاب خونبار و خونریز اسلامی
افغانستان، همانند دریای خروشان،
هدف‌نهایی خود را دنبال می‌نماید.
انقلابی که از متن اسلام و توده‌های
مسلمان برخاسته و با صدای تکبیر دلیر
مردان قهرمان طنین یافته و در فضای
عالم انعکاس می‌یابد، شکست ناپذیر
است که امروز نه تنها کاخ کرم‌لین
را بلکه دنیا را به لرزه انداخته است
از این رو است که قدرتهای شیطان‌ی
شرق و غرب و مزدوران منطقوی شان
در صدد برآمده اند که جلو این موج
خروشان و توفنده را بگیرند و از مسیر
اصلی و روند اسلامی شان که منتهی
به یک حکومت اسلامی است بازداشته
و یا حد اقل منحرف نمایند.

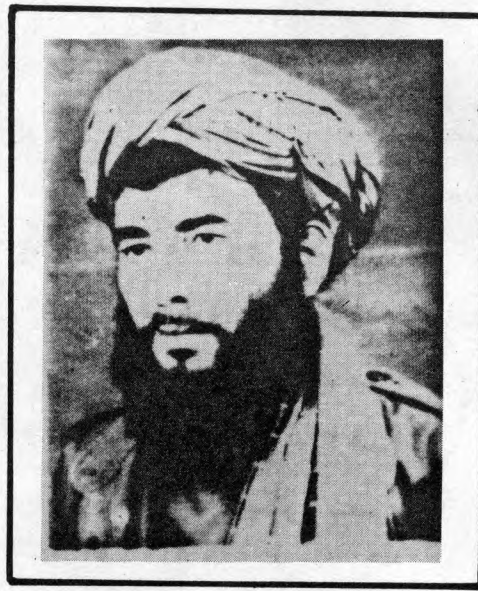
شهدای انقلاب اسلامی



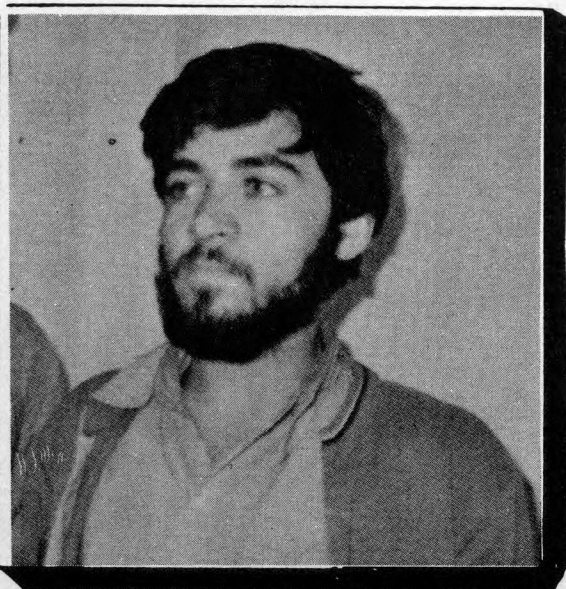
آموزگار کلاس کربلا . و برادر شهید نوروز علی توسلی که از چهره های درخشان مجاهد مردان افغانستان بود که جهت در هم کوبی ظلم و ستم، بی عدالتی و وحشی گری . بخون خودشنا کنان و به دیار الله سفر کرد. شهید نوروز علی آنگاه که خود و خدایش را شناخت در عبادت و طاعت حق تعالی لحظه ای درنگ نکرد به گونه ای که در آغاز کودکی و نوجوانی نور ایمان بر وجود پاکش تابیدن گرفت و مهربانی و خلوص که از صفات مومنان است در اخلاق و رفتارشان نمایان گشت . شهید عزیز نوروز علی عارف رزمنده و شریف و پاک بود که نامش تا ابد در بزم عاشقان زمزمه خواهد شد و در پیشگاه حق تعالی و در جمع صالحان و صدیقین روزی خواهد خورد شهید نوروز علی در تاریخ ۶۸/۱۰/۱۵ بدست ناپاک منافق که او را در حین انجام مأموریت که از طرف حزب وحدت اعزام شده بود هدف قرار داد و به تشنگی همیشگی شان "شهادت" پایان داد . روح شان شاد و یاد شان گرامی باد .



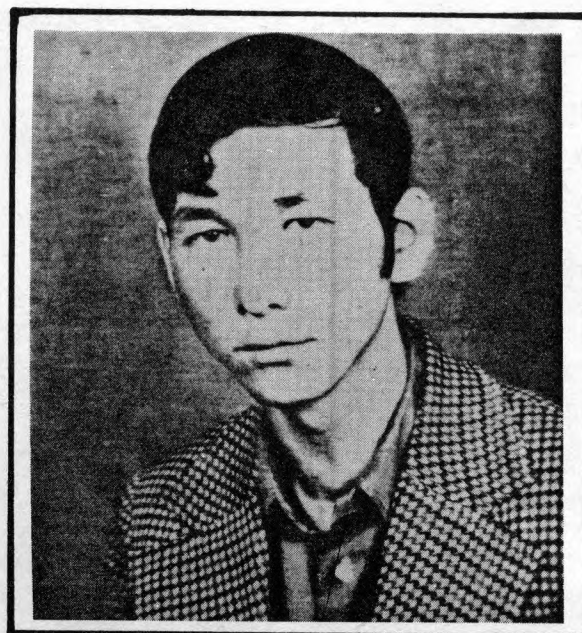
شهید محمد صدیق



شهید ملا عبدالرحمن



شهید عبدالمتین



شهید سید جلال سعادت



بسمه تعالی
حزب وحدت اسلامی افغانستان
شورای عالی نظارت

برادران گرامی حجج اسلام و فضلا محترم آقا یا نیکه به عنوان هیئت اعزامی حزب وحدت
اسلامی افغانستان در خارج کشور وظیفه دارید دامت توفیقاتکم العالیة سلا علیکم
والرحمة

بعد . نخست از پیشگاه ذات آفریدگار جهان صحت و سلامتی و پیروزی شمارا بوظیفه

محول خواستارم .

باری . تدکّر داده میشود که در داخل کشور بحمد الله حزب وحدت اسلامی افغانستان

در حال پیشرفت است انشاء الله تعالی مطمئن باشید . و از زحمات و خدمات قابل قدر شما در

خارج کشور و از رسیدن شما بمقامات جمهوری اسلامی ایران به خصوص بواسطه رسیدن شما خدمت

مقام رهبری و توجه نمودن ایشان به وحدت مسلمانان مجاهد افغانستان اول از مقام رهبری

و ثانی از شما برادران تشکر میشود در آینده . نیز شما برادران محترم بوظیفه هیئتی موظف هستید .

تا وقتی که ضرورت بودن شما در خارج کشور احساس میشود . و با انواع و اقسام نیازمندیهای حزب

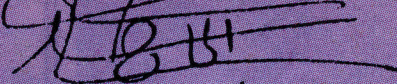
وحدت اسلامی کوشش و جدیت مینمایید و از روحانیون گرامی و ملت مهاجر افغانی مقیم جمهوری

اسلامی ایران این برادر کوچک شان تقاضا دارد که با شما در مسائل حزب وحدت اسلامی هم

کاری جدی نمایند که تنها عامل پیروزی کامل مسلمانان افغانستان وحدت است .

(من الله التوفیق)

(الحاج بهشتی عضو شورای عالی نظارت)



۶۹/۵/۱۷